



خلاقیت فکری من

محمد نظری گندشمین

کارشناس ارشد روانشناسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لائو تسه می گوید : « اگر می خواهید دنیا را بیدار کنید ،
خودتان بیدار شوید». آری خفته ، خفته را کی کند بیدار


؟ جاهل ، جاهل را کی کند دانا؟ **برای دیدن**

دنیا ، ذهن بیدار می خواهد ، نه دو

چشم باز !!! و این است تفاوت بزرگ من با سایر

موجودات ، چرا که گوسفند هم می بیند ، اما تا کجاست
درک گوسفند از جهان خلقت ???


شعور ، **توان ذاتی** در انسان است ، ولی ذاتاً خودکفا نیست ، برای همین به پرورش نیاز دارد و تحصیلات ، یکی از ابزارهای کمکی برای شکوفایی **توان عقلی** ماست. تحصیلات می تواند سطح و کیفیت شعور ما را افزایش بدهد. آری هر کس به وسعت جهان ذهن خود ، دنیا را می بیند. هر کس به **رنگ نگرش** خود ، دنیا را می بیند. اندیشیدن ، مطالعه ، گفتگو و تبادل نظر ، خودشناسی ، تحصیلات ، طبیعت شناسی و ... از جمله راه های گسترش جهان ذهن ماست. **اندیشیدن سرمایه است** و تا دیر نشده است بایستی از این سرمایه تجدیدپذیر و بی مثال استفاده کردو برای رسیدن به **تفکر خلاق** ، باید **حجاب عادت** را کنار بزنیم .



من وقتی یقین دارم به موفقیت می رسم ، بگذار مردم هر چه می خواهند بگویند . ممکن است من حرفهای دیگران را بشنوم ولی در نهایت به افکار و باورها و خواسته های خودم عمل می کنم . وقتی مصراً قصد موفقیت دارم، وجود مشکلات مرا نخواهند ترساند و دلسرد و منصرف نخواهد کرد ، چون من آگاهانه و با وجود همین مشکلات به سمت موفقیت گام برمی دارم .

آری مشکلات ، بهای موفقیت من است

می گویند زندگی املاء نیست که
آن را به ما بگویند !!! زندگی
انشایی است که باید خود آن را
بنگاریم . آری **املاء** ، **اجبار** و
انشاء ، **اختیاری** است . وقتی
نخواهیم و نتوانیم زندگی دلخواه
خودمان را بسازیم ، مجبور
می شویم به داشتنِ زندگی
غیردلخواه تن بدهیم .



وین دایر میگوید: «بزرگترین جلوه نادانی انسان ، پذیرفتن دانسته های دیگران درباره چیزی است که خود سررشته ای از آن ندارد». **آری جاهل ، جاهل را کی کند دانا؟! آری جاهل ، دانا را کی کند درک؟! دانستن ادعا نیست ، بلکه اثبات است . آری دانایی را از جاهل آموختم ، از اینکه تحمل جاهل بودن را نداشتم**



ترسوها کسانی هستند که به خودشان نمی
توانند تکیه کنند یعنی اعتماد به نفس ندارند.
ترسوها کسانی هستند که همیشه شاهد
طرفداری و حمایت دیگران بوده اند و این
چنین نتوانسته اند بر روی پای خودشان
بایستند و مستقلا فکر و عمل کنند و تصمیم
گیری کنند ، چون نسبت به افکار و اعمال
و تصمیمات خودشان با دیده شک و تردید
نگاه می کنند . برای همین به دیگران و **تایید**
اجتماعی روی می آورند چون فکر می کنند ،
فقط این دیگران هستند که درست فکر می
کنند و درست عمل کنند و درست تصمیم
گیری می کنند و اگر من هم مثل آنها باشم ،
حتما به نفع من است ، هم شبیه وهمرنگ
آنها می شوم و هم به من با دیده متفاوتی نگاه
نمی کنند و هم اینکه می توان ترس و شک
و تردید های خودم را در **نقاب تایید اجتماعی**
دیگران پنهان کنم .

بلندای موفقیت

های توبه اندازه

ی عمق اعتقادات

توست.



محمد نظری کندشین

شاگردی از استاد خود پرسید : خواهش می کنم به من بگو از کجا باید یک انسان خوب را تشخیص دهیم . استاد جواب داد : تو نمی توانی از روی سخنان یک فرد ، تشخیص دهی که او یک انسان خوب است ، حتی از ظاهر هیچ فردی نیز نمی توانی به این شناخت برسی ، اما می توانی از فضایی که در حضور آن فرد ، به وجود می آید ، او را بشناسی ؛ زیرا هیچ کس قادر نیست فضایی در اطراف خود ایجاد کند که با روحش سازگاری نداشته باشد . (این یعنی بازتاب شعور درونی و تشعشعات ما به جهان هستی ! در واقع **زندگی ما نمایی از فضای ذهنی ماست** ، آنچه به عنوان محتوا و کیفیت ذهنی داریم ، آن را در چارچوب محیط بیرونی خودمان اشاعه می کنیم ، یا به نوعی ساختار ذهنی خودمان را در فضای محیط اطراف خودمان پیاده می کنیم

در دنیای امروز سه نوع آدم وجود دارد :

a. مسموم کننده ها " یعنی کسانی که داسردتان می کند و خلاقیتتان را زیر پا می گذارند و می گویند که نمی توانید کاری بکنید.

b. "سربه راه ها" یعنی کسانی خوش قلبند اما سرشان به کار خودشان است . آنها به فکر نیازهای خودشان هستند . کار خودشان را می کنند و هرگز برای کمک به دیگران پا پیش نمی گذارند.

c. "الهام بخش ها" یعنی کسانی که پیش قدم می شوند تا زندگی دیگران را غنی کنند ، روحیه شان را بالا ببرند و به آنها الهام ببخشند . ما (محمد نظری گندشمین) باید الهام بخش باشیم و خودمان را با افراد الهام بخش احاطه کنیم .



من در مراحل تغییر و تحول مثبت

هستم

آیا می دانید امروز من (محمد) از چه چیزی غمگین و پشیمان هستم ؟
امروز اندوه این را دارم که چرا دیروز ، آن توانایی هایی را که داشتم و می
توانستم داشته باشم ، به خوبی استفاده نکرده ام و بکار نگرفته ام ؟؟؟ و این
حرف می تواند ، نه تنها حرف دیروزم باشد ، بلکه می تواند حرف امروز
و فردایم نیز باشد. آری امروز می تواند همان دیروز باشد. آری اکثر انسان ها
دیر یا زود از اینکه فرصت ها را از دست داده باشند یا کارهای اشتباه انجام
داده اند ، اظهار پشیمانی خواهند کرد . **آیا امروز وقت بیداری و تغییر ما (من
و تو) نیست ؟؟؟**

هر انسانی یک
استعداد و نعمت
غیر قابل تکرار است
. استعداد های ما
فقط آن چیزهایی
نیست که هست یا
داریم بلکه می تواند
چیزهایی باشد که
نیست و نداریم .

برای این که در نبرد با رقیبانتان پیروز شوید

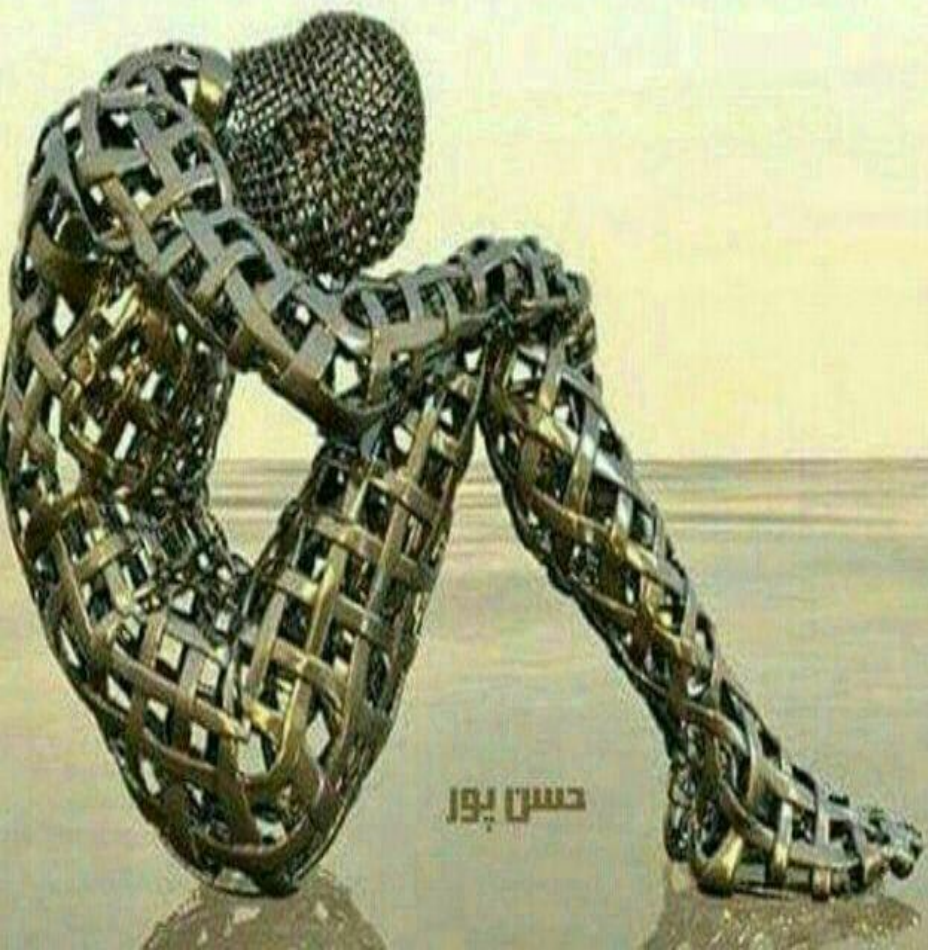
متفاوت باشید...

@persiantehran

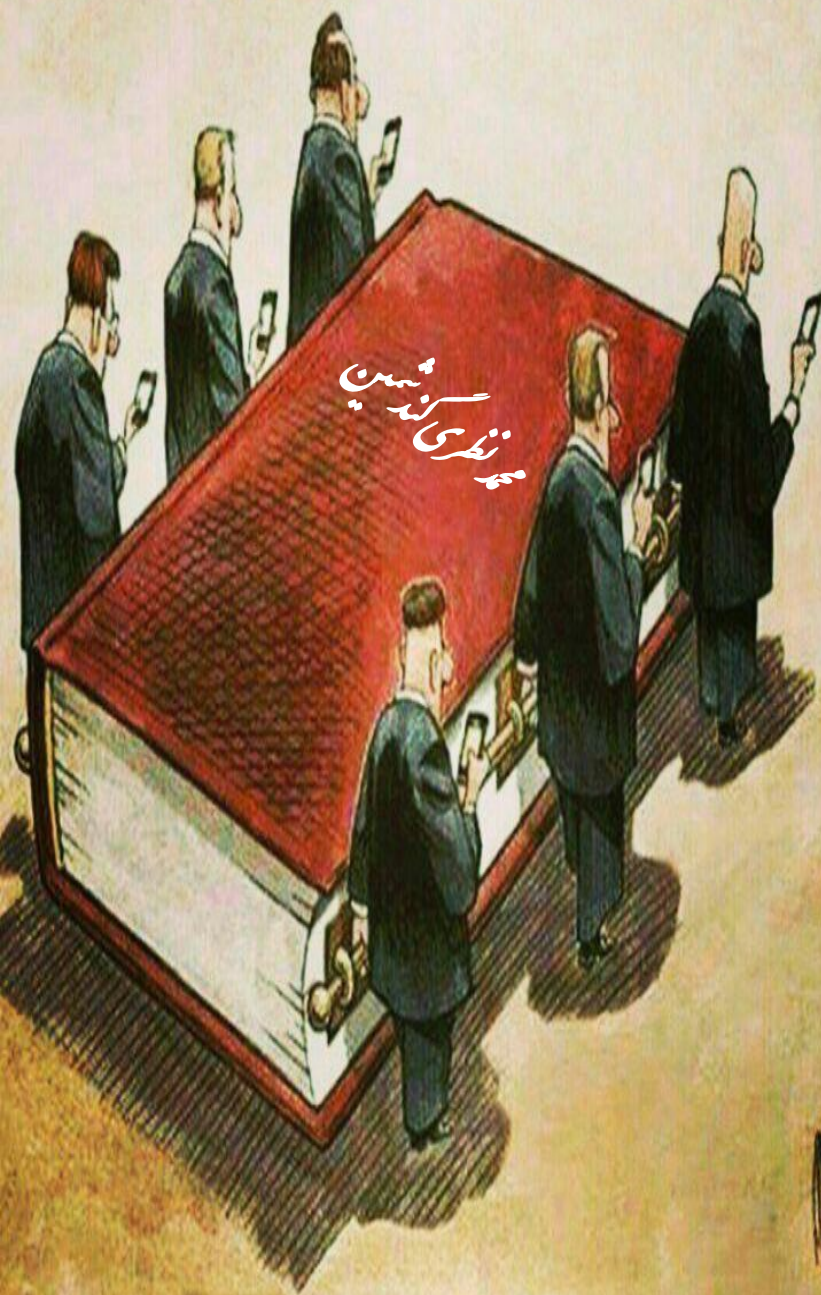
بزرگ‌ترین زندانی که برای خود می‌سازیم ،

ترس از آن است.....!!!

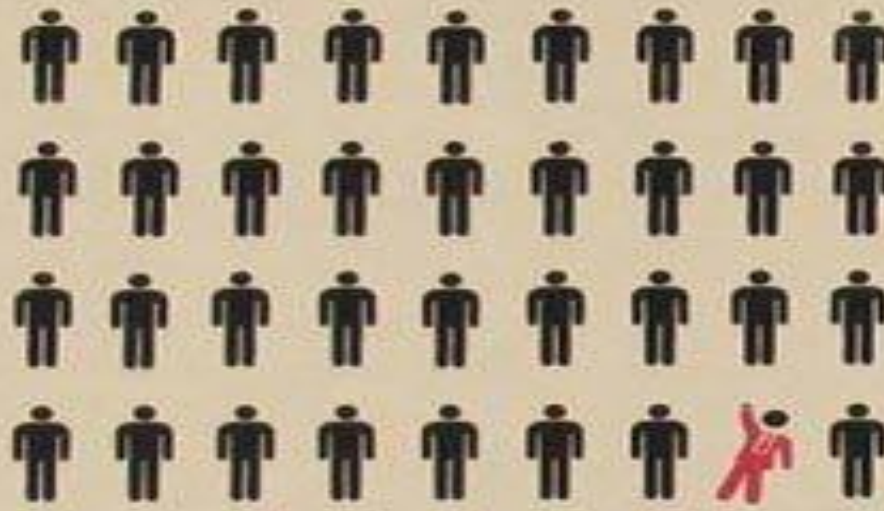
که دیگران در باره ما چه می‌اندیشند.....



انسان‌ها همیشه "بت" می‌سازند... بعضی‌ها با "سنگ و چوب" و عده‌ای با "باورهایشان"؛ اولی ترسناک نیست، چون با یک تبر در هم می‌شکند! ولی دومی بلایی است که هیچ جامعه‌ای از آن مصون نمانده است. پس بشکن... باورهایی را که از تو یک زندانی ساخته است بی‌آنکه بدانی!!! پرنده‌ای که "پرواز" بلد نیست... به قفس می‌گوید؛ "تقدیر"!!! تقدیر را با ضربه تدبیر بشکن. آری باورپرستی ممنوع. **باورپرستی یعنی متوقف شدن**، در حالی که مسیر تکامل و تعالی باور و افکار آدمی همیشه باز است چرا که انسان محکوم اصل ثابت تغییر است و برای همین نمی‌توان با یک مشت اندیشه و باورهای تاریخ گذشته زندگی زمان حال و آینده را تعیین و تضمین کرد. باورهای ما بایستی همیشه در جهت بروزرسانی و متعالی شدن هدایت شود.



آزادی نه دادنی است نه گرفتنی !!! بلکه
آموختنی است ... برای همین خیلی ها از
آن گریزانند ...!! با دوپینگ نمی شود
جهان اولی شد !!! راه آزادی و مدنیت نه
از خیابان با مشت های گره کرده بلکه از
آرامش کتابخانه ها می گذرد ... برای همین
است که کتابخانه ها در جهان سوم امن
ترین جا برای عنکبوت ها ست . آری
جهان سوم جایی است که مردمانش کباب
را به کتاب ترجیح می دهند. جهان سوم
جایی است که مردمانش بیشتر حرف می
زنند و کمتر عمل می کنند و کمتر می
اندیشند و کمتر کتاب می خوانند. و به
قول شاملو اگر می خواهید چیزی را پنهان
کنید لای کتاب بگذارید ، چرا که این ملت
کتاب نمی خوانند.



BE Yourself

خودت باش

BE Different

متفاوت باش

کسی که اعتماد به نفس و عزت نفس دارد، نیاز زیادی به تحسین دیگران ندارد. سعی کنیم همیشه از تحسین درونی غنی باشیم نه اینکه وابسته تحسین بیرونی باشیم. **تحسین بیرونی**، **ناپایدار** است و همیشه هم در دسترس نیست، اما **تحسین درونی** می تواند **پایدار** و همیشه در دسترس ما باشد.

تنها تفاوت بین غیرممکن و ممکن ، یک اراده آهنین است!



اشخاص را مانند چای کیسه ای در نظر بگیرید ، تا ذآنها را در آب داغ نیندازید ، متوجه جوهر وجود نمی شوند . آری تا وقتی انسان ها در آب داغ (مشکلات و سختی های پیش روی زندگی) انداخته نشده باشند ، متوجه جوهر وجودی خودشان نمی شوند. انسان ها در آزمون ها و بلاها شناخته و حتی ساخته می شوند. آری از سختی ها **نترسیم** بگذاریم جوهر وجودی ما توانا تر از سختی ها متظاهر شوند.

استقامت.

رودخانه

دل صخره ای را

میشکافد نه بخاطر

قدرتش

بلکه

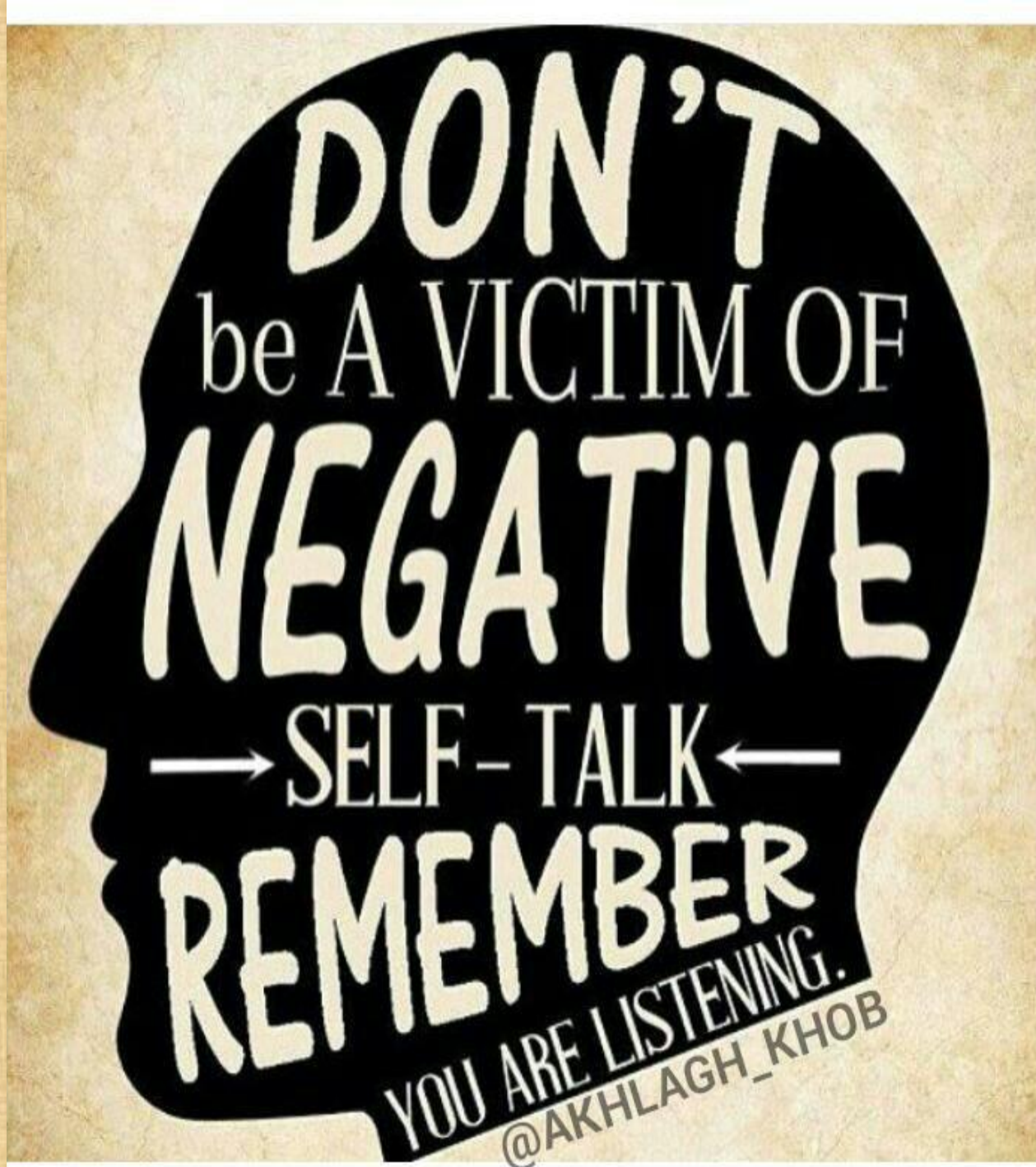
بخاطر پایداریش.

گاندی می گوید : اگر اراده ای نباشد ، عشقی در کار نیست و من می گویم اگر عشقی در کار نباشد ، موفقیتی در کار نیست و من اراده کرده ام که خودم را اداره کنم تا با قلبی سرشار از عشق و انگیزش در مسیر ناهموار موفقیت حرکت کنم.

رودخانه دل صخره ای را می شکافد نه بخاطر قدرتش بلکه بخاطر پایداریش . آری استقامت داشته باشیم تا قامت سرافراز داشته باشیم . مثل رودی همیشه جاری باشیم و از صخره ها (مشکلات) ترسی به دل نداشته باشیم و آگاه باشیم که انعطاف پذیری ، قدرت داشتن است. برای اهل تفکر ، طبیعت همیشه الهام بخش است .

موفقیت در پایداری

نمی شود با افکار منفی ، احساس مثبت و شادی به وجود آورد . ذهن خودمان را مثل یک ظرف فرض کنیم ، وقتی با افکار منفی پرش کنیم ، دیگر جایی برای افکار مثبت باقی نمی ماند .





کتاب را نخوانید
که بخوابید ،
کتاب را بخوانید
که بیدار شوید
خدایا چه آسان
است خوابیدن و
چه سخت است
بیدار شدن !!؟؟
سالهاست
می گذرد و من
هنوز نمی دانم
خوابم یا بیدار
!!؟؟

تغییر نشانگر فرآیند رشد است

- تغییر یعنی زندگی
- تغییر یعنی جاری بودن حرکت داشتن رو به جلو گام برداشتن
- تغییر یعنی دم و بازدم ، یعنی هنوز زنده ام
- تغییر یعنی من می توانم بهتر از دیروز و امروز باشم
- تغییر یعنی من محکوم به گذشته نیستم
- تغییر یعنی امید بهبودی
- تغییر یعنی باز بودن مسیر تکامل و تعالی
- تغییر یعنی ترک عادت های مزاحم و تاریخ گذشته
- تغییر یعنی بروزرسانی شدن (update)
- تغییر یعنی امکان از دیروز بهتر اندیشیدن و عمل کردن
- تغییر یعنی سازگاری و هماهنگی با جهان هستی وجهانی شدن

عمر ، سرگرمی و زندگی ،
اسباب بازی نیست، هدفدار
و هدفمند زندگی کنیم . آیا وقت
آن نیست امروزی متفاوت تر از
دیروز را رقم بزنیم ؟؟ آیا وقت
آن نیست امروز ، فکری ،
رفتاری، احساسی و گامی متفاوت
تر از دیروز برداریم ؟ آیا وقت آن
نیست متحول شویم و تبدیل به
پروانه گردیم تا کی در پيله خود
محکوم به بقا باشیم ؟؟ **آیا وقت**
تغییر من و شما نیست ؟ آیا وقت
؟...

- تغییر یعنی به پیش رفتن
- تغییر یعنی با دیگران رقابت سالم داشتن
- تغییر یعنی رقابت با خودِ دیروزمان
- تغییر یعنی ۴ فصل طبیعت (بهار ، تابستان و پاییز و زمستان)
- تغییر یعنی یخ های خود را آب کردن
- تغییر یعنی امروزی متفاوت داشتن از دیروز
- تغییر یعنی بهانه های دیروز دیگر برای امروز بهایی ندارد
- تغییر یعنی از آنچه دیروز می ترسیدم ، امروز نمی ترسم
- تغییر یعنی من آنی نیستم که بودم و آنی خواهم بود که نیستم
- تغییر یعنی من بزرگ شده ام و مرا به چشم دیروزی (کودکی) نگاه نکن
- تغییر یعنی پروانه شدن
- تغییر من فقط به دست خودم ممکن است



• هر چه افکار و عقاید ترس آلود داریم ، بریزیم دور ، وقت این حرفها نیست ، حرکت را آغاز کنیم .

• می گویند اگر اهدافتان شما را نترسانند ، کوچک اند. آری آنهایی که می خواهند رشد کنند و بزرگ شوند و دیده شود ، باید به فکر تحقق اهداف بزرگ باشند.

• هیچ وقت نمی دانی چقدر نزدیک شده ای ، پس از رویایت دست نکش ! آری آن کس که تلاش می کند ، به رویای خود نزدیکتر است تا آنکه تلاشی ندارد . امروز برای نزدیکتر شدن به رویاهای خود چقدر تلاش کردی ؟



اگر تغییر نکنیم نابود می شویم!
باید تغییراتی را در نوع نگاهمان به
وجود آوریم .

کلید های تغییر عبارتند از :

کلید اول : خواستن

**کلید دوم : خالی کردن ذهن از
تعصب ها**

**کلید سوم : داشتن باور مثبت نسبت
به خود**

کلید چهارم : دست به عمل زدن

و به یاد داشته باشیم که عظمت
زندگی به علم نیست به عمل است.



اندیشیدن مثل کاشتن است و هر کس کاشته های (اندیشیده ها) خود را درو می کند. گندم از گندم بروید و جو ز جو . فکر منفی از فکر منفی بروید و فکر مثبت از فکر مثبت (در مورد رفتار و احساسات ما نیز چنین رابطه ای صادق است). هر چیزی همجنس و شبیه خود را جذب می کند .

کوچکتر که بودیم ایمانمان بزرگتر بود
بادبادک می ساختیم و نمی ترسیدیم
که باد نباشد. آن جایی که باد نمی وزد
، آدم ها دو دسته می شوند؛ آن هایی
که بادبادکشان را جمع می کنند و آن
هایی که می دوند تا بادبادکشان بالا
بماند. آری برخی **محصور ذهن** خود
هستند و برخی **محبوب ذهن** خویشان
. ذهن برخی خوشبختی ساز است و
ذهن برخی بدبختی ساز. آری آن هایی
که بادبادکشان را جمع می کنند ، یعنی
تن به تسلیم شدن و شکست دادند و
آنهايي که می دوند تا بادبادکشان بالا
بماند ، یعنی قصد دارند پرچم رفیع
موفقیت خودشان را به اهتزاز در
آورند، حتی اگر نیاز به دویدن و کوشیدن
باشد ، چون در امتداد مقصد و مقصود
ارزشمندی حرکت می کنند.



محمد نظری کندشین

مشکل بودن به معنی غیرممکن بودن نیست .

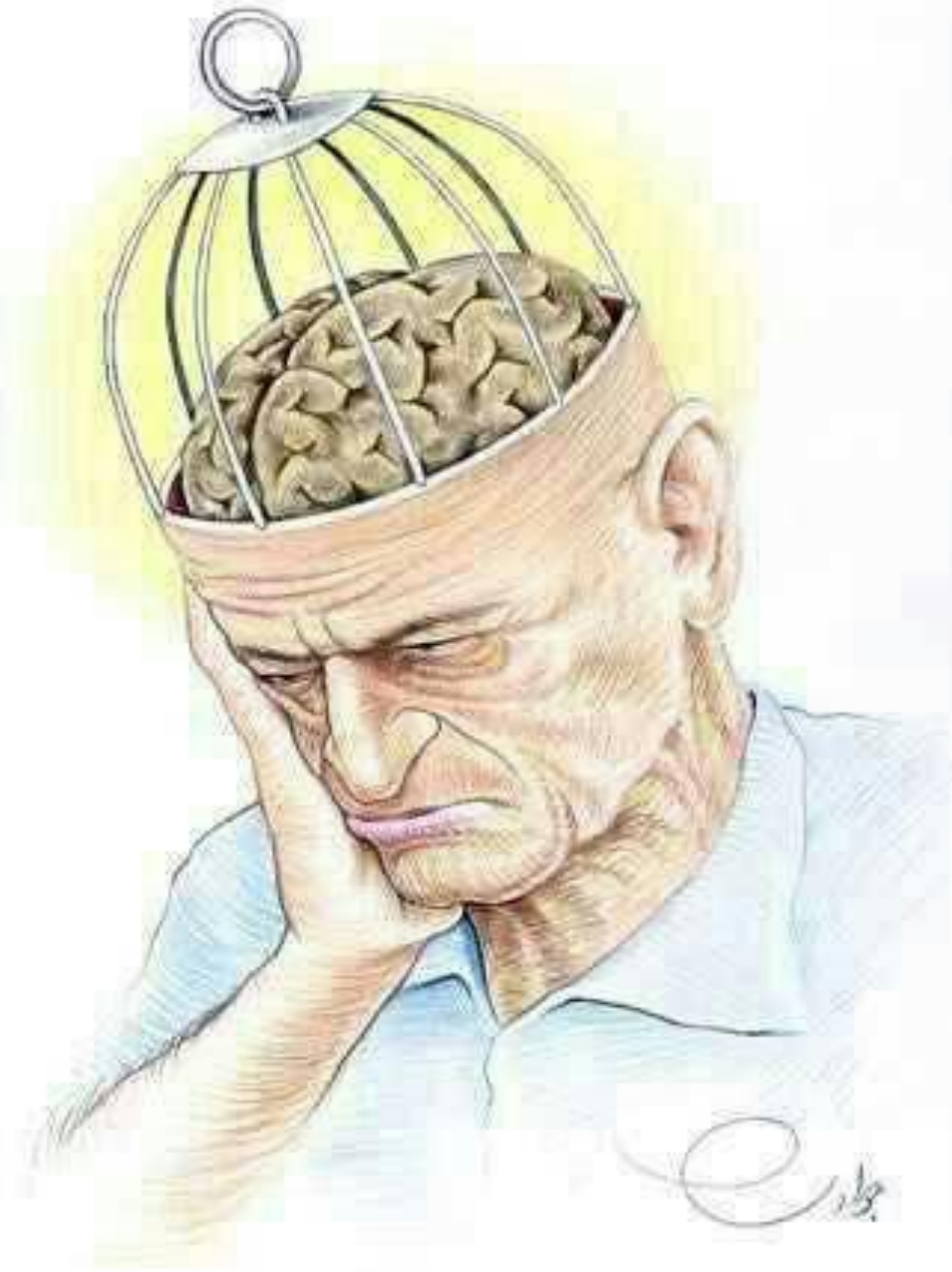
هیچ چیزی به آسانی ، آسان نمی
شود. حتی کارهای ممکن هم
نیازمند تلاش است و کارهای
مشکل هم به تلاش مضاعف نیاز
دارد. فکر نکنیم موفقیت و خواسته
های ما به این آسانی محقق می
شود . راه موفقیت ، راه تلاش و
مقاومت است. اما خوب است با کوله
باری از عشق و انگیزش و اراده و
اعتماد به نفس و ... مسیر موفقیت
را طی کنیم. برای تقویت اراده باید
اهل عمل باشیم و به آنچه باور
داریم، عمل کنیم. اراده یعنی
حرکت داشتن و با سکون و بی
خیالی نمی شود اراده خودمان را
تقویت کنیم .

تا رسیدن به هدف، توقف در سرتاسر مسیر ممنوع....!

ENERZHIMOSBAT.COM
@ENERZHI.MOSBAT

انرژی مثبت

بزرگترین زندان انسان افکار محدودش است ... هر چه تفکر محدودتر باشد میله های زندان قشورتر خواهد شد. آری جهان هستی برای کسانی که ذهنی بسته دارند ، چقدر تنگ و تاریک به نظر می رسد و این یعنی خودآزاری !!! حال من چگونه از این زندان آزاد شوم ??? آری سختترین کار دنیا ، آزاد کردن اسیرانی است که زنجیرهای خود را می پرستند ... سخت ترین زنجیرها ، **زنجیرهای فکری** است . " در جامعه ای که خرد حاکم نیست " **خردمندی** ، دقیقا معادل **دردمندی** است . حال من این درد را کجا ببرم خدایا !!!؟ اما امیدوارم دردمندان جامعه ما « خردمندان » روز به روز بیشتر شود . آری به قول شاعر دردآشنای ما « مهرداد اوستا » : از درد سخن گفتن واز درد شنیدن با مردم بی درد ندانی که چه دردی است !!!؟





می گویند مردان بزرگ اراده می کنند و مردان کوچک آرزو. آری تحقق آرزوی بزرگ، اراده بزرگ و آهنگین می خواهد. وقتی اراده کردیم، اراده خودمان را به خوبی اداره و مدیریت کنیم. از خواستن و حرکت خودمان دست نکشیم، راهی را که انتخاب کرده ایم باید تا آخر ادامه بدهیم، چرا که موفقیت در آخر راه منتظر ماست؛ بپایید آن را (موفقیت) بیش از حد چشم انتظار نگذاریم و تا وقتی **توانایی اداره کردن اراده خودمان** را به دست نیاوریم، نمی توانیم در مسیر اصلی موفقیت حرکت کنیم.

مدیران بزرگ
اراده بزرگ

افراد در مقابل تغییر :

- 1- تغییر را می سازند
- 2- تغییر را پیش بینی می کنند
- 3- با تغییر ، تغییر می کنند
- 4- در برابر تغییر مقاومت می کنند

گروه اول کارآفرینان

گروه دوم مدیران

گروه سوم طبقه متوسط

گروه چهارم نادانان و طبقه پایین



موانع ذهنی خودمان را در هم بشکنیم تا به رفتارهای جدیدی
متمايل شويم و زمينه را براي تغييرات مثبت فراهم كنيم. باور
من قويتر از ديوار مشكلات است و مرا ترسي از رويارويي با
مشكلات نيست، چرا كه باور رويايي و متعالي من، همه
سختي هاي پيش رويم را درهم خواهد شكست. آري به خودت
اعتماد كني، ديگران نيز به تو اعتقاد خواهند داشت. موفقيت
، هدفی است که تنها در سایه تلاشی هدفمند، محقق می
شود. آري بايد مثل يك دانه بالقوه در راستای يك هدف والا
رشد كنيم و به درختی بالفعل تبديل شويم تا امكان چيدن
ميوه هاي موفقيت فراهم شود و **اگر قرار باشد در هزارمين بار،**
موفقيت نصيب من شود، من ۹۹۹ بار شكست را تحمل خواهم
کرد. شكست شكست تا موفقيت، جنگ جنگ تا پيروزي.

آفرینش موفقیت ، عشق ، هیجان و شور و نشاط می خواهد ،
با حال گرفته و افسردگی ، نمی شود قله موفقیت را فتح کرد.
موفقیت یعنی عبور از دل شکست ها و در نهایت غالب آمدن
بر **لشکر مشکلات**. موفقیت ، پاداش تلاش های ماست ، مُزد آن
گرفت برادر که کار کرد ، آری موفقیت ، مزد و دستمزد تلاش
های فکری و عملی ماست و موفقیت چیزی نیست که بشود
کادو گرفت و به هر کسی دلمان خواست تقدیم کنیم . هر کس
بایستی خود، طالب و خواهان موفقیت خود باشد و خودش نیز
موفقیت خود را رقم بزند ، چرا که موفقیت ، خواسته ای
شخصی است و هر کس باید خودش برای تحقق خواسته ی والا
و بزرگ خود بیاندیشد و بکوشد و موفقیت خود را بیافریند. «
موفقیت بزرگ ، عشق بزرگ می خواهد » و « **عشق ، قلب**
موفقیت است » و « **ذهن ، مغز موفقیت است** »

می گویند اگر تمام عمر را هم در زندان غم و تنهایی اسیر باشی ، کسی برای نجات نخواهد آمد ، از زندانی که خود ساخته ای ، بیرون بیا و طعم زندگی را احساس کن و از آن لذت ببر... آری زندان انسان ، چیزی نیست مگر ذهن محدود اندیش . آری هر انسانی زندانی ومحصور افکار و باورهای (مثبت یا منفی) خودش است . وقتی من باورهای خودم را تغییر می دهم جهان ذهنی و جهان عینی من گسترش می یابد . آری هر انسانی محدود به ذهن خویشتن است و نمی تواند فراتر از آنچه در لحظه حال می اندیشد ، باشد . اگر می خواهیم لحظه بعدی، متفاوت و فراتر از لحظه قبلی باشیم ، بایستی فراتر از لحظه قبلی بیاندیشیم ؛ در اصل **اندیشیدن ، حرکت ذهن** است و ما به موازات تفکر خودمان ، به سمت جلو گامی برمی داریم و لحظه ای که تفکر در ما ساکت شد ، ما هم در همان لحظه ساکن می شویم ، لذا می توان گفت، **اندیشیدن ، پیشرفت کردن** و رشد و تعالی داشتن و **نیاندیشیدن ، عقب ماندگی** ، عقب نشینی و رکود است .

سعی کن طوری فکر و عمل کنی که باعث آرامش تو شود نه مسبب آزار تو . محیط بیرونی را نمی توانی کنترل کنی و تغییر بدهی ولی اگر خودتان را تغییر دهید خیلی از مسایل خودبه خود حل می شوند . با افکار منفی و شکننده ، خودت را مرنجان . سعی کن **کمال گرا و مطلق اندیش نباشید** . راه حل های روانی ، زمان بر است و همین که باید تکرار و تمرین داشت ، برای همین موضوعات وزمینه هایی که باعث خشم شما می شوند ، شناسایی کنید و برخورد مناسب و منطقی اتخاذ کنید.

عشق به من چیزهایی را آموخت که نه عقل یاد داده است و نه بهترین دانشگاه های دنیا !!! عاشق شدن ، ذاتی و عاشق ماندن، اکتسابی و آموختنی است ؛ برای همین است که خانواده های امروزی آسیب پذیر شده اند ، چون فقط به عاشق شدن اهمیت می دهند. عشق هم درد است وهم درمان ومشکل از عشق نیست بلکه از ما آدم هاست . درمان عاشق ، معشوق است و هر دردی، دوی خود را دارد ؛ حتی اگر از داروی عشق هم به خوبی استفاده نکنیم ، عوارض جانبی دارد و عشق هم به مراقبت نیاز دارد تا تداوم یابد وبه شکوفایی برسد .وقتی **عشق از روی آگاهی** نباشد ، به تنفر تبدیل می شود و تنفر و امثالش ، راهی به سوی بیماری های روانی - اجتماعی است . یعنی عشق را بخاطر حرمت خودِ عشق ارج بنهیم و وابسته شرایط و شروط نکنیم ، چرا که در این صورت هر لحظه کمیت وکیفیت عشق ما نسبت به فرد مورد نظر تغییر خواهد کرد . در کره زمین من آنچه به وفور یافت می شود ، شهوت است نه عشق و در این شکی ندارم که مردم زمانه من از بی عشقی رنج می برند. شاید برای برخی سوال باشد پس کسانی که ازدواج می کنند ، بین آنها عشق نیست؟؟ و به نظر من نمی شود گفت همه کسانی که ازدواج می کنند از روی عشق وعلاقه بوده است . و عشق وازدواج دو چیز متفاوت هستند ولی بر روی هم تأثیرگذار هستند . شاید برخی بگویند چیزی به نام عشق وجود ندارد ولی به نظر خودم عشق همیشه وجود دارد و داشته و خواهد بود ، و این انسان است که در متجلی ساختن عشق مشکل دارد.عشق ، شجاعت وجسارت می آورد.. عشق مثل هوای صبح بهاری ، لطیف ودل انگیز است. عشق روح زندگی است . عشق شورو نشاط و هیجان دارد. آنان که عاشق نیستند نسبت به خودشان ودیگران ، نفرت دارند وبدبینانه می اندیشند.» **عشق**، **لطیف ترین تفکر مثبت است»** به راستی نقش عشق در موفقیت انسان چیست؟

- ناامیدی مثل گردباد سیاه است ، کافیست نهراسیم و تسلیم نشویم و به آرامش پس از طوفان فکر کنیم و ناامیدی را انتها فرض نکنیم بلکه رهگذرانه به او فکر کنیم.. طوفان ، رهگذر است و آرامش ، ماندگار
- ناامیدی از شیطان است
- ناامیدی به قول حضرت علی (ع) ، یعنی بزرگترین بلا

ناامیدی • یعنی بن بست روانی

- یعنی از خود بریدن
- یعنی خودکشی
- یعنی مرگ روانی
- یعنی هیچ چیز برایم مهم نیست
- یعنی افسردگی
- یعنی مرده متحرک بودن
- یعنی پیشاپیش مردن
- یعنی نبود انگیزه برای تلاش
- یعنی احساس پوچی و بیهودگی
- یعنی عینک بدبینی
- یعنی همه چیز را سیاه دیدن
- یعنی مطلق وسیاه و تنگ نظرانه اندیشیدن
- یعنی نای حرکت نداشتن
- یعنی خود را باختن
- یعنی زانوی غم بغل کردن

هیچ کس نمی تواند مرا شکست بدهد به جز خودم .

هیچ کس نمی تواند مرا به موفقیت برساند به جز خودم .

هیچ کس نمی تواند مانع حرکت من شود به جز خودم .

هیچ کس نمی تواند مرا از خواسته ام ، منصرف و منحرف سازد به جز

خودم .

هیچ کس نمی تواند مثل من باشد به جز خودم .

این من هستم که با تصمیمات خودم ، سرنوشتم را می سازم . من در

ساختن سرنوشت دلخواه خودم ، بسی مصمم هستم .

من کمتر از دانه درختان نیستم ، منم آرزومند رشد و شکوفایی ام .

من درخت نیستم ، برای پیدا کردن جای مناسب برای رشد خودم ،

جای فعلی و نامناسب خودم را تغییر می دهم .

اصلاح من ، اصلاح زندگی من است



a.

در ترس ، ممکن است با یک عامل سروکار داشته باشیم ، ولی در **تردید** بیشتر از یک عامل ، چرا که اگر یک چیز بود ، تردید بی معنی می شد. تردید مثل سردوراهی قرار گرفتن است که نمی دانیم راه واقعی کدام است و کدام راه را (راه واقعی) چگونه انتخاب کنیم. تردید داشتن شباهت زیادی به انتخاب کردن دارد ، ولی برای انتخاب کردن در تعارض هستیم.

b.

شک و **تردید** داشتن یعنی نمی توانم به آنچه می خواهم ، به آنچه که می خواهم عمل کنم ، یقین داشته باشم و با ایمان راسخ بخواهم ، بپذیرم و دست به عمل بزنم.

c.

تردید یعنی ذهن خودمان را با یک انتخاب و تصمیم گیری مواجه ساخته ایم.

d.

وقتی خودمان را از نظر فکری و ذهنی دچار **تردید** سازیم ، عمل ما نیز متأثر می شود و دستخوش تغییر می گردد.

e.

تردید یعنی تردّد افکار منفی در ذهن ، یعنی اختلال در نظام تصمیم گیری ما.

f.

تردید مثل ایجاد شکاف در دیوارهٔ باورهای ماست.

g.

تردید یعنی به زیر سوال بردن خودمان (فکر و عمل خودمان).

h.

تردید یعنی توقف عملی در نتیجه تشویش ذهنی.

i.

تردید یعنی دست کشیدن و دست نگه داشتن از فکر و عمل.

j.

تردید یعنی خارج ساختن قطار اندیشهٔ سالم و ایمن از ریل ذهن خودمان.

k.

تردید یعنی دیدن چیزهایی که نمی دیدیم ، یعنی هشیار شدن ، یعنی نیاز به بازاندیشی داشتن.

l.

تردید بطور ۱۰۰٪ صفتی منفی نیست (بستگی به این دارد که استفاده مثبت ببریم یا استفاده منفی).

m.

تردید یعنی نیاز به تقویت روانی داریم.

امکان تغییر در زندگی هست ، دیگران پیش از من هم این کار را کرده اند ، پس کاری که ممکن است ، چرا غیرممکن تصور کنم . اگر کاری که دیگران توانسته اند ، امکانِ توانستنش ، برای من هم محفوظ است .

من همیشه در مسیر توانستن می اندیشم و رفتار می کنم و به پیش می روم و از ناملایمات غیرمنتظره نیز باکی به خودم راه نمی دهم ، هرگز زانو نخواهم زد ، حتی اگر آسمان کوتاه تر از قامتم گردد . **مرگ یا موفقیت** ، من از خواسته خودم ، کوتاه بیا نیستم و تا آخر می ایستم ، حتی اگر افتاده و نشسته باشم . امید من با مرگ من هم به آخر نمی رسد ، تا امید دارم ، فرصت و نیرویی برای توانستن دارم ، موفقیت من به تأخیر می افتد ولی از راه می رسد و من تا خواسته ای دارم ، زمینه ای برای توانستن دارم و من امروز بخاطر اشتباهات دیروزم ، عاقل تر شده ام . آری من اندیشه هایم را تغییر می دهم تا با سازه های فکری و رفتاری جدیدی ، برای خودم ، دنیا و زندگی جدید و بهتری بسازم . آری من تحت تأثیر اندیشه های خودم هستم و آن گونه که می اندیشم ساخته می شوم . آری زندگی نو ، ذهن نو اندیش می خواهد .

من از اشتباه کردن نمی هراسم ، چون در نهایت برای من فوایدی خواهند داشت. من اشتباهات گذشته را تکرار نخواهم کرد ، اما تا زنده ام ، اشتباه کردن باز در من تکرار خواهد شد. من نه منکر اشتباهات خودم هستم و نه اجتناب ناپذیر است اشتباه نکردن ؛ چرا که اشتباه کردن ، راهی است برای یادگیری و به پیش رفتن و بهتر از دیروز اندیشیدن و عمل کردن من. تعدد اشتباهات آدمی ، فراتر از عمر نوع آدمی است .

موفقیت فقط تلاش نمی خواهد ، بلکه تلاش متمرکز فکری و تلاش متمرکز عملی می خواهد ، وگرنه با پراکندگی و چندپارگی فکری و عملی ، نتیجه مطلوب به دست نمی آید . تلاش همه جانبه ما بایستی در مسیر و راستای هدف تعیین شده باشد وگرنه از مسیر دستیابی به موفقیت مورد نظر منحرف خواهیم شد . ذهن آشفته نمی تواند ما را در دستیابی به تلاش متمرکز یاری کند. زندگی ، نمای بیرونی ذهن ماست ، یعنی آنچه عملاً در زندگی انجام می دهیم ، نمایانگر فضای ذهنی ماست . آیا جای تأسف ، سوال و تعجب نیست که بهترین اندیشه ها را کشف و خلق کنیم ولی در مقام عمل ، نتوانیم اندیشه های خوب را به ثمر برسانیم .

تسلیم شدن و دست کشیدن از تلاش
و حرکت

یک انتخاب ذهنی است ، نه تحمیل بیرونی ؛
تسلیم شدن یعنی راه های دیگر را

نیازموندن

مثل ادیسون که برای ساختن یک لامپ
روش

نزدیک به هزار راه و روش را امتحان کرد

می گویند خودباوری نخستین راز رسیدن به کامیابی است . و من از خودم می پرسم خودباوری نتیجه چیست ؟ چرا برخی به خودشان باور دارند ولی برخی نه ؟ علل و عوامل متمایز کننده این دو نگرش نسبت به خود چیست ؟ من خودم باور ندارم که خودباوری ، فرآیندی خودکار باشد (خودباوری = خودیآوری). می گویند خودباوری نتیجه شناخت توانایی هاست و به نظرم در اصل شناخت توانایی های ذهنی است ، چرا که توانایی های جسمی محصولی از توانایی های ذهن است . حال توانایی های ذهنی را چگونه می توان شناخت ؟ به نظر خودم در واقع ذهن ، ابزار شناخت خودش است و شاه‌رگ اصلی این شناخت ، همانا اندیشیدن است ، چرا که آنچه انسان را برخلاف سایر موجودات ، کاشف و مخترع می کند ، همانا وجود قابلیت تفکر در آدمی است . ولی نکته مهم این است که صرف داشتن قابلیت تفکر در آدمی به این معنی نیست که هر انسانی ، کاشف و مخترع و خلاق و نوآور می شود (تفکری که منجر به تعالی بشر شود ، نه آن تفکری که منجر به انحطاط و زوال بشر و بشریت گردد) ، از این رو بالقوه بودن قابلیت تفکر در آدمی ، به معنی بالفعل بودن نیست ؛ یعنی اینکه فکر کنیم چون انسانها قابلیت تفکر دارند ، به این معنی است که همه آدم ها در تبدیل قوه به فعل را موفق می شوند ، چرا که شرط این تبدیل ، همانا استفاده کردن از تفکر است ، درواقع همه انسانها قدرت تفکر را دارند ، اما دامنه این تفکر برای انسانهای مختلف ، متفاوت است ، چه بسا کسانی باشند که هرگز از این توانایی هرگز استفاده نکنند. در واقع تفکر در آدمی ، یک نوع امکان است و هر کس می تواند مثل امکانات مادی و معنوی دیگر خود ، از این امکان استفاده کند یا نکند ، پس هیچ وقت خودفریبی نکنیم چون من آدمی موجودی متفکر هستم ، دیگر نیازی به یادگیری طرز استفاده از قابلیت تفکر خودم ندارم ، برای همین است که **من باور ندارم ، تفکر واقعی ، فرآیندی خودکار باشد، در این صورت بین انسانها از نظر کمیت و کیفیت تفکر و ذهن ، هیچ تفاوتی نمی باید وجود داشت** ، در حالی که می دانیم تفاوت فاحشی بین انسانها از نظر تفکر وجود دارد. آری بشر ذاتاً متفکر است اما تا زمانی که از پشت حجاب عادت به همه چیز می نگریم ، زندگی را امری عادی و همه چیز به چشم ما طبیعی جلوه می کند اما هر عاملی که ما را به طور موقت از اشتغالات روزمره باز دارد و برای لحظه ای حجاب عادت کنار رود دچار بهت و حیرت خواهیم شد . آری عادت و روزمرگی ، دشمن تفکر است و این تفکر خلاق و واگرا است که می تواند به زندگی ما تنوع و رنگارنگی مثبت ببخشد.

• کسی که می ترسد شکست بخورد ، حتما شکست خواهد خورد.

• با ترس هایم روبرو می شوم چون تنها راه پیروزی و غلبه بر ترسها ، روبرو و مواجه شدن است . بایستی به جنگ ترس ها رفت تا پرچم رفیع پیروزی و موفقیت را بتوان به اهتزاز در آورد.

• ترس باعث می شود تا بسیاری از مردم به رویاهایشان نرسند . مارک فیشر

اجازه نده ترس تو را فلج سازد ، هرگز ، هرگز ، هرگز و ...

• در زندگی ، بیشتر مردم به جای چاره اندیشی ، به بلاهایی فکر می کنند که نمی خواهند به سرشان بیاید . اگر با ترس های خود مبارزه کنید ، ایمان و توکل داشته باشید و نیروی تمرکز خود را تحت انضباط درآورید ، اعمالتان بطور طبیعی شما را به مسیر صحیح هدایت خواهد کرد . اکنون ترس را رها کنید و به چیزهایی توجه نمایید که واقعا طالب آن هستید و لیاقت آن را دارید .

• ترس کمتر با تلاش بیشتر ممکن می شود .

• به گفته حضرت علی (ع) : از هر آنچه می ترسی و از هر آنچه هراس داری ، خود را در آن بینداز و بیفکن ؛ منظور این است که با ترس هایت مواجه شو تا ترسهایت بریزد. وقتی واردی کاری شدی که قبلا از آن می ترسیدی ، می فهمی که آنقدر هم که فکر می کردی ترس نداشته است و این نوع تفکر ونگرش ما بوده است که آن کار را برای ما هراسناک و هولناک جلوه می داده است.

فقط غیرممکن ، غیرممکن است . آنهايي که کاری غیرممکن انجام می دهند به یاد می مانند ، نه آنهايي که کارهای ممکن انجام می دهند. عجیب این است ، برخی غیرممکن ها را ممکن می دانند و برخی ممکن ها را غیرممکن می بینند. انجام ممکن ها ، کار هر کسی است ولی انجام غیرممکن ها ، کار هر کسی نیست . غیرممکن ها اغلب چیزهایی هستند که برای آنها تلاشی نشده است .

ترس یعنی

- توقف
- دست کشیدن از حرکت
- رضایت دادن به وضع موجود
- اطلاق استعدادها
- محبوب شدن در خویشتن
- پیشاپیش نتیجه منفی گرفتن
- خود را ناتوان دیدن
- عقب نشینی

ترس یعنی

- عاملی برای شکست
- نوعی تردید
- یاس و ناامیدی
- در حسرت گذاشتن خودمان
- نداشتن اعتماد به نفس
- باورهای مردد داشتن
- خود را باختن

سرعت گیر

محر نظری کند شمین

- دست انداز
- مانع
- نقطه پرش
- وقت تعارض
- فرصتی برای آزمودن خودمان
- انتخاب عمل (کاری را انجام بدهم یا

بازدارندگی

- برادر مرگ
- شروع نکردن
- در نطفه خفه شدن
- کار من نیست
- تسلیم شدن
- هیتلر ، موسیلینی ، چنگیز خان و...

(ندهم)



در بلا بودن به (بهبتر) از بیم بلاست.

• می گویند در دنیا فقط از یک چیز باید ترسید و آن خود **ترس** است ، ترس همچون چوبی لای چرخ زندگی است ، بنابر این ترس های خودمان را زایل کنیم تا مسیر ماشین زندگیمان هموار گردد.

• به قول حضرت علی (ع) : بزرگترین گناه **ترس** است

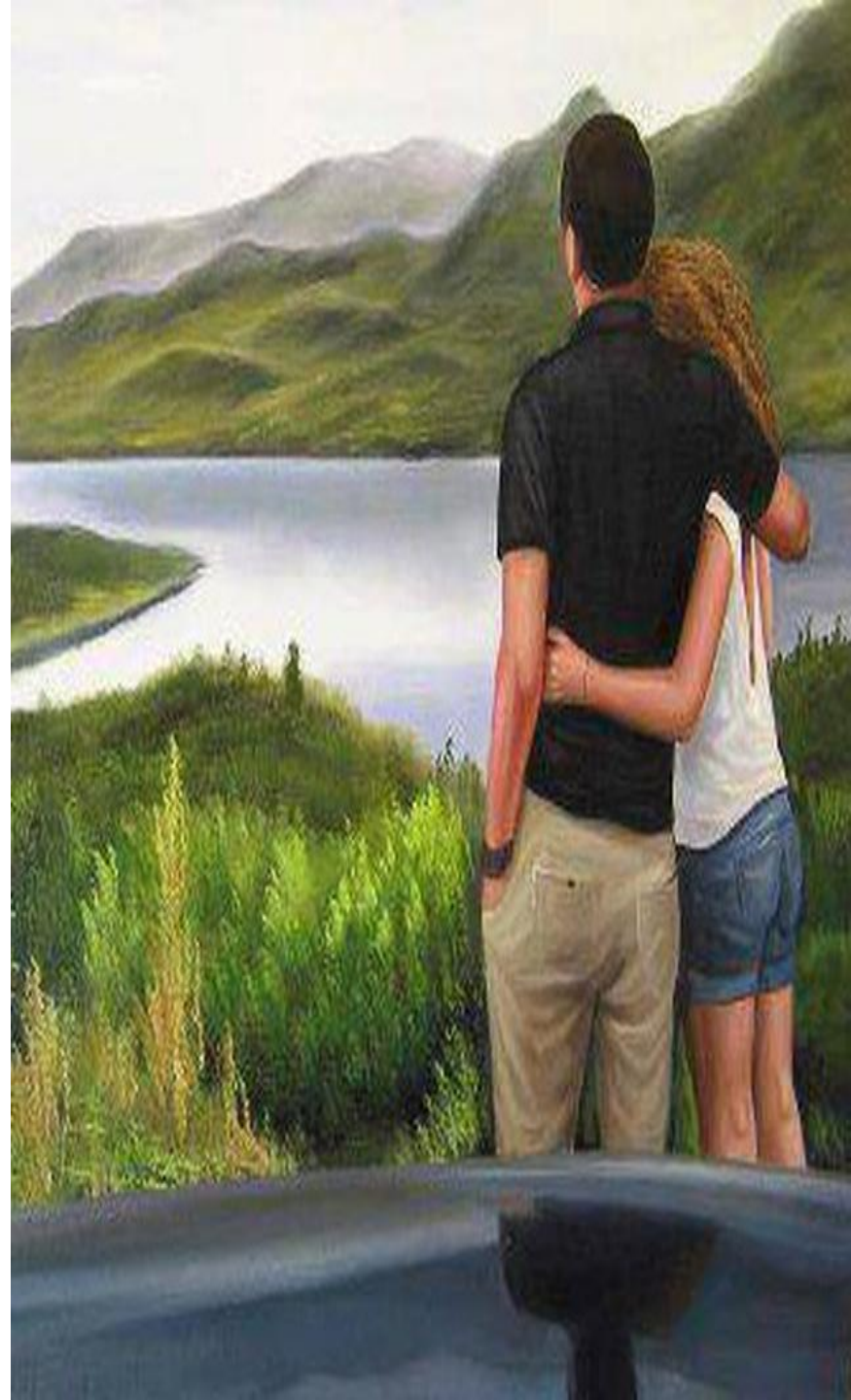
• **ترس** یک نیروی بازدارنده در هر زمینه و فعالیت است .

• روبرو شدن با **ترس** ها و غالب آمدن بر ترس ها نیازمند زمان است و این کار نیازمند اختصاص دادن زمان کار کردن بر روی ترس های خودمان است .

• تکنیک غرقه سازی یا اشباع در علم روانشناسی ، می تواند در روبرو شدن با **ترس** ها کاربرد داشته باشد .

• وقتی ما از یک ماجرای می ترسیم ، از آن دوری می کنیم ، ولی وقتی پای خودمان را در آن راه می گذاریم ، می بینیم که واقعا چیزی نبوده است و ما خیلی وقت ها از فکر خودمان می ترسیم .

می گویند دلخوشی یعنی یک ذهن آرام ، ولی من
می گویم دلخوشی یعنی داشتن یک ذهن
اندیشمند . این حیوانات است که ذهنی آرام دارند ،
اگر ذهنی داشته باشند. من شخصا اعتقاد دارم که
حیوانات ذهنی دارند ، هر چند ممکن است از نظر
ساختاری و کارکردی متفاوت از ذهن انسان
باشد.وقتی نظریه تکامل داروین را بپذیریم ، می
تونا گفت حیوانات هم ذهنی دارند و تنها از نظر
تکاملی به تأخیر افتاده اند . اینکه انسان های عصر
حجر حتی به زبان تصویر فکر می کرده اند و یا
ارتباط برقرار می کرده اند ، به این معنی است که
ذهن انسان امروز ، همان ذهنی نیست که در عصر
کهن بود. از جمله نظریاتی که به نظریه تکامل
چارلز داروین ، مشابه می بینم نظریه حرکت
جوهری ملاصدرا است و هر دو این نظریه از علایق
ذهنی من است . نظریه حرکت جوهری می تواند در
خصوص توضیح تکامل و تعالی ذهن انسان از نظر
ماهوی قابل استفاده باشد. از جمله نکات مهم این
نوع طرز فکر ، پیوند دادن فلسفه با زیست شناسی
است.



روزهای سخت، برخی را سیه روز می کند و برخی را سفیدروی. صرف وجود روزهای سخت، سخت و مهم نیست، نوع نگرش و انتخاب برخورد ما با روزهای سخت است. که نتیجه متفاوتی را برای ما رقم می زند. برخی ب جنگ روزهای سخت می روند و با تمام وجودشان، سختی ها را به چالش می کشند و با اراده فولادین خودشان بر پیکره روزهای سخت می کوبند و اراده و استقامت خلال ناپذیر خودشان را به نمایش می گذارند. اما برخی حتی از شنیدن نام روزهای سخت (مشکلات) وجودشان را ترس فرا می گیرد حتی قدرت خوابیدن را از دست می دهند و چنان درگیر خویشتن می شوند که به غیر از افکار آزارنده خودشان، چیزی را نمی بینند و زیر پای سختی ها لگدکوب می شوند. آری سری که سخت نباشد، نمی تواند در مقابل سختی ها، از خود سرسختی نشان دهد و سرسختانه به جنگ با ناملایمات برود. آری پیروزی و شکست، یک انتخاب ذهنی است.

برای انسان های بزرگ بن بستى وجود ندارد ، چون بر این باورند که یا راهی خواهند یافت ، یا راهی خواهند ساخت . آری آنچه بن بست ها را در هم می شکند و راهی برای عبور می آفریند ، ذهن باز و تفکر خلاق ماست و کسانی پشت بن بست ها محکوم به توقف می شوند که برحسب عادت و کلیشه ، بسته می اندیشند و عمل می کنند. آری تونل ها نشان دادند که حتی از دل سنگ و کوه هم راهی برای عبور وجود دارد ، لذا بن بست ها را باور نکنیم چرا که بن بست ها (غیرممکن ها) پدیدهایى ذهنی هستند و خارج از ذهن ما موجود نیستند .

😊 🌸🌸 محمد نظری گندشمین 🌸🌸 ➡



آن که می‌ترسد به انجام کارهای کوچک و کم‌در دسترس
می‌دهد. **آنهايي که می‌ترسند بزرگ نمی‌شوند** ، به
خودشکوفایی نمی‌رسند ، به آن موجودیت ناقص و نارس
خودشان رضایت می‌دهند و باقی می‌مانند.

مهر نظری گذشتین

وقت آن است ، در ذهن
خویشتن هر چه ترسِ زاید و
مزاحم داریم ، هرس و وجین
کنیم و دور بریزیم و به سمت
تحقق خواسته های والای
خودمان راهی شویم .

ترس فقط غولی است انرژی
خوار ، اگر بدون هیچ ترسی
کار را شروع کنیم و مسیری
را طی کنیم ، باعث می شود
در ما اعتماد به نفسی به
وجود آید . بهتر است به
جای ترس ، توکل کنیم .

• **ترس** باعث شکست می شود ، برای اینکه ترس ما از شکست زایل شود ، نیازمند تلاش می شویم تا بدین گونه هم ترس ما بریزد و هم صاحب موفقیت گردیم.

• **ترس** از شکست بطور ضمنی به ما چنین القاء می کند برای اینکه از ترس و شکست به دور باشیم ، لازم است دست به کارهایی بزنیم که موجب موفقیت ما می شوند.

• رابطه **ترس** و ناامیدی مثل یک حلقه می ماند که بایستی شکسته شود و انگیزه قوی داشتن می تواند این حلقه را بشکند. شاید زیاد دیده باشیم که مادران بخاطر بچه های خودشان ، حتی دل به آتش می زنند یا کارهای ترسناکی می کنند ، چون آن لحظه ، انگیزه قوی دارند که حتی به ناتوانی جسمی خودشان هم غلبه می کنند.

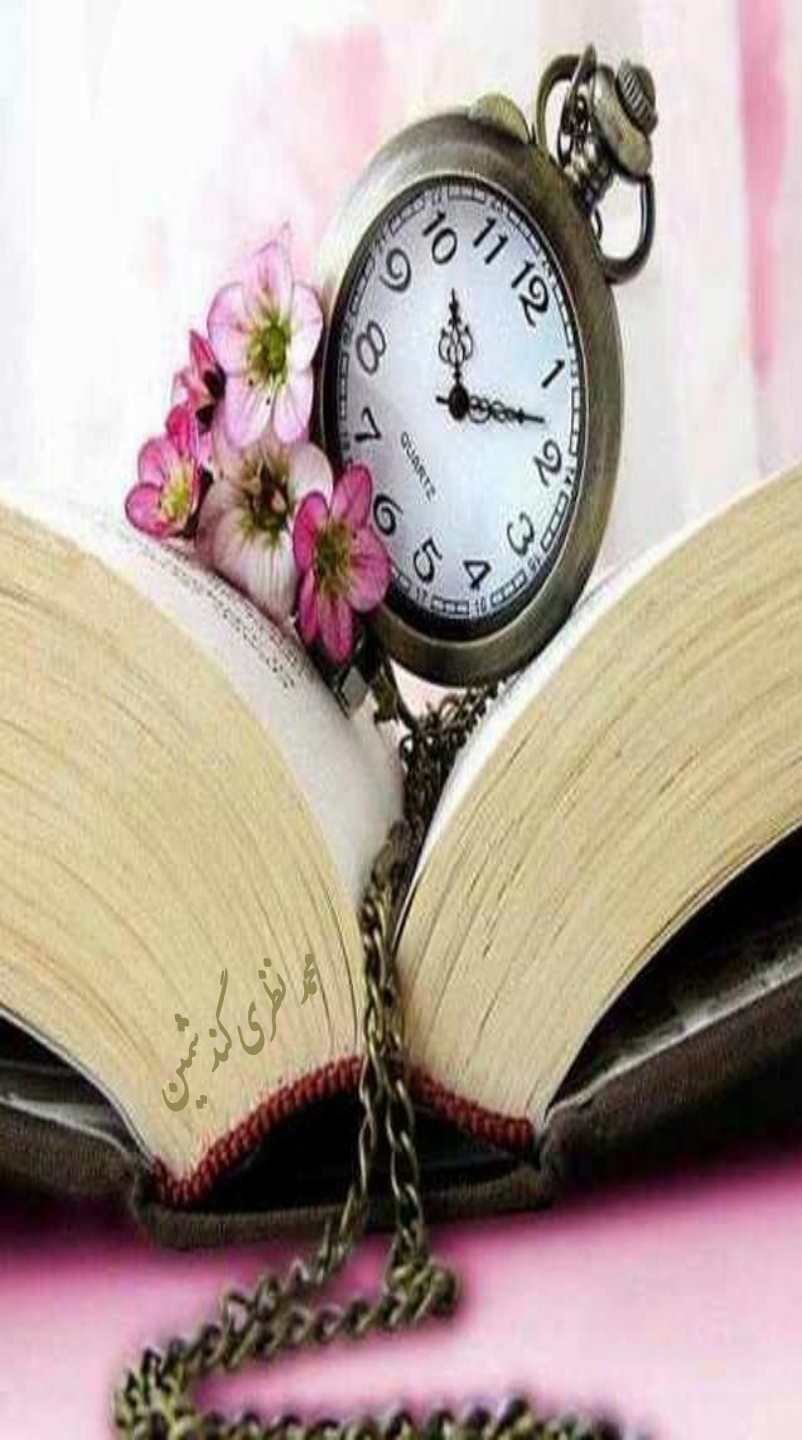
• اگر **ترس** ، یک بیماری باشد ، تلاش کردن ، درمان ترس است.

• **ترس** تسریع کننده تنبلی است.

• **ترس** همیشه به ما می گوید ، اگر تلاش کنید ، امکان شکست شما بیشتر می شود.

• بزرگترین **ترس** از خود ترس است .

• بدبخت کسی است که از خطر کردن می ترسد. وقتی ریسک می کنیم یعنی خودمان را به دل **ترس** می افکنیم . فرد با توجه به هدف و برنامه ریزی انجام شده اش ، نباید هیچ گونه ترسی به خودش راه بدهد ، بلکه پرتلاش و پرقدرت به مسیر خود ادامه دهد.



می گویند مطالعه ، ارزان ترین شیوه عبور
از زندان باورهای کهنه است . و به نظر خودم
بایستی مطالعه خودمان را بروزرسانی
(update) کنیم ، چرا که به مرور زمان ،
کتاب ها نیز به باورهای کهنه گذشته
تبدیل می شوند ، در واقع ارزش کتاب ها
هم نسبی است و وابسته زمان و مکان است
. روزگاری بود که کتاب های ابوعلی سینا ،
در دانشگاه های اروپا تدریس می شد ، آیا
در قرن ۲۱ ، چنین کاری باز هم شدنی
است ؟؟ همین که انسان قرن ۲۱ ، مثل
انسان عصر حجر نمی اندیشد ، نشانگر
نسبی بودن اندیشه ها و باورها در طول
زمان و مکان است و علت اصلی این نسبی
بودن ، روند تکاملی داشتن تفکر و باورها
است .

برای موفقیت این چهار
سوال را از خود بپرس:
چرا؟
چرا که نه؟
چرا من نه؟
چرا حالا نه؟

جیمز آلن



ای محمد برخیز که باید کاری کرد . وقتِ یک
آفرینش بزرگ است . وقت از نو متولد شدن
است . وقت انقلاب اندیشه و عمل است .
وقت قیام بر علیه خود است . وقت به پا خواستن
است ، برای خود را ساختن است . برخیز که وقتِ
خیزش است . وقتِ خروشدن است . وقت
شکفتن است . وقت ایستادن است که تو ای
محمد محکوم به دیروز نیستی ونبودی . برخیز
وپاره کن، هر چه بند و زنجیر است بر پای فکر
و عمل تو ، ای محمد . برخیز که افتاده را برخاستن
سزاوار است ، خواستن سزاوار است . برخیز
و بخواه هر چه می خواهی ، هر چه بزرگتر می
خواهی بخواه که کس را یارای آن نیست که مانع
خواستن های تو باشد . برخیز و به گوش کائنات
برسان خواسته هایت را . برخیز و بگو می خواهم
هر آنچه که دلم می خواهد که خواستن حق
توست و گرفتن حق توست و دادن خواست
خداست ، اوست که می دهد و داده است و خواهد
داد ، هر آنچه را که بخواهم و خواسته ام و خواهم
خواست که برای او (خدا) فرقی ندارد که
خواسته های من چقدر کوچک و چقدر بزرگ
باشد ، برخیز و بگو ، برخیز و بگو ...

آنان که موفق می شوند و آنان که موفق نمی شوند ، در مقام عمل از هم متمایز می شوند ، چون در صحنه فکر و اندیشه ممکن است کم و بیش مثل هم بیاندیشند و باورهایی داشته باشند ، ولی وقتی پای عمل به وسط می آید ، برخی عمل نمی کنند ، برخی خوب عمل نمی کنند و برخی عمل می کنند و برخی خوب عمل می کنند ، و این چنین هر کس با نتایج متفاوتی روبرو می شود و هر کس آنچه را که پاداش عمل خود است ، دریافت می کند. البته باور من هنوز این است که عمل و فکر ، هیچ وقت یکدیگر را بی نیاز نمی سازد ؛ یعنی اندیشیدن جای عمل را نمی گیرد و عمل کردن نیز نمی تواند نقش اندیشیدن را ایفا کند. اینکه به عمل تأکید می کنم به این معنی نیست که دیگر دست از تلاش ذهنی مداوم (اندیشیدن) خودمان برداریم ، بلکه بخاطر این است که خیلی ها به افکار خود عمل نمی کنند و فقط در محدوده تفکر باقی می مانند و پا در مرحله عمل نمی گذارند. موفقیت در عمل به دست می آید ولی تفکر است که طرح عملی موفقیت را خلق می کند. گاه ممکن است برخی فقط عمل گرا باشند ولی از فواید تفکر بهره نمی برند و فقط به کلیشه های ثابت عمل ، عمل می کنند و تنها از روی تقلید و عادت های کورکورانه می خواهند به توفیق هایی که دیگران رسیده اند ، دست یابند. برخی از اندیشمندان و نویسندگان بر این باور هستند که اگر ما هم مثل افراد موفق ، همان کارهایی را که آنها کرده اند ، انجام بدهیم ، به همان نتایج و موفقیت ها خواهیم رسید ، به نظر آنها این **موفقیت ، مرهون قانون علت و معلولی است** ، ولی من کاملاً با این نگرش موافق نیستم ، چرا که **جویندگی تقلیدی** ، ما را به **موفقیت جعلی و بدلی** سوق می دهد و از ما چیزی می خواهد که خودمان نمی خواهیم ، و این نگرش ، راه دستیابی به موفقیت را ، یکی و انحصاری القاء می کند و دیگر اینکه قرار نیست مثلاً موفقیتی که قبلاً ثبت شده است مثلاً کشف نیروی جاذبه زمین ، بار دیگر توسط کسی این کشف صورت بگیرد و دیگر اینکه شرایط زمانی و مکانی و فردی همه متفاوت است ، مثلاً کسی که توانسته است در زمینه ای با روش خاصی به توفیق برسد ، ما دیگر نمی توانیم از آن روش در آن زمینه استفاده کنیم ، چون شانس و پتانسیل عمل و موفقیت خود را استفاده کرده است. لذا ما لازم است به فکر ایده ها و راه های جدیدی باشیم که قبلاً کشف و شناخته نشده باشند ، در ضمن با شرایط زمانی و مکانی و فردی ما سازگاری و هماهنگی داشته باشند. درواقع هر کس می خواهد خالق موفقیت خود باشد ، لازم است ایده ها و روش های موفقیت خود را نیز خلق کند. درواقع روش ، ابزار ، فکر نو و عملی متفاوت می خواهد تا دیده شویم ، موفقیت ما دیده شود و منحصر به فرد شناخته شویم . آری به نظر من رمز بزرگ موفقیت خاص هر کس ، بستگی به خلاقیت اش دارد.



آنچه انسان ها را قوی می کند ، شکست هاست ، نه پیروزی ها و موفقیت ها ! موفقیت ، نقطه نهایی است . نقطه نهایی همه شکست و سختی هایی که تحمل می کنیم و به جان می خریم . آیا فکر می کنید این همه مردان بزرگ و موفق در طول تاریخ شکست نخورده اند و با سختی ها متعددی مواجه نشده اند؟ آیا زندگی آنها را مطالعه کرده اید ؟ آیا دیده اید و شمرده اید که با چقدر مشکلات روبرو بوده اند؟ آیا متوجه شده اید که از کودکی ، زندگی متفاوت و سختی را شروع کرده اند؟ که کودکی من و تو چه بسا بهتر از کودکی آنها بوده است ! اما چرا پس من و تو مثل آنها قوی نیستیم یا قوی نمی شویم ؟ چرا ما مثل آنها سرسخت نیستیم که با سختی ها بجنگیم ؟ چرا مثل آنها در برابر مسایل و مشکلات ، مقاومت و ایستادگی نمی کنیم ؟ تا بتوانیم راه موفقیت خودمان را باز کنیم و به راه خودمان ادامه بدهیم ؟



مسموم ترین

غذای جهان

باور ها و

افکار نادرست

ماست

....

آنتونی رابینز

@PLZ
DONT
BE
SHEEP

همه مسایل ابتدا ، در ذهن حل می شود یا که در وهله اول در ذهن به دنبال راه حل می گردیم و هر قدر هم به ذهن و کارکرد آن اعتقادی مطلق نداشته باشیم ، باز به ذهن خودمان مراجعه می کنیم و از او (ذهن) و در او (ذهن) راه حل می جوییم. لذا نیاز انسان به اندیشیدن مثل نیاز به هواست ، همان گونه که هر لحظه به دم و بازدم مشغول هستیم ، نیاز ما به اندیشیدن هم چنین حال و روزی دارد. شاید برخی فکر می کنند چون نمی اندیشند ، حتماً نیازی ندارند که نمی اندیشند ، در حالی که چنین نیست ، چون ما همیشه به اندیشیدن نیاز داریم ولی قرار نیست همیشه بخاطر نیازهای خودمان بیاندیشیم. در واقع برخی چنین برداشت می کنند که من (یا دیگری) فقط بخاطر مشکلات و مسایلی که دارم ، نیاز به اندیشیدن دارم و اگر مسأله ای یا مشکلی نداشته باشم ، چرا من به خودم رنج اندیشیدن را تحمیل کنم. اما این فقط بهره بردن محدود از قدرت تفکر است ، چون تفکر ما صرفاً در محدوده نیازها مشکلات شخصی ما فعال شده است ؛ در حالی که دامنه تفکر تا بی نهایت است حتی به پهنای جهان هستی. حال آیا دیوانگی یا تلاش بیهوده است به فرض کسانی که به کهکشان راه شیری و ستارگان می اندیشند ، چون جزو مشکل یا نیاز این افراد نیست ؟ فقط به نیاز و مشکل خود اندیشیدن مثل این است که فقط به دنبال پُر کردن شکم و غرایز جسمی و جنسی خود باشیم (و این یعنی تفکر حیوانی) و دیگر هیچ گونه زمینه فکری و عملی در این جهان هستی نداشته باشیم !

ساده ترین و آماده ترین راه
برای خلق موفقیت خودمان
(**موفقیت تقلیدی و تکراری**)
این است که مثل افراد موفق
فکر کنیم و مثل آنها عمل
کنیم . یعنی در کل در هر
چیزی از افراد موفق تقلید
کنیم . هر کس بتواند در
تقلید خود ، صادق و متعهد
باشد ، بی شک به نتایجی
مشابه افراد موفق دست
خواهد یافت . اگر شکی
دارید می توانید امتحان کنید
. در هر صورت اگر چیزی را
هم به دست نیاورید ، چیزی
را هم از دست نخواهید داد.



ترس یعنی ابزار کنترل

(ابزار کنترل افکار و رفتارهای خودمان یا دیگران ، چه به صورت فردی یا جمعی). با ترس می توانیم خودمان و دیگران را کنترل کنیم و این کنترل می تواند در ابعاد مثبت و منفی باشد . جنبه مثبت ترس ، در بعد جمعی ، کاربرد زیادی دارد ، مثل جرمه رانندگی ، که یک نوع ابزار کنترل است و مردم از ترس جرمه ، سعی می کنند رفتارهای خودشان را کنترل کنند.



اولین نیاز و تغییر برای قرار گرفتن در مسیر موفقیت ، این است که ساختار و کارکرد ذهن خودمان را بر اساس قوانین اساسی موفقیت بسازیم . در واقع محصلی (موفقیت) که می خواهیم تولید کنیم ، بدون تردید به کارخانه و مواد اولیه با کیفیت نیاز دارد و این کارخانه ذهن ماست که شامل ساختار و کارکرد است و مواد اولیه هم اندیشه های مثبت و توانا و خلاقانه است که قرار است به محصولات عملی (موفقیت) تبدیل شوند.





نمی تواند

آینده هیچکس از راه نمی رسد بلکه خلق می شود . آری هر کس آینده خود را خلق می کند ، آینده خوب با اندیشه های مثبت (ذهن مثبت اندیش) و آینده بد با اندیشه های منفی (ذهن منفی اندیش) ساخته می شود. **آینده خودمان را انتخاب کنیم و بسازیم.** آینده تو در دستانتوست ، فردا دیگر از هیچکس دیگر گله و شکایت نکن !

اینکه می گویم خودمان را بشناسیم و بشناسانیم ، به این معنی است که خودمان را بشناسیم تا آگاه شویم که چه چیزی و کاری از دست ما بر می آید که در بین این ۷ میلیارد انسان زنده ، کسی نیست که بتواند از عهده کار ما برآید . در این تردیدی نکنیم که هر کس آنقدر توانایی های خاصی را دارد که می تواند از بین این ۷ میلیارد انسان زنده ، متمایز و برجسته شود. **آری تفاوت های فردی هر کس ، یک امتیاز جهانی و تاریخی است ، ولی متأسفانه در طول تاریخ بشر ، به تفاوت های فردی کمتر اهمیت داده شده است و همه اش به شباهت های فردی و هم‌رنگی با جماعت تکیه و تأکید کرده اند.** یکی از مهمترین رازهای پیشرفت یک ملت و کشور ، همین کشف و شناخت استعدادهایی است که به تک تک افراد متعلق است ، یعنی همین تفاوت های فردی. تفاوت های فردی در واقع در اصل همان استعدادهای فردی است. متأسفانه تاریخ بشریت از بس سرگرم تفکر کلیشه ای بوده است که به مردم نه فرصت داده شده است و نه مردم فرصت پیدا کرده اند ، که طوری دیگر بیاندیشند و به مسایل موجود خودشان با دیدی تازه و بهتر نگاه کنند . برای همین انسان ها به یک زندگی روزمره ، برده وار عادت کرده اند و جهان را فقط با وضع ثابت و موجود می بینند و وجود یک زندگی نوین و بهتر را برای خودشان ممکن نمیدانند.

فرمولی که من برای

موفقیت

کشف کردم این است؛

اگر اشتیاق شما برای موفق شدن

بیشتر از

ترس شما از شکست خوردن باشد

شما حتما موفق خواهید شد

انیشتین

به تعداد تمام
پنجره های دنیا
خورشید وجود
دارد



اگر دیگری پیدا نشد که ما را دوست
بدارند ، به این معنی نیست که نباید
خودمان را دوست بداریم. خودمان را ارج
بنهیم و دوست بداریم ، چون ما آدم ها
بیشتر وقتی دست به خودکشی روانی و
خودکشی جسمانی می زنیم که خودمان را
دوست نداشته باشیم ، نه اینکه دیگری ما
را دوست نداشته باشند. فراموش نکنیم همه
مثل ما نیاز به دوست داشتن و دوست داشته
شدن دارند و در هر وضعیتی باشیم ، بدانیم
که تک و تنها نیستیم و امثال من و تو فراوان
است . آنچه مهم است ، این است که
خودمان را نبازیم و تسلیم شرایط بیرونی
نسازیم . قوی ترین سلاح و عاملی که می
تواند انسان را شکست دهد و تسلیم سازد ،
همانا خودمان هستیم که همه این رویداد ها
در درون ما (ذهن و روان ما) روی می
دهند.

I Can do IT
I Can do It
I CAN DO IT ♡

به راه خودمان ادامه بدهیم ،
حتی اگر کند باشد ، اما
هرگز توقف نکنیم ، هرگز
تسلیم نشویم. لاک پشت
باشیم ، اما پیوسته در مسیر
و در حرکت باشیم که به
مقصد و مقصود خواهیم رسید
کسی به پایان می رسد که
در حرکت باشد ، هر چند
گام هایی کوتاه ، لنگان
ولرزان داشته باشد ، نه
کسی که خود را محکوم به
سکون و توقف کرده باشد.



برای توانستن و نتوانستن های ما ، علت یا علی وجود دارد. علل را بشناسیم و تغییر دهیم. اگر علتی ما را ناتوان نشان می دهد ، بلاشک علی هم وجود دارد که ما را توانا سازد. اگر علتی برای معلولیت (ناتوانی) یک معلول است ، بطور حتم علی هم برای توانا و موفق شدن یک معلول وجود دارد. آنچه توانایی های ما را بر ما می شناساند و نمایان می سازد ، ذهن و اندیشه های ماست ، نه جسم ما که چه سالم باشد و چه معلول. اینکه جسم معلول باشد به این معنی نیست که ذهن یک معلول توانا نیست و توانایی هایی ندارد. **آری آنچه جهان ما را اداره می کند ، ذهن و اندیشه هاست ، نه جسم.** جسم ، فرمانبر و ذهن ، فرمانرواست. اینکه جسم فرد معلول از ذهن فرد معلول فرمان نمی برد ، به این معنی نیست که ذهن معلول ، ناتوان است. یک معلول جسمی حرکتی صرفاً در فعالیت های حرکتی و جسمی ضعیف است (البته مواردی وجود دارد که افراد معلول جسمی حرکتی ، از خودشان توانایی هایی را در حوزه فعالیت های ذهنی و جسمی حرکتی نشان داده اند ، که بسیاری افراد سالم جسمی بر آن گونه کارها توانایی هایی نشان نداده اند). **امروزه جهان و سرنوشت بشر به جایی رسیده است که ارجعیت را به توانایی های ذهنی می دهد.** چون می داند آنچه را که ذهن دارد و می تواند انجام بدهد ، جسم تمام انسان ها جمع شوند ، باز قادر به آن کارها نیستند و نمی شوند. شاید برای برخی تصور شود اینکه من این قدر به توانایی های ذهنی تأکید می کنم و جسم را حقیر و ناچیز می شمارم به خاطر این است که خودم معلول جسمی حرکتی هستم. باید بگویم اصلاً چنین نیست چرا که جسم چیزی به درد نخور نیست ؛ چون اولاً انسان نمی تواند خارج از جسم خود در این جهان زندگی کند در ثانی ما با کمک جسم خود قادر می شویم توانایی های ذهنی خودمان را به منصفه ظهور برسانیم ؛ حرف من این است که آنان که فکر می کنند (برخی معلولان و غیرمعلول) ذهن تابع جسم است ، درست نیست. اینکه جسم معلول باشد ، به این معنی نیست که ذهن و توانایی های ذهنی انسان هم معلول می شود و یک معلول نمی تواند همپای دیگر افراد سالم برای موفق شدن و بهتر زیستن تلاش کند و یک معلول نباید فکر نکند چون معلول است پس همه چیز را باخته است و نباید زندگی کند و برای خلق موفقیت های زندگی خود ادامه ندهد.



Difficult
doesn't
mean
impossible.

It simply means
that you have
to work hard.

موفقیت و خلق موفقیت قوانین دارد و اصیل ترین و کارآمدترین قوانین موفقیت ، قوانین طبیعی و ذاتی است از جمله قانون علت و معلولی (علیّت)، نظم و قانون جاذبه. اینکه می گوئیم موفقیت تصادفی نیست یعنی از یک قانون (درونی و بیرونی) پیروی می کند و دارای ساختار است و ما نمی توانیم صرفاً بر اساس اصل احتمال و تصادف یا شانس ، خالق موفقیت خودمان باشیم . در واقع **موفقیت هیچکسی در هیچ کاری ، مولود محض تصادف نیست ، بلکه تصادف** هنگامی در شکل گیری موفقیت کسی کارساز می شود که آن شخص در جهت دستیابی به موفقیت خود تلاش می کند یا به قولی جوینده یابنده است و تصادف و شانس در این یابندگی ما را یاری می کند و به قول معروف، شانس هم با ما یار می شود. آنچه قطعی به نظر می رسد این است که موفقیت در هر کاری تصادفی نیست و موفقیت برای خود لوازم و موادی نیاز دارد که امکان ندارد این نیازها از روی تصادف برای کسی فراهم شود. آری نه تنها برای موفق شدن ما عللی وجود دارد بلکه برای شکست خوردن های ما نیز عللی وجود دارد. رانندگی ایمن (موفقیت) با رانندگی نا ایمن (شکست) هر دو از علل متفاوتی پیروی می کنند.

چه بسیار ایده‌هایی

که از بین رفته‌اند،

www.AsanYeVazee.blogfa.com

تنها بدین خاطر که صاحبان

آن نتوانستند در برابر خنده‌ی

دیگران مقاومت کنند.


هر کجا هستی و باشی مهم نیست ، چون هر جا باشی ، می تواند نقطه شروعی برای مسیر موفقیت تو باشد. **موفقیت حاصل یک فرآیند رشدی و تکاملی است .** لذا هر چیزی را (اهداف) که بخواهیم و آن را به عنوان مسیری برای رشد و بالندگی انتخاب کنیم و به حرکت و فرآیند رشدی و تکاملی آن چیز تداوم ببخشیم ، بلاشک آن چیز به جایگاهی متفاوت از زمان حال خود خواهد رسید. به زبان ساده چنین می توانم بگویم که هر چیزی را که می خواهیم آن را انتخاب کنیم و آن چیز را به عنوان یک دانه تلقی کنیم که قابلیت رشد و بالندگی دارد ، این دانه وقتی به رشد اعلای خود برسد ، نه تنها متفاوت تر از موقعیت فعلی خود خواهد بود (چون دیگر نمی توان درخت زمان حال را با دانه زمان گذشته مقایسه کرد یا برابر دانست) ، بلکه بخاطر رشد و شکوفایی که به دست آورده است ، توانایی محصول دادن خواهد داشت و حصول این رشد و تکامل ، موفقیت است.

موفقیت ، قانون دارد ،
یعنی فکر نکنیم بطور
تصادفی می توانیم به
موفقیت دست یابیم. برای
خلق موفقیت خودمان از
قانون نظم ،علیت و جاذبه
و ... بهره بگیریم.

موفقیت

آنچه مسیر موفقیت ما را
همواره باز و هموار می کند
و استمرار می بخشد ، تداوم
اصلاح خطاهای فکری
و اصلاح خطاهای عملی
ماست.





راز موفقیت ، به
کار بستنِ حداکثرِ
توان است.

راز شکست ، به
کار گرفتنِ حداقلِ
توان است.

من در رقابت با هیچ کس جز

خودم نمی باشم

هدف من مغلوب نمودن آخرین

کار نیست که انجام داده ام

یک مثال دیگر را می توانم در مورد شغل افراد اشاره کنم و آن اینکه هر چند مشاغل از نظر کارکرد ، کاربرد ، کیفیت ، اهمیت و ساختار و ... با هم کم و بیش تفاوت هایی دارند ولی اعتقاد من این است که هر شغلی می تواند یک شغل مهم و اثرگذار باشد ، به شرطی که در مسیر رشد خود باشد و رو به جلو حرکت و فعالیت کند و همگام با زمان و دانش روز به پیش رود و همیشه هم این انعطاف لازم را داشته باشد که نسبت به برخی تغییرات غیردلخواه نیز پذیرنده باشد. از این رو هر کاری می کنیم و هر شغلی داریم مهم نیست ، مهم این است که اولاً به شغل خودمان علاقه ای داریم و دیگر اینکه نگرش تکاملی به شغل و حرفه خودمان داشته باشیم. چرا برخی افراد در یک شغل ، ثابت و متوقف می مانند و هرگز هم نمی توانند از وضعیت ایستایی که دارند ، دور شوند ؟ یک علت این است که خود فرد با یک ذهن ایستا به خود و شغل خود می نگرد و هر وقت توفیق یافت به یک ذهن پویا معتقد شود ، آن گاه خود را ملزم به ایجاد تغییراتی در خود و حرفه خود خواهد دید و به زودی هم این تغییرات را شاهد خواهد شد و از ثمرات این تغییرات برخوردار خواهد شد. آری **ذهن ایستا ، همیشه و همه جا برای هر کس ، مایه عقب ماندگی و قانع شدن و متوقف شدن به وضع موجود است.** اما اگر بخواهیم تغییر کنیم و تغییراتی را به وجود آوریم بایستی به ذهن پویا پیوندیم، ذهنی که تغییر طلب و تغییر آفرین است.



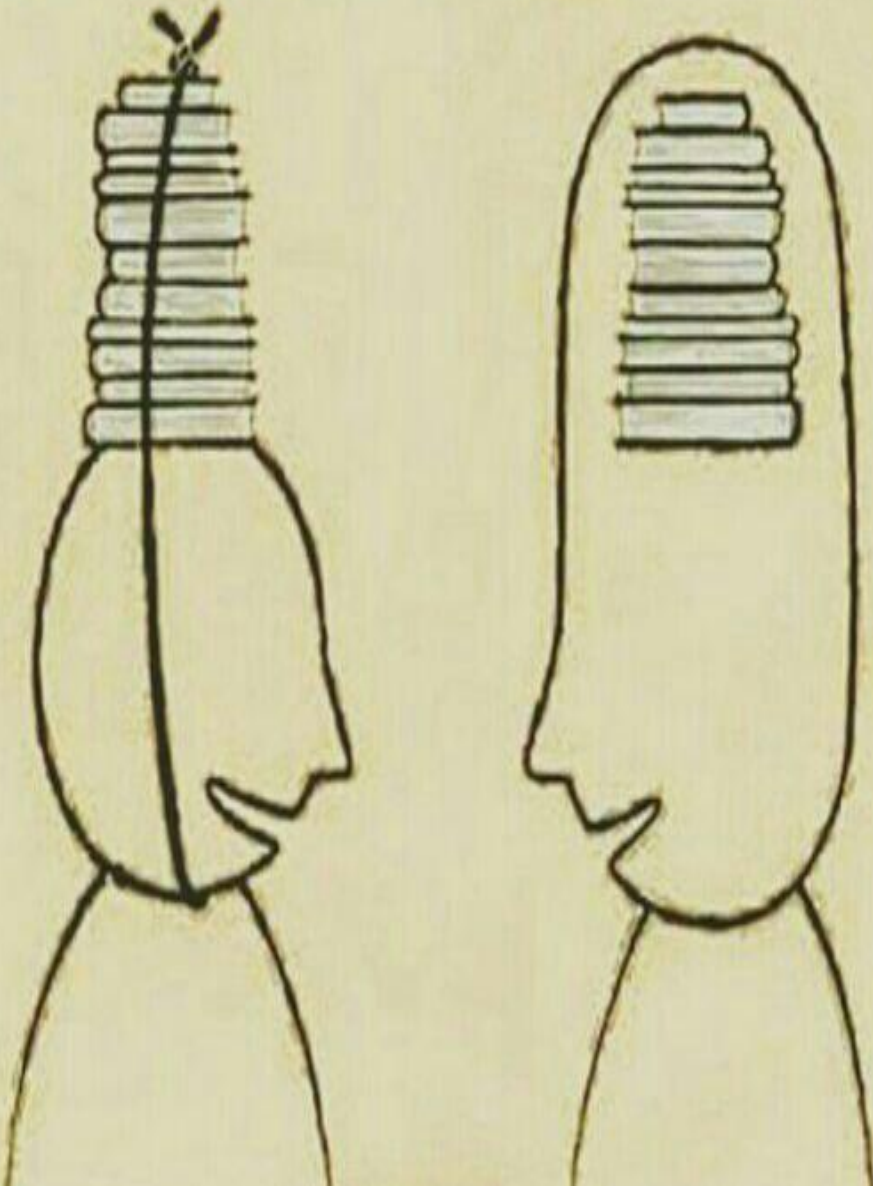


افراد موفق و مردان نامی همه افرادی معمولی بودند (حتی ممکن است ، برخی غیرمعمولی به نظر برسند) و در فضایی معمولی زندگی کردند ، اما نخواستند معمولی بمانند و برای همین به تلاشی معمولی بسنده نکردند.

تو میتونی...

فقط همین!

راه حل ها شاید فکری باشند ، ولی حل مسایل فقط از راه عمل ممکن می شود. این حرف من به این معنی نیست که به تفکر نباید اهمیت داد و جویندگی فکری ویابندگی راه حل های فکری خودمان را نادیده بگیریم. درواقع صرف وجود کلید ، در بسته را باز نمی کند بلکه باید این کلید را برداشت و به سوی در رفت و به جاکلیدی درانداخت و بعد باز کرد. اینکه ما راه حل هایی برای حل مشکلات و مسایل داشته باشیم ، هر چند لازم است ولی کافی نیست بلکه بایستی در عمل این راه حل ها را به کار بست و به حل مسایل نایل شد. البته برخی مسایل هستند که ماهیت ذهنی دارند و برای حل این مسایل ذهنی ، راه حل های ذهنی لازم است مثلا وقتی ذهن ما نآرام است و با خود درگیری ذهنی داریم ، ما به **راه حل های ذهنی** نیاز داریم تا به حل مسایل ذهنی خودمان کمک کنیم .



گاه برای حل مسایل بیرونی ، در وهله اول نیاز داریم مسایل ذهنی خودمان را حل کنیم تا در این صورت بتوانیم به حل **مسایل بیرونی** موفق شویم. گاه این مسایل ذهنی ماست که به شکل مسایل بیرونی نمود می یابند یعنی وقتی نتوانیم **مسایل ذهنی** خودمان را حل کنیم ، این مسایل ذهنی ، باز خودشان را در جهان بیرون (عملی) متجلی می سازند. به نظر می رسد **مدیریت عملی هر کس به مدیریت ذهنی اش وابسته است** یعنی وقتی نتوانیم خودمان را از نظر ذهنی و فکری مدیریت کنیم ، این نارسایی مدیریت ذهنی خودش را در **مدیریت عملی** ما هم نشان خواهد داد علت اینکه ما در عمل نمی توانیم عملکردی مثبت و بهینه داشته باشیم ، همین **ضعف مدیریت ذهنی** و فکری ماست. ما آدم ها هر روز بیشترین زمان خودمان را با عادت هایمان سپری می کنیم و عادت های ما هم ریشه ذهنی دارند. هر چند در عمل دست به عادت های خود می زنیم ، درواقع ذهن ما هم به عادت هایی که داریم عادت کرده است و شرطی شده است. درواقع موقعی می توانیم از عادت های خودمان اجتناب کنیم که در ابتدا به **اجتناب ذهنی** موفق شویم و بعد خواهیم توانست به **اجتناب عملی** دست بزنیم از این رو هر گونه اصلاح و تعدیل و ایجاد و حذف و تغییر در عادت ها و اعمال روزانه خودمان ، بایستی از ذهن خودمان شروع کنیم.

موفقیت های عملی خودمان
را ، با تجسم و تصویرسازی
ذهنی ، خلق و تقویت کنیم .
آنچه را که می خواهیم در
عمل شاهد آن باشیم ، در
ذهن خودمان آن را
بیافرینیم و بازسازی کنیم.
بسیاری از محرومیت های
عملی ما فقط بخاطر
محرومیت ها و محدودیت
های ذهنی خودمان است ،
فقط به این خاطر که قدرت
تجسم خواسته های عملی
خودمان را نداریم.

راهنمای من در حل دشواری ها

تنها تفکر و اندیشه است



اگر می خواهید دنیا را بیدار کنید، خودتان بیدار شوید.
اگر می خواهید رنج و درد را از دنیا بزدایید، همه ی تاریکی ها را از
درون خود بزدایید.

حقیقتاً، عالی ترین هدیه که شما باید ببخشید، دگرگونی شخص
خودتان است.

“ لائو تسه ”



گاه با خود می گویم مگر من نمی توانم مثل برایان تریسی ، وین دایر ، آندره متیوس ، راندا برن و امثال اینها
بیاندیشم یا بهتر از اینها بیاندیشم ؟ مگر چه محدودیتی برای اندیشیدن من است که نتوانم در اندیشیدن و
خلق اندیشه های نو ، مثبت و تواناساز ، از آنها بهتر باشم و خوش بدرخشم؟! قصد من از این حرفها ، خدای
ناکرده بی ادبی به این دوستان و همکاران نیست ، بلکه من همه آنها را دوست دارم و از اندیشه های آنها هم
استفاده می برم ، حرف من این است مگر من وتو نمی توانیم سهمی در اندیشیدن و خلق اندیشه های موفقیت
آفرین داشته باشیم ؟ انسانی که می اندیشد ، ضعیف نیست. اگر انسانی در خود احساس ضعف می کند ،
بخاطر تفکر ضعیف اوست ، تفکری که برایش چشم اندازی از یأس و ناتوانی را نشان می دهد ، چرا که تفکر
هر کس تحت تأثیر چشم اندازهای ذهنی اوست ، ما که نمی توانیم برخلاف آنچه باور داریم بیاندیشم. من
باور دارم که می توانم و می توانم (یعنی به مرحله عمل می رسانم) تا باور کنند باورهای مرا ، آنهایی که به
من و باورهای من باور نداشتند و ندارند !

اگر به جای آنکه سعی کنی چیزهایی
که در اختیار تو نیست را **تغییر** بدهی،
سعی کنی بر آن چیزهایی که در
اختیار توست **مسلط شوی**، خواهی
دید که چه **اتفاقات شگفت انگیزی** در
زندگی ات می افتد!



اگر رنگ لباست با دیگران
همرنگ است مهم نیست ، مهم این
است که افکارت همرنگ دیگران
نباشد ، چرا که در این صورت از
استقلال و آزادی فکری تو خبری در
کار نخواهد بود. آنچه همرنگی در
بین حیوانات و انسان ها را متفاوت
می سازد ، تفاوت های فکری است.
وقتی از لحاظ فکری تابع و وابسته
دیگران باشیم ، استقلال وجودی ما
کمرنگ می شود و همرنگی حیوانی
پیدا می کنیم. ظاهر و باطن
(رفتار و غرایز) حیوانات تا حدود
زیادی شبیه هم هستند ، آیا انسان
ها نیز می توانند از لحاظ فکر
و عمل کاملاً شبیه هم باشند؟

امیدوارم روزت رو با به
دنیا امید، به بغل آرزو و
به عالمه انرژی مثبت
شروع کنی...

موفقیت رازی ندارد ، اگر رازی بود این همه افراد موفق مردان و زنان نامی نداشتیم . راز و علت اینکه من خیلی ها هنوز نمی توانیم به موفقیت برسیم ، خودمان هستیم . چون هنوز به راز وجودی خودمان پی نبرده ایم ، چون هنوز خودمان را به درستی نشناخته ایم ، کشف نکرده ایم ، چون هنوز خوب نمی دانیم چه می خواهیم ، چون هنوز نمی دانیم از ما چه کارهایی برمی آید ؟ چون هنوز مثل دیروز هستیم و سر سوزنی در خودمان تغییراتی به وجود نیاورده ایم . فکر می کنیم ، موفقیت یک هدیه آسمانی است که فقط به برخی ها داده می شود ، فکر می کنیم مائده آسمانی فقط برای افراد موفق پهن می شود . در حالی که خداوند همه را آفریده است تا موفق شوند . خداوند همه را دوست دارد و به هر کس استعداد و توانایی های متفاوتی داده است (تفاوت های فردی خودمان را پاس بداریم) ، تا این تفاوت های فردی ، مستعد زمینه ساز موفقیت منحصر به یکایک افراد باشد . اگر من و تو هنوز موفق نیستیم ، فقط یک خاطی و مقصر بزرگ دارد و آن نیز خودمان هستیم . خیلی ها روز تصمیم می گیرند ، برای خود کاری کنند و تغییراتی را به وجود آورند ، ولی وقتی شب می خوابند ، فردا همه خواسته ها و تصمیمات خودشان را فراموش می کنند وزیر پا می گذارند و روز نو را ، دوباره با آن وضع سابق به حیات خودشان ادامه می دهند . مگر می شود به خودمان هیچ زحمتی ندهیم ولی توقع داشته باشیم ، همه چیز طبق خواسته های ما برآورده گردند . آری مائده های آسمانی (موفقیت) برای کسی فرستاده نمی شود . آری بیایید **اعمال ناموفق دیگران را ، بهانه عدم موفقیت خودمان قرار ندهیم . موفقیت با وجود موانع ، موفقیت محسوب می شود و لذتبخش است .**

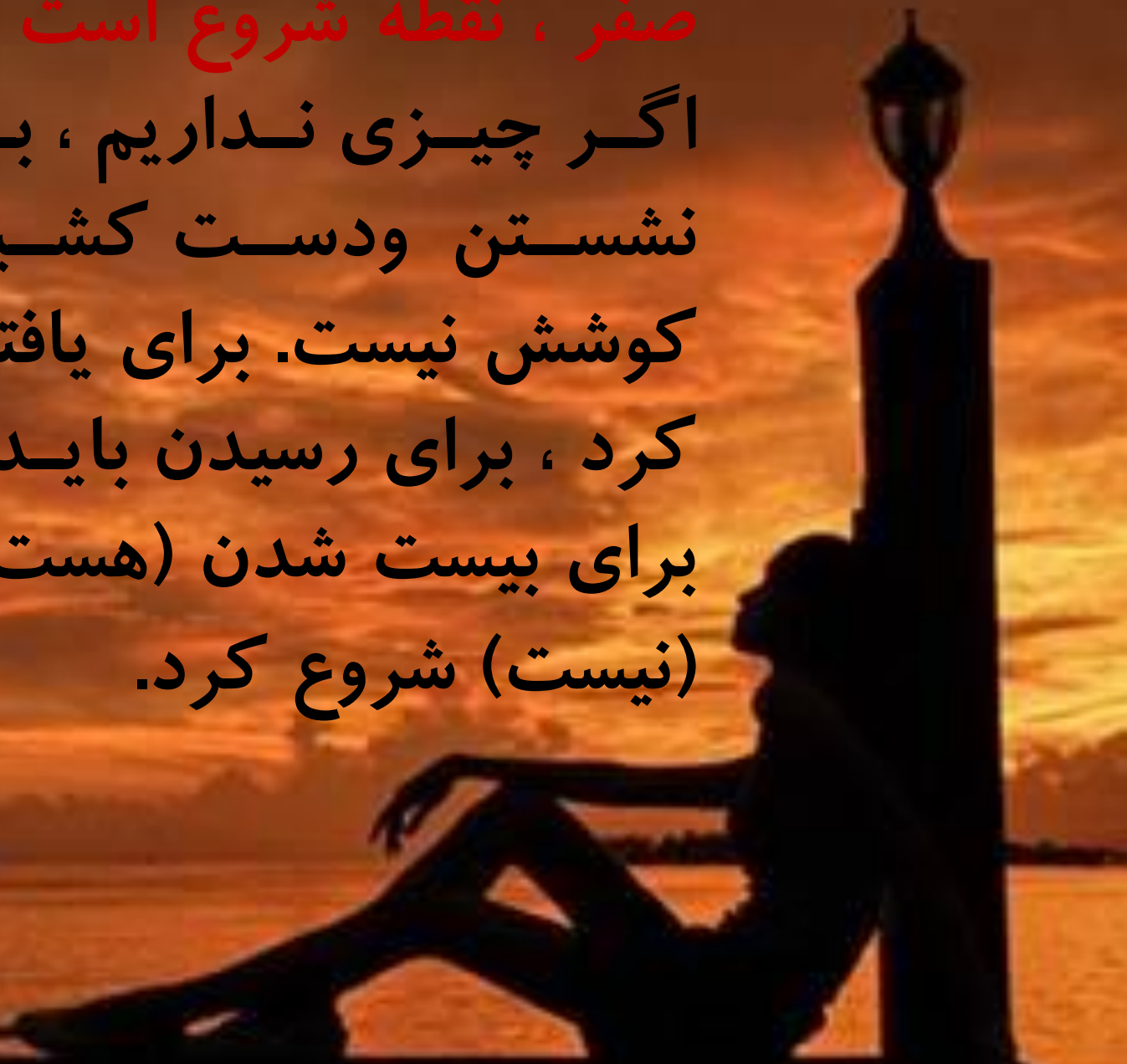


امروز می فهمم چرا می گویند مشکلات خودمان را دوست بداریم! چون با همین مشکلات و سختی ها است که ساخته می شویم، رشد می کنیم، بزرگ می شویم و به تعالی فکری و روانی می رسیم. آری این مشکلات است که نمی گذارد بی فکر و اندیشه باشیم و دست بر روی دست بگذاریم و بیکار بنشینیم.

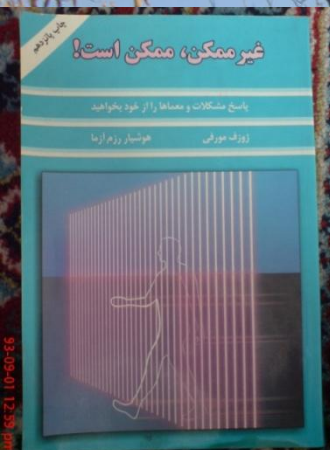
مشکلات، نردبان ترقی و تعالی ماست، اگر بتوانیم بالا آمدن از این نردبان را یاد بگیریم. آنهایی که مشکلاتی ندارند انگیزه و نیازی برای رو به جلو حرکت کردن در خودشان نمی بینند، فکر می کنند اوضاع خوب است و همین جا که هستند برای همیشه خوب می ماند، اما دروغا اصل تغییر حاکم بر جهان هستی (اصل ثابت تغییر) این چنین فکر و عمل نمی کند.

صفر ، نقطه شروع است ، نه نقطه توقف.

اگر چیزی نداریم ، به معنی بیکار
نشستن و دست کشیدن از تلاش و
کوشش نیست. برای یافتن باید جستجو
کرد ، برای رسیدن باید حرکت کرد،
برای بیست شدن (هست) باید از صفر
(نیست) شروع کرد.



جهل و نادانی ، جرم و گناه است ، چون هم به خودمان
وهم به دیگران آسیب می زند (آسیب های مالی ،
جسمی ، روانی ، اجتماعی ، فردی و...) و عجیب اینکه
همه انسان ها مجرم و گناهکار هستند ، چون هیچ
انسانی هنوز نتوانسته است ، جهل خود را به صفر مطلق
برساند. جهل انسان مثل اقیانوسی بزرگ است و انسان
مثل قطره ای ناچیز در آن شناور است. حتی هنوز انسان
، خودش را به درستی نشناخته است چه برسد به دیگر
شناسی ، چه برسد به جهان شناسی ، چه برسد به
شناخت عالم معنا و چه برسد به خداشناسی. آری هنوز
ذهن انسان ها درگیر ماده شناسی است و عجیب این
است که انسان در شناخت اجسام و مواد بی جان ،
تواناتر از شناخت در مورد خودش است. انسان با این
که با فکر و اندیشه و ذهن خود همه چیز را می شناسد
ولی هنوز انسان از شناخت ذهن خود عاجز و درمانده
است و یک سری حرف های بی سر و ته و پراکنده در
مورد ذهن خود بافته است. آری قرن ۲۱ هم ، عصر
جاهلیت انسان است و داستان جهالت انسان هنوز ادامه
دارد و ادامه خواهد داشت. من که خودم هنوز باورم بر
این است که انسان هرگز از جهل و جهالت خود رهایی
نخواهد یافت ، چرا که وقتی جهل انسان به پایان برسد ،
تلاش و زندگی آدمی نیز به آخر می رسد.



برای آنکه قهرمان باشی ، باید
خودت را باور داشته باشی ،
**حتی زمانی که هیچکس
دیگری تو را باور ندارد!**



آنهایی که به دنبال خلق
موفقیت هستند ، باید گاهی
به افکار و اعمال خود به دیده
تردید بنگرند ، از این بابت که
آیا افکار و اعمالشان ، آنها را در
مسیر موفقیت خودشان هدایت
و حمایت می کنند. هرگز به
خواب خرگوشی (غفلت) و
خواب زمستانی (خرس)
نرویم و در جهل مُرکب
(نمیدانم در خواب هستم)
متوقف نمائیم و یا مثل کبک
سرمان را زیر برف نکنیم.
**همیشه آگاه و بیدار باشیم
چه در حوزه فکر و چه در
قلمروی عمل.**

YOU REALLY
CAN DO
WHATEVER
YOU WANT

همه توانستن ها نزد خداوند است ،
اما خداوند هیچ وقت مانع خواستن و توانستن کسی (انسان) نیست و نشده است. بدون تردید توانستن هایی که به تنهایی از عهده انسان برنیاید ، حتما با همراهی خداوند ممکن می شود. علاوه بر این خداوند ، کسی را که می خواهد به توانستن مثبت برسد ، همیشه حمایت و هدایت می کند ، چرا که خداوند هیچ گاه خشنود نمی شود که انسان را (مخلوق خدا) ناتوان و خوار و خفیف ببیند. خداوند اگر انسان را اشرف مخلوقات قرار داده است ، بی شک برای انسان توانایی هایی را خواسته است و به ودیعه نهاده است که انسان به آنها تجهیز شده است ولی انسان نتوانسته است کشف کند و به آنها دسترسی پیدا کند و همه می دانیم که خداوند هر چه می فرماید راست و درست است. (الله اعلم)



انسان نیازمند سعی و کوشش است ، حتی اگر نتیجه کوشش هایش باز به نتیجه موفقیت آمیز منجر نشود ، یعنی این طور نیست که ما فقط برای کسب موفقیت بایستی تلاش کنیم ، بلکه نیازما به کوشش و تحرک ، نه تنها پیش نیازی برای خلق موفقیت است ، بلکه **تلاش و کوشش ، جزء نیاز طبیعی ماست.** انسانی که تلاش ندارد بدون شک جسم و روان او متلاشی خواهد شد. اگر به نوزادان توجه کنیم می بینیم که آنها شروع زندگی خودشان را با کوشش و عمل و دست زدن به این و آن آغاز می کنند. **زندگی نوزادان و کودکان از همین اعمال ساده تشکیل شده است و حتی آنها بی آنکه مثل ما بزرگترها اهل ورآجی باشند ، فقط در مسیر عمل حرکت می کنند و نه تنها از سعی و کوشش خودشان خسته و سیر نمی شوند و نه تنها از همه چیز لذت می برند بلکه مثل ما بزرگترها ، همه چیز را تکراری و یکنواخت و خسته کننده نمی بینند.**

کسی که تمام سعی و تلاش خود را نکرده باشد ، نمی تواند کس دیگری را برای شکست های خود سرزنش کند. هر روز که می گذرد به رابطه علت و معلولی تلاش و موفقیت بیشتر معتقد می شوم تا داشتن رابطه شانس و تصادف با موفقیت. چون من انسان های بزرگ و موفق زیادی را می شناسم که در طول تاریخ ، با تلاش خودشان به موفقیت دست یافته اند ، ولی من یک نمونه هم در ذهن ندارم که کسی از روی شانس و تصادف به موفقیتی دست یابد (البته منظورم از موفقیت در اینجا ، بیشتر موفقیت های غیر مالی است) به نظرم آنچه از روی شانس و تصادف به دست آید ، موفقیت نیست و هیچ افتخاری هم ندارد. آری هیچ راهی برای خلق موفقیت خودمان نداریم ، مگر اینکه با تمام وجودمان ، تمام سعی و تلاش خودمان را به کار بگیریم.



برای رسیدن مادر به فرزند خود ، ۹ ماه
انتظار می کشد ، برای رسیدن به معشوق
یا برای خلق موفقیت زندگی خودمان ،
بایستی چقدر انتظار بکشیم؟ (البته این
نکته را به یاد داشته باشیم که این نوع
انتظار کشیدن ها ، صرفا به معنی گذشت
خالی زمان نیست ، بلکه این نوع انتظار
ها ، نیازمند سعی و تلاش فکری و عملی
ماست ، وگرنه آن نتیجه دلخواه به دست
نخواهد آمد، مثلا اگر مادر مانع استرس
(**تلاش فکری و ذهنی**) و یا مانع آسیب
های جسمی خود نشود (**تلاش عملی و**
جسمی) ، مادر نمی تواند بعد از ۹ ماه
انتظار ، شاهد کودک سالم روانی و سالم
جسمانی خود شود ، در مورد وصال و
موفقیت در زندگی هم چنین است).



ذات و منطق توانستن مثبت ، حقیقت و راستی است و جهان هستی نیز بر اساس منطق حقیقی و منظم اداره می شود و بر اصول قوانین حقیقی به پیش می رود و هنوزم پابرجاست. اگر فردی یا ملتی به توانستن قادر می شوند باید این نکته را پذیرفت که تحقق کار و توانستن واقعی ، به کار گیری **نگرش حقیقی** داشتن است ، یعنی اگر فکر ما حقیقی باشد به عمل (توانستن) حقیقی دست خواهیم یافت. حقیقت در درون خود ، خودنظم جویی دارد ، یعنی حقیقت از خود دفاع می کند و هیچ گاه نیز ناخالصی را دوست ندارد و گرنه دیر یا زود آن ناخالصی را از خود بیرون خواهد زد (در واقع ناخالصی وارد ذات حقیقت نمی شود بلکه حقیقت را احاطه می کند مثل سفیده تخم مرغ که زرده تخم مرغ را احاطه می کند و منظور از ناخالصی ، دروغ و باورهای غلط و همه آنچه که خاصیت شبه حقیقت یا ضد حقیقت دارند ، است).

God will never leave
you empty.

He will replace
everything you lost.

If he asks you to

put something down,

it's because He wants you to pick

وقتی به خودتان
ایمان داشته باشید،
نیازی نخواهید داشت
دیگران به شما
باور داشته باشند.

✘+

❖ وقتی فرد دیگری با شرایط مشابهی همچون من و تو می تواند به موفقیت دست یابد یا به خواسته ای برسد که من و تو هم می خواهیم برسیم. وقتی کسی با شرایط مشابه ما می تواند ولی من و تو نمی توانیم ، به راستی علت ناتوانی من و تو کجاست؟ آیا به غیر از خودمان می تواند علت و عامل بزرگی برای نتوانستن های من و تو باشد؟

❖ هیچ بهانه ای پذیرفته شده نیست ، چون ما با همان بهانه هایی که می تراشیم ، دیگرانی هستند که بدون هیچ گونه اعتنایی به وجود آن گونه بهانه ها ، توانسته اند و می توانند به موفقیت دست بزنند؟ بیایید خودمان را با بهانه هایی که می تراشیم فریب ندهیم و باعث دلسرد کردن و دست کشیدن خودمان از تلاش و کوشش نشویم !

نه پیروزی پایدار است

و نه شکست مرگ‌آور.

من هر چه بگویم مهم نیست ، مهم این است که شما در نهایت چه فکر می کنید و چگونه عمل می کنید و به چه چیزی باورمند می شوید و چگونه خودتان را مدیریت و کنترل می کنید. چرا که در نهایت این اندیشه های ذهن هر کس (شما) است که خودش را از نظر فکری و عملی کنترل و هدایت کند. آری مهم نیست من به شما چه می گویم یا از شما خواهان انجام چه کارهایی هستم یا می شوم ، مهم خودت هستی ، مهم اندیشه و عمل خودت است. می توانی به سوی من متمایل شوی و می توانی راهی دیگر و فکر و عملی دیگر را برگزینی. من فقط این را می دانم که هر کس پتانسیل و توانایی این را دارد که برای خود راهی برگزیند و آن راه را ادامه دهد تا به موفقیت بزرگ خود نایل گردد. آری وقتی در مسیر مفیدی واقع شویم ، بلاشک ، موفقیت و بازتاب های مثبتی سراغ ما را خواهند گرفت. **آنان که می گویند نمی توانیم ، ناتوان نیستند ، بلکه به ناتوانی باور کرده اند.**



به اندازه آرزوهایت تلاش کن و به اندازه تلاش هایت آرزو ...

راه موفقیت ، هیچ وقت هموار نبوده است. آنچه راه ناهموار موفقیت را هموار می کند ، همانا ذهن ماست. آیا صعود به قله مرتفع ترین کوه ها ، از راه های هموار و سهل الوصول امکان پذیر است ؟ معلوم است که خیر ! پس ای که قصد دارید مرتفع ترین قله موفقیت زندگی خود را فتح کنید ، آگاه باش که راهی سخت و طولانی در پیش دارید. آیا آمادگی و مقاومت و انگیزش لازم و کافی را در خود سراغ دارید که در این راه قدم بگذارید و تا آخر ادامه دهید ؟ اگر بلی ، پس

« بسم الله » .



آنهايي که وارد ميدان فکر و عمل
می شوند ، موفقیت خودشان را خلق
می کنند ، نه آنهايي که چون تماشاگراني
از نظر فکر و عمل منفعل هستند و صرفاً به
تماشا نشسته اند. نشستن و از دور و
نزدیک به تماشا نشستن ، کسی را به
موفقیت نمی رساند. آنهايي که بازی
می کنند ، احتمال بُرد (موفقیت) و باخت
(شکست) را دارند ، نه تماشاگراني که
برای آنها فقط دیدن و وقت کُشی باقی
می ماند. اگر می خواهیم به جایی برسیم
باید خودمان در حرکت باشیم ، نه اینکه
فقط به صورت خنثی و منفعلانه ، حرکت
دیگران را تماشا کنیم . مهم است که از
دیگران یاد بگیریم ، ولی مهمتر این است
که یادگیری های خودمان را در عمل
استفاده کنیم تا از ثمرات واقعی و کامل
درسهای خودمان برخوردار گردیم.



ادبلیو. گلنت استون

نقطه شروع همه موفقیت‌ها است.

معلوم بودن هدف



مشکل من در ندانستن نیست، بلکه در تبدیل دانستن به توانستن است. اینکه می‌گویند توانا بود هر که دانا بود، پس چرا من نمی‌توانم؟ چون من نمی‌دانم؟ چون من واقعا آنچه را که باید بدانم، نمی‌دانم؟ آیا صرف اینکه من بدانم، بلافاصله توانا می‌شوم یا که بین دانستن و توانستن فاصله‌ای است که باید پُر کنم. آری **دانستن**، **تضمین محض برای توانستن نیست**، بلکه تا وقتی دانستن را (نظریه و پشتوانه فکری یا آمادگی بالقوه اکتسابی) نتوانیم به مرحله عمل برسانیم و آن را عملیاتی کنیم، دانستن فقط در حدّ یک نظریه نیازموده باقی می‌ماند. در واقع کسی که می‌داند، به این معنی نیست که بدن تردید و بلافصل، می‌تواند، بلکه آمادگی برای توانستن را دارد و اگر نتواند این آمادگی بالقوه را بالفعل کند، به توانستن تبدیل نخواهد شد. یک دانه تا وقتی کاشته نشود فقط یک دانه است و در حدّ یک دانه باقی می‌ماند ولی وقتی کاشته شود، می‌شود یک درخت. برای همین اگر می‌خواهیم سود افکار و دانستن و دانش خودمان را چندین برابر کنیم، نیازمند عمل هستیم. آری **دانستن، دانه است و توانستن، درخت.**



کاری که به موقع و به وقت و در جای خود انجام نگیرد ، کل برنامه ما را مختل می کند . اگر ابرو باد و مه و خورشید و فلک با هم همکاری نکنند و نظم همکاری را رعایت نکنند و هر کدام کار خودش را به وقت خود انجام ندهد ، آیا نظم همکاری به هم نمی خورد؟ آیا می توان اعتماد داشت که کارها به خوبی و در وقت مناسب خود انجام می گیرند؟ وقت ما هم مختص به یک کار نیست . مگر طبیعت و جهان هستی را نمی بینیم که هر چیزی در جای خود به فعالیت خود می پردازد و در کار خود وقفه نمی کند. امروز فهمیدم (۹۳/۸/۱۰) **انسان می تواند تنبل ترین و بی اراده ترین موجود جهان هستی باشد ، چون هیچ موجودی در کار و فعالیت به موقع خود وقفه نمی کند ولی انسان می تواند از فعالیت منظم و منطقی خود کوتاهی کند!**



بدنبال قلبتان بروید ولی مغزتان را همراه ببرید

هیچکس نمی تواند خواسته های ما را برآورده کند مگر خودمان . دیگران فقط می توانند به ما کمک کنند ، آن هم اگر بخواهیم و آن هم اگر دیگران بخواهند کمک کنند. همیشه بر روی کمک هایی که خودمان می توانیم به خودمان کمک کنیم ، حساب باز کنیم . هیچ وقت کاملا و تمام و کمال بر روی کمک های دیگران حساب باز نکنیم . هرگز خودیاری خودمان را نه فراموش کنیم و نه دست کم بگیریم . **شگفتی اینجاست** انسان ها با اینکه موجوداتی خودخواه هستند ولی **گاه چنان از خودشان ناامید و بُریده می شوند که حتی نی توانند به خودشان کمک کنند .** واقعا که موقعیت و وضعیت آزاردهنده ای است که کسی نتواند به خودش کمک کند . همیشه این سوال را از خودم می پرسم ، من چگونه و با چه کارهایی می توانم به خودم کمک کنم ؟ آری گریه کردن و غصه خوردن ، راه کمک کردن به خودمان نیست ، از ساده ترین راه های کمک به خودمان ، خندیدن و شادی کردن است . آیا این قدرت را در خودمان داریم که بتوانیم یقۀ وجودمان را از دست افکار منفی و غم غصه های بی نتیجه که نتیجه ای به جزء وقت کشی و اعصاب خردکنی ندارند ، رها کنیم؟



دانستن و دانش ما هنگامی می تواند به سود مادی و سود معنوی دست یابد که به صورت عملی و کاربردی گردد ، وگرنه دانش و دانستن ما فقط در حیطه ذهنی باقی می ماند ، مثل دانه ای که در دل خاک می ماند و بخاطر عدم رشد خود ، در دل خاک نهان و متوقف می شود. آری شکوفایی ذهنی ما می تواند به شکوفایی عملی هم تبدیل شود. در واقع آنچه در ذهن داریم می تواند در عمل هم وجود داشته باشد.

کلمه «اگر» مثل کلمه «باید» ، تداعی کننده زور و اجبار است و در ما فشارروانی تولید می کند و همه می دانیم که که هیچکس حرف زور را دوست ندارد و بر نمی تابد ، حتی «اگر» به خودمان حرف زور بگوییم. هر چند ممکن است استفاده از واژه هایی چون ، «اگر» و «باید» ، باعث تحریک ما می شوند و ما را به حرکت درمی آورند تا دست به کار شویم ، ولی در دراز مدت ممکن است شرطی شویم که همش از روی اجبار و زور دست به کار شویم و بدین طریق در خودمان باعث بروز ناراحتی های روانی و جسمانی و اجتماعی گردیم. واژه «اگر» یک ابزار و تهدید روانی است ، چه برای خودمان به کار ببریم و چه برای دیگران. گفتن «اگر» ما را تحت فشار قرار می دهد و محدوده آزادی فکری و روانی ما را تنگ می کند و خودمان را در برابر نیرویی آزارنده می بینیم که مجبور می شویم شرط عمل را رعایت کنیم ، یعنی مراقب

خواسته های «اگر» خودمان باشیم. آری **بهترین راه برای انجام کاری و خلق موفقیت ، آن است که از روی اراده و اختیار و با تمایل قلبی و ذهنی**


خودمان ، دست به کار شویم و تحت سلطه نیروهای آزارنده و استرس زای «اگر» های

درونی و «اگر» های بیرونی نباشیم و این را به یاد داشته باشیم که ما محکوم و زندانی «اگر» ها نیستیم و ما می توانیم بدون «اگر» ها هم خالق موفقیت زندگی خودمان باشیم ، تنها کافی است آنچه را که لازمه عمل کردن است رعایت کنیم ، بدون اینکه خودمان را به زور «اگر» ها وادار به کاری کنیم. آری وقتی از «اگر» و «باید» استفاده می کنیم ، در خودمان احساس ضعف می کنیم و اعتماد به نفس کافی و اعتقاد وافی و راستین به خودمان را نداریم. ، با این وجود می توانیم با اصلاح **سبک فکری** و **سبک عملی** خودمان ، بی آنکه در حصار «اگر» های بی رحم باشیم ، در جهت خلق موفقیت های زندگی خودمان حرکت کنیم و به مقصد و مقصودمان برسیم. «اگر» و «باید» با هم شباهت هایی دارند ولی کاملاً مثل هم نیستند و تفاوت های کاربردی و معنایی دارند و هر دو شرط عمل هستند. با این که واژه های «اگر» و «باید» می توانند تأثیرات منفی داشته باشند ، با این وجود در قاموس ادبیات ، متن زندگی و حتی در فرایند و محتوای تفکر ما آدم ها ، برای خودشان جایی باز کرده اند.



انرژی فکری و عملی خودمان را
برای کاری و چیزی خرج کنیم
، که قصد داریم به دستش
بیاوریم ، نه برای چیزهایی که
از دست داده ایم یا
نمی خواهیم . انرژی ذهنی
خودمان را برای زمان حال
و آیند مصرف کنیم ، نه برای
گذشته ای که قابل بازگشت
و جبران پذیر نیست . انرژی
خودمان را برای دوباره ساختن
خودمان استفاده کنیم ، نه برای
باخته های خودمان . **در زمان
جاری باشیم ، به گذشته
نچسبیم .**

دوست من ، مشکل شما این نیست که نمی توانید ، بلکه این است که نمی خواهید بتوانید ! چگونه می توانید به من ثابت کنید که خواستید ولی نتوانستید ؟ آیا همین که در ذهن خود ، خواستن را خواستید و بارها تکرار کردید ، می تواند به معنی توانستن باشد ؟ مگر می تواند تو را به توانستن برساند ؟ دوست من ، خواستن یعنی اینکه برخیزی و راهی شوی و دنباله کار خود بگیری و آنچه لازم و باید است دست به اقدام و عمل بزنی . خواسته های تو ، فقط و صرفاً با خواستن های خشک و خالی تحقق نمی یابد . اگر می خواهی یعنی حتماً باید راهی را طی کنی و کارهایی را انجام بدهی و کارهایی را انجام ندهی . **خواستن صرفاً چراغ جادویی علاءالدین نیست که بالفور به توانستن تبدیل کند .** مشکل من و تو در توانستن نیست ، بلکه در خواستن است که چگونه بخواهیم و چه چیزی را بخواهیم و چقدر خواسته های خودمان را بخواهیم و برای تحقق خواسته های خودمان چقدر تلاش می کنیم و به چه کارهایی که دست نمی زنیم تا خواستن خودمان را به توانستن تبدیل کنیم !؟ دوست من اگر نمی توانیم ، مشکل خودمان را در خواستن های خودمان بدانیم . اگر بین خواستن و توانستن ، رابطه علت و معلولی باشد ، و اگر توانستن ، معلول باشد و اگر نتوانیم ، پس علت در خواستن های ماست ، چون اگر بتوانیم علت خودمان را (خواستن) بشناسیم ، تردیدی نیست که باید معلول ما (توانستن) خودش را نشان بدهد.

A landscape photograph showing a hillside with a stone retaining wall in the foreground. The hillside is covered with sparse vegetation and trees. The sky is clear and blue. The text is overlaid on the image.

بوستان بحرین - شهرستان دورود

وقتی من ندانم چه می خواهم ، چگونه می توانم آنچه را که نمی دانم به دست بیاورم . خواستن و خواسته های ما ، نقشه و راهنمای عمل ماست تا توانستن و توانایی های خودمان را عملی کنیم. ما چیزهایی را به دست می آوریم و می توانیم به دست بیاوریم که می خواهیم و می دانیم چه می خواهیم . آری اگر خواستن توانستن است ، پس نخواستن هم نتوانستن است. آری دوست من گاه مشکل این نیست که نمی توانیم ، بلکه مشکل نمی خواهیم یا نمی دانیم چه می خواهیم های ماست. آری نه تنها خواستن توانستن است ، بلکه خواستن را توانستن است ، یعنی نه تنها اگر بخواهیم ، می توانیم ، بلکه آنچه را که می خواهیم ، می توانیم ، نه آنچه را نمی خواهیم یا چیزی برای خواستن نمی خواهیم و نداریم و نداشته باشیم.



به اندازه یک لاک پشت ،
سرعت داشته باشیم !
حرکت داشته باشیم !
جرات داشته باشیم ! رو به
جلو باشیم! فعّال باشیم !
خواهان باشیم ، مصمم
باشیم ! توانا باشیم!
سرسخت و لجوج باشیم !
خستگی ناپذیر باشیم !
شکست ناپذیر باشیم!
آیا هستیم ؟ آیا بودیم ؟ آیا
خواهیم شد ؟



افکار ت

خلق آویزت خواهد کرد

اگر

اصلاحشان نکنی

زندگی یک چالش
است ، یک چالش
بزرگ . لذت زندگی
در همین چالش است
و آنان که همیشه
آمادهٔ تلاش اند ، برای
پیروز شدن بر چالش
ها و دست یافتن به
الههٔ موفقیت ، در
اولویت و مستحق اند.

ای محمد تا وقتی خودت دست به کار نشوی ، هیچکس و هیچکس برای حل مشکلات و مسایل تو دست به کار نخواهد شد و آستین ها را بالا نخواهد زد.

ای محمد زندگی تو ، مبارزه سختی در پیش دارد ، اما تو خدا را داری ، خدایی که جهان هستی به اشاره او هست و نیست می شود (**إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) سوره یس**). ایمانت به خدا باشد و به تلاشی که می کنی و خواهی کرد. **ای محمد** برخیز که زندگی تو تغییرات مثبت می خواهد ، **ای محمد** برخیز که زندگی تو شادی و نشاط می خواهد ، **ای محمد** برخیز که زندگی تو خوشبختی و موفقیت می خواهد. **ای محمد** تا به کی می خواهی در گذشته زندگی کنی ، اکنون را دریاب که در حال اتمام است و تو هنوز با خود درگیری که چگونه می توانی مسیر موفقیت خودت را پیدا کنی ! **ای محمد** می دانم دغدغه تعالی و رشد دارید و من این دغدغه بزرگ و ارزشمند تو را دوست دارم و آگاه باش **ای محمد** که من همیشه نزد توأم و با تمام ذهن و قلب خودم ، تو را یاری خواهم کرد . **ای محمد** دوستت دارم (مگر نمی توانم خودم را دوست بدارم!) . حالا برخیز و راهی میدان اندیشه و عمل شو ، که تو شدیداً به این ترکیب قدرتمند نیاز داری (اندیشه + عمل = موفقیت) .



انسان ها ، شکست می خورند
و این طبیعی است و انسان ها ،
موفق می شوند و این هم طبیعی
است . پس شکست و موفقیت
برای همه هست. **هیچ فرد
موفقی نیست که شکست
نخورده باشد و هیچ شکست
خورده ای نیست که نتوانسته
باشد موفق شود.** آری دوستان
من، از شکست خوردن های
خودمان دلگیر نشویم و متوقف
و تسلیم نشویم ، در هر صورتی
باشیم موفقیت وجود دارد ، کافی
است راه اندیشه و عمل خودمان
را همیشه باز نگه داریم. شکست
به معنی نقطه توقف نیست ، بلکه
نقطه پرش از روی مانع است.



جان ماکسول می گوید :

a. بخاطر بسیار ... زندگی بدون چالش ؛ مزرعه بدون حاصل است .

b. تنها موجودی که با نشستن به موفقیت می رسد ؛ مرغ است.

c. زندگی ما با تولد "شروع نمی شود ؛ با " تحول " آغاز می شود.

d. لازم نیست "بزرگ باشی تا "شروع کنی " شروع کن تا بزرگ شوی .

e. باد با چراخ خاموش کاری ندارد ، اگر در سختی هستی بدان که روشنی ...

موفقیت آسانسور ندارد، موفقیت پله برقی ندارد ، موفقیت ، تِرَن هوایی ندارد ، موفقیت مترو زمینی ندارد . موفقیت پله دارد ، موفقیت نردبان دارد ، موفقیت سربالایی دارد ، موفقیت سرازیری دارد. راه موفقیت ، خاکی ، سنگلاخی و کوهستانی است ، برف و سرما دارد ، آفتاب داغ دارد ، ترس از افتادن و پرت شدن دارد ، جرأت دوباره برخاستن و به پیش رفتن می خواهد ، **ای محمد** در خود توانایی تحمل اینها را سراغ دارید؟! آری در خود سراغ دارم دارم دارم. **ای محمد** ، آماده ای در این راه پرپیچ و خم قدم گذارید؟ **ای محمد** ، آماده ای سختی های آن را به جان بخری؟ **ای محمد** ، آماده ای شکست هایی که با آن مواجه می شوید ، نترسید و مقابله کنید؟ و ... آری آماده ام آماده ام آماده ام. پس بسم الله ، شروع کن و پای خود را بر پله اول بگذار و برخیز و راهی شو و پشت سرت را هم نگاه نکن ، برو جلو با تمام قوای فکری و عملی خود ، تا بی نهایت برو ، که راه موفقیت طولانی است ، چرا که در طولانی بودن راه و مسیر است ، که مقاوم بودن و استقامت انسان ها شناخته می شود ، مگر تا به حال مسابقه دو مارا تن را تماشا نکرده ای!!!؟ پس برو ، **خستگی ناپذیر باش تا شکست ناپذیر باشی** ، برو جلو که راه موفقیت تو را فرا می خواند **ای محمد نظری گذشمین** .

بیشتر ترس های انسان بخاطر این است که انسان موجودی اندیشمند است و انسان با اندیشیدن ، ترس های خود را می آفریند و خود را می ترساند و عجیب اینکه همین انسان باز با اندیشیدن سعی می کند ترس های خود را ضایع و زایل کند ، که گاهی موفق می شود و گاهی هم نه. بیشتر ترسوها منفی اندیش هستند ، چون آنهایی که مثبت می اندیشند ، با احساسی خوب و مثبت به مسایل و رویدادها نظر می افکنند. ترس ها ، از عوامل بازدارنده ذهنی هستند. وقتی می ترسیم ، نمی توانیم طوری دیگر فکر کنیم و طوری دیگر عمل کنیم ، برای همین در جای خود ثابت و متوقف می شویم و از رشد و حرکت و تعالی فکری و عملی خودمان عقب می مانیم. راه حل هر ترسی ، حالت متضاد خودش است . اگر از روی ترس ، دست به کاری نمی زنیم ، به آن کار اقدام کنیم تا ترس از ما دور شود. هر قدر به ترس نزدیک شویم ، همان قدر ترس از ما دور خواهد شد و هر قدر از ترس دوری کنیم ، همان قدر ترس نیز به ما نزدیک خواهد شد. شهامت و ترس ، نسبت به هم متناقض هستند و جمع متناقضین محال است . لذا نمی توانیم در ذهن خودمان ، همزمان هر دو را داشته باشیم ، وقتی یکی را انتخاب کردیم و پدیدار شد ، دیگری ناپدید می شود. اگر جلوی ترس های خودمان را نگیریم ، ترس ها ، جلوی ما را خواهند گرفت.



ترس ، رنج روانی است و آن کسی که می ترسد در حال رنجیدن است.

قسمت اعظم ترس های انسان ، ترس های ذهنی ، خودساخته و ساخته و پرداخته ذهن ماست. خیلی از ترس های ما انسان ها بخاطر دست نزدن به آزمودن و امتحان نکردن ، باقی و پابرجا مانده اند و می مانند ، یعنی بخاطر عدم شناخت کافی از آنچه می ترسیم ، آن چیز را هنوز برای خودمان ترسناک حساب می کنیم و این ترس ها ، یعنی بیشتر ترسهای ما آدم ها ، ترس های ذهنی است ، یعنی واقعیت بیرونی ندارند ، برای همین می توان گفت ترس های آدم ها از نظر کمیت و کیفیت متفاوت از دیگران است. **ترس ها یعنی پای بندی های واهی و زاید ذهنی.** موفقیت با ترس ها میانه خوبی ندارد ، چون موفقیت به جرأت و جسارت فکری و عملی ما نیاز دارد.

از ترس های خودمان نترسیم



آنهايي که مي ترسند، خود و دنيا را کوچک مي بينند.





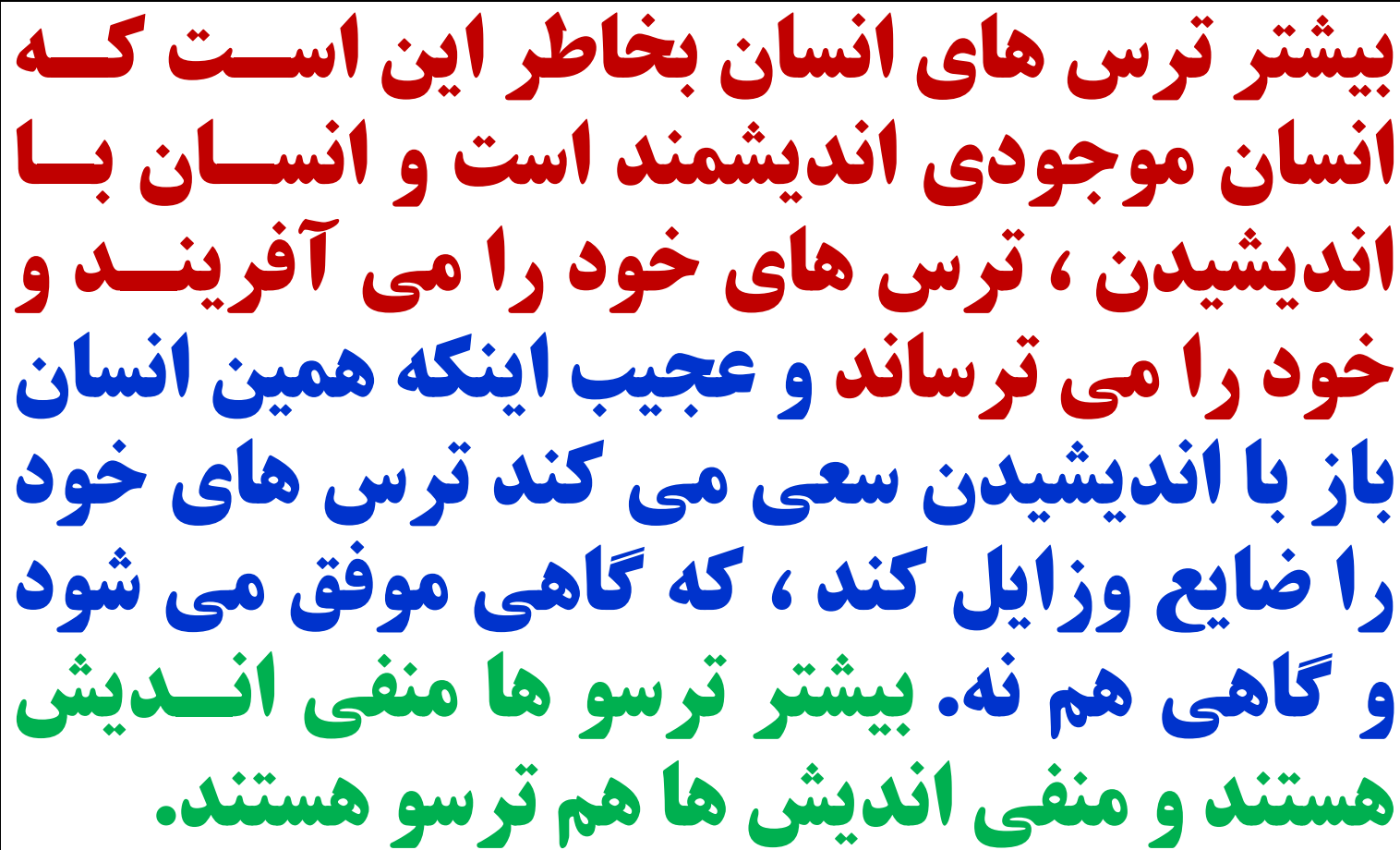
اگر جلوی ترس های خودمان را نکشیم، ترس ها، جلوی ما را خواهند گرفت.

هر قدر به ترس نزدیک شویم، همان قدر ترس از ما دور خواهد شد و هر
قدر از ترس دوری کنیم، همان قدر ترس نیز به ما نزدیک خواهد شد.



ترس ها، احتیاطوس هائی، هستند که بر دامنۀ افکار و اعمال ما چنبره
می زنند و مانع رشد و سکوفاپی فکری و عملی ما می شوند.



A decorative border of corn cobs surrounds the central text. The cobs are arranged in a grid-like pattern, with some overlapping. They are colored in shades of green and yellow, with a textured surface representing the kernels.

**بیشتر ترس های انسان بخاطر این است که
انسان موجودی اندیشمند است و انسان با
اندیشیدن ، ترس های خود را می آفریند و
خود را می ترساند و عجیب اینکه همین انسان
باز با اندیشیدن سعی می کند ترس های خود
را ضایع و زایل کند ، که گاهی موفق می شود
و گاهی هم نه. بیشتر ترسو ها منفی اندیش
هستند و منفی اندیش ها هم ترسو هستند.**

تا به کی می خواهیم برده ترسهایمان باشیم؟ **تا به کی**

باید ترس ها بر ما حکومت کنند؟ تا

به کی باید در زیر یوغ حکومت ترس ها باقی بمانیم؟ تا به کی بخاطر ترسهایمان، دست به هیچ کاری نزنیم؟ تا به کی از ترس ترس هایمان، گوشه گیری و تنهایی را ترجیح دهیم؟ تا به کی می خواهیم ترسو بمانیم؟ تا به کی بخاطر ترس های واقعی خودمان، نتوانیم و نخواهیم الهه موفقیت زندگی خودمان را در آغوش بگیریم؟ تا به کی از ترس های خودمان بترسیم؟ تا به کی بخاطر ترس هایمان، نتوانیم طوری دیگر فکر یا عمل کنیم؟ تا به کی، تا به کی، تا به کی ... آیا وقت آن نرسیده است که ترس های خودمان را بترسانیم و محدود کنیم و جرأت و شهامت و جسارت به خرج دهیم و خالق زندگی موفقیت آمیز خودمان باشیم؟ این نکته طلایی را همیشه به یاد بسپاریم، اگر ما نتوانیم ترسهایمان را محدود کنیم، بدون تردید، ترس ها ما را محدود خواهند کرد، افکار و اعمال ما را محدود خواهند کرد و افکار و اعمال محدود یعنی توقف کردن در مسیر رشد و خودشکوفایی. آری وقتی می ترسیم توانایی خودمان را کمتر از آنچه که هست تخمین می زنیم و این کار (ترسیدن) با کسی که طالب موفقیت است هماهنگی ندارد، چون موفقیت، جسارت و جرأت می خواهد.





ترس ، رنج
روانی است
و آن کسی
که می ترسد
در حال
رنجیدن
است.

هر انسانی یک دنیاست . خودتان را بکاوید ،
خودتان را بجویید ، خودتان را بشناسید ،
خودتان را بشناسانید ، خودتان را به کار بگیرید
، خودتان باشید ، خودتان را فراموشش نکنید ،
خودتان را از دست ندهید و گرنه دنیایتان را از
دست می دهید. تو هم مهم بوده اید که هستید .
حتماً شما می توانید برای این دنیا کاری و کاری
بزرگ انجام بدهی که هستید و وجود دارید ،
حتماً نقش و جایگاهی در این نظم جهانی داشته
اید که هستید . خودتان را دست کم نگیرید ،
خودتان را بیهوده و عبث نپندارید ، خودتان را
بسازید. **فکر نکنم انسان موجودی باشد که به
این راحتی شناخته شود** و به نهایت شناخت خود
برسد. همیشه چیزی برای شناختن از خودمان
داریم. آری انسان هنوز با اینکه به بلندای تاریخ
در این کره زمین وجود دارد ولی هنوز نتوانسته
است به شناخت دقیق و کامل خود برسد ، این
در حالی است که انسان روز به روز پیچیده می
شود. انسان هر قدر رشد و شکوفاتر می شود ،
پیچیده تر می شود و از نشانه های پیچیدگی
انسان ، خلق و دستاوردهای روزافزون بشری
است.

امروزت را ، با تکه های شکسته دیروز شروع نکن
امروز روز دیگری است
امروزت را پیر از حس خوب کن

هیچکس نمی تواند زورش به من برسد و مرا تسلیم خود کند و متوقف سازد ، مگر خودم. هیچکس نمی تواند قدرت آن را ندارد مرا به جلو براند و به موفقیت برساند ، باز مگر خودم. این منم که شکست یا پیروزی را انتخاب می کنم ، اما ارجح و ترجیح همیشگی من پیروزی و موفقیت است ، حتی اگر در مسیر رسیدن به موفقیت های خودم ، خواسته و ناخواسته با شکست هایی مواجه شوم. آری گاه برای صعود و فتح قله های زندگی خودمان (موفقیت) لازم است بلغزیم و پای ما لیز بخورد و کمی به پایین کشیده شویم و دوباره برخیزیم و به سمت قله (موفقیت) حرکت کنیم. افتادن و برخاستن وافت و خیزو فراز و نشیب و ... قانون و نیاز راه موفقیت است. آری تا وقتی در استقامت خود استمرار داشته باشیم به زودی وبه امید خدا ، پرچم پیروزی و موفقیت خودمان را بر قله رفیع زندگی مان به اهتزاز در خواهیم آورد . امیدوار باشیم و کوشا و مدام در حرکت. آری حرکت کنیم تا برسیم ، تا اشتیاق بیشتر پیش رفتن را در خودمان خلق کنیم. آری وقتی راه را شناختیم و قدم گذاشتیم ، دیگر هرگز راه برگشتی نخواهیم داشت و ما به پیش می رویم تا موفق شویم ، چرا که کسی که می خواهد موفقیت خلق کند به عقب بر نمی گردد و به خودش شک نمی کند ، احساس خستگی پذیری و شکست پذیری ندارد ، بلکه سراپا سرشار از نیروی و انرژی و هیجان است ، حتی **خواب هایش نیز بر محور موفقیت می چرخد** . آری آن کس که خواهان و مشتاق شدید موفقیت است ، به هر جا که نگاه می کن نکته ای را برای موفقیت می آموزد ، هر چیزی را که می شنود از آن برای کمک به خلق موفقیت خود بهره می گیرد ، خلاصه آن که فرد جوای موفقیت ، چنان غرق در اندیشه موفقیت خود میشود که جهان درون (ذهن) و جهان بیرون (طبیعت) ، کتاب نانوشته و بی پایان رمز و رازهای موفقیت جوینده موفقیت میشود.

همیشه
استیلا
دیوارهای هستیم
که از
اجرانسانیها
آرا
ساخته ایم



برخی فکر می کنند نتوانستن امروز انسان ، به معنای نتوانسن مطلق و حتمی انسان برای همیشه است. توانایی های انسان روند تکاملی و رشدی دارد ، برای همین نمی توان تأثیر زمان را نادیده گرفت . البته بدانیم صرف گذشت زمان، انسان را به سوی توانستن های بیشتر و تازه تر سوق نمی دهد ، بلکه آنچه انسان فردا ، شاهد توانایی های جدیدی خواهد شد ، حاصل تلاش برخی از انسان های امروزی است که در حوزه های مربوط به توانستن خودشان فعالیت می کنند . کسانی نتوانستن های جدیدی را خلق می کنند که در عرصه فکر و عمل در حال تلاش و مبارزه بی وفقه و خستگی ناپذیر اند ، و گرنه آنهایی که جسم و ذهن خودشان را به خواب خوش غفلت و بی خبری سپرده اند ، از کجای دانند بهار نتوانستن در راه است !؟

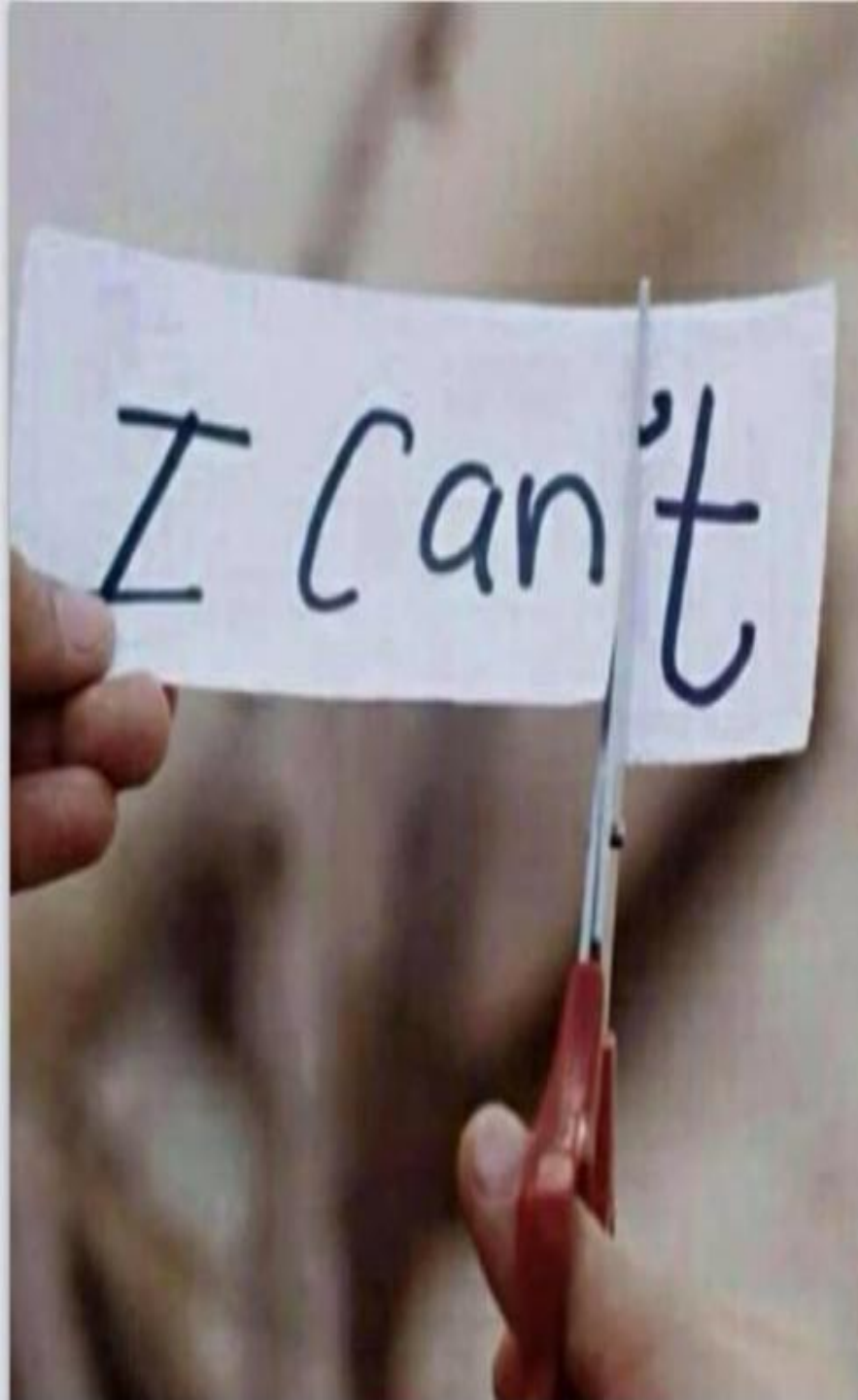
وقتی به نظر می‌رسد زندگی به زمینت می‌زند، جرات کن و با زندگی بستیز...

@text_mosbat

InstaQuot

- برخی بخاطر ذهن خودشان ، خوشبخت می شوند و برخی بدبخت می شوند.
- برخی بخاطر ذهن خودشان ، به موفقیت دست می یابند و برخی شکست می خورند.
- برخی بخاطر ذهن خودشان ، به پیش می روند و برخی متوقف میشوند و عقب می مانند.
- برخی بخاطر ذهن خودشان ، امیدوار هستند و برخی غرق ناامیدی اند.
- برخی بخاطر ذهن خودشان ، احساس توانایی می کنند و برخی احساس ناتوانی.
- برخی بخاطر ذهن خودشان ، به تلاش و کوشش روی می دهند و برخی روی برمی گردانند.
- برخی بخاطر ذهن خودشان ، هدفمند زندگی می کنند و برخی بی هدف لحظه ها را سپری می کنند.
- برخی بخاطر ذهن خودشان ، موانع سر راه خودشان را درهم می شکنند و برخی پشت موانع خود ساخته ذهنی خودشان سنگر می گیرند و متوقف و تسلیم می شوند.
- برخی بخاطر ذهن خودشان ، آرزوهای بزرگ و والا در سر می پروراندند و برخی حتی از آرزو کردن می ترسند.
- برخی بخاطر ذهن خودشان ، شجاع و جسور هستند و برخی ترسو کمرو با خود درگیرند.
- برخی بخاطر ذهن خودشان ، در بهشت زندگی می کنند و برخی بخاطر ذهن خودشان ، زندگی را برای خودشان جهنم می کنند.
- و هزاران برخی مثبت و برخی منفی دیگر ، فقط بخاطر ذهن من و تو.....

هیچ انسانی عاری از استعداد و توانایی نیست ، حتی بی سوادترین ، حتی احمق ترین انسان دنیا ، حتی عقب ماندگان ذهنی (به علل مغزی یا اجتماعی - محیطی) ، عاری از استعداد و توانایی نیستند (در دو بُعد فکری و عملی). آنچه باعث شده است و می شود که انسانی عاری از استعداد و توانایی به نظر برسد ، عدم کشف و شناختن استعداد و توانایی های فرد است که به مرحله رشد و شکوفایی نرسیده است. هر انسانی قابلیت هایی دارد و این را بایستی بی چون و چرا و بدون هیچ شک و تردیدی پذیرفت ؛ چون انسان موجودی است که قابلیت های ذاتی شناخته شده و ناشناخته دارد و علاوه بر این محدوده مشخص شده ای برای توانایی های ذاتی انسان وجود ندارد ، و جدا از این می تواند قابلیت هایی را هم اکتساب کند. شرایط جسمانی یا روانی (سلامتی یا معلولیت جسمانی) دلیلی بر این نیست که یک انسان سالم جسمانی را توانای مطلق و دارای توانایی های مطلق نشان دهند و یک معلول جسمی حرکتی را ناتوان و بدون هیچ گونه قابلیت های فکری و جسمی. اینکه برخی انسان ها تصور می کنند یک معلول ، یک بدبخت مطلق است و هیچ کاری نمی تواند از دستش برآید بخاطر تفکرات کلیشه ای است که سالهاست به عنوان فرهنگ غلط ایستا در ذهن برخی انسان ها رخنه کرده و جا خوش کرده است و جهان بینی سالم آنها را کور کرده است و از طرفی هم شناخت کافی و وافی از انسان و توانایی هایش ندارند ، اگر داشته باشند هیچ وقت کورکورانه به هر حرفی غلط و نیازموده ، باور و عقیده راسخ پیدا نمی کردند.



I Can't

مردان موفق و بزرگ کسانی بوده اند که در ناز و نعمت زندگی نکرده اند ، بلکه اکثر آنها به رنج ها و بدبختی هایی گرفتار بوده اند ، ولی با این وجود از این رنج ها و بدبختی ها ، نیروی مثبت می گرفتند(هر چند خیلی ها از روبرو شدن یا داشتن رنج ها و بدبختی ها ، دچار ناامیدی می شوند و حتی دست به خودکشی می زنند) و خودشان را برای خلق یک زندگی متفاوت از گذشته آزردهنده شان تقویت می کردند. آری **مردان موفق کسانی بوده اند که ذهن خودشان را برای موفقیت ، تربیت و تقویت کرده اند و همه چیز را از ذهن آغاز می کنند ،** بدون آنکه به خودشان یادآوری کنند در محیط اطراف آنها چه خبر است و چه حوادث و رویدادهایی بر آنها رخ داده است و در چه وضع و حالی قرار دارند و داشتند ، یعنی به خودشان اجازه نمی دهند محیط ذهنی خودشان را شبیه محیط بیرونی خودشان (که ظاهراً همه را بر علیه آنها نشان می دهد) درک کنند و باور داشته باشند ، بلکه می خواهند با ذهن خودشان ، محیط خودشان را تغییر دهند ، نه اینکه به محیط اجازه دهند ، ذهن آنها را نیز شبیه خود (محیط) سازد.



**زمان شما محدود است، پس
آن را به تقلید از زندگی
دیگران هدر ندهید.**



به اندازه اعتقادات میتونی از دیوار

سختی ها گذر کنی

داستانی از رمز موفقیت . روزی مرد کوری روی پله های ساختمانی نشسته و کلاه و تابلویی را در کنار پایش قرار داده بود. روی تابلو خوانده میشد : **«من کور هستم لطفا کمک کنید».** روزنامه نگار خلاق از کنار او می گذشت و نگاهی به او انداخت فقط چند سکه در داخل کلاه بود. او چند سکه داخل کلاه انداخت و بدون این که از مرد کور اجازه بگیرد تابلوی او را برداشت آن را برگرداند و اعلان دیگری روی آن نوشت و تابلو را کنار پای او گذاشت و آنجا را ترک کرد. عصر آن روز روزنامه نگار به آن محل برگشت و متوجه شد که کلاه مرد کور پر از سکه و اسکناس شده است. مرد کور از صدای قدم های او خبرنگار را شناخت و خواست اگر او همان کسی است که آن تابلو را نوشته بگوید که بر روی آن چه نوشته است؟ روزنامه نگار جواب داد: چیز خاص و مهمی نبود. من فقط نوشته شما را به شکل دیگری نوشتم و لبخندی زد و به راه خود ادامه داد.

بر روی تابلوی او خوانده میشد: **امروز بهار است ولی من نمی توانم آن را ببینم !!!**

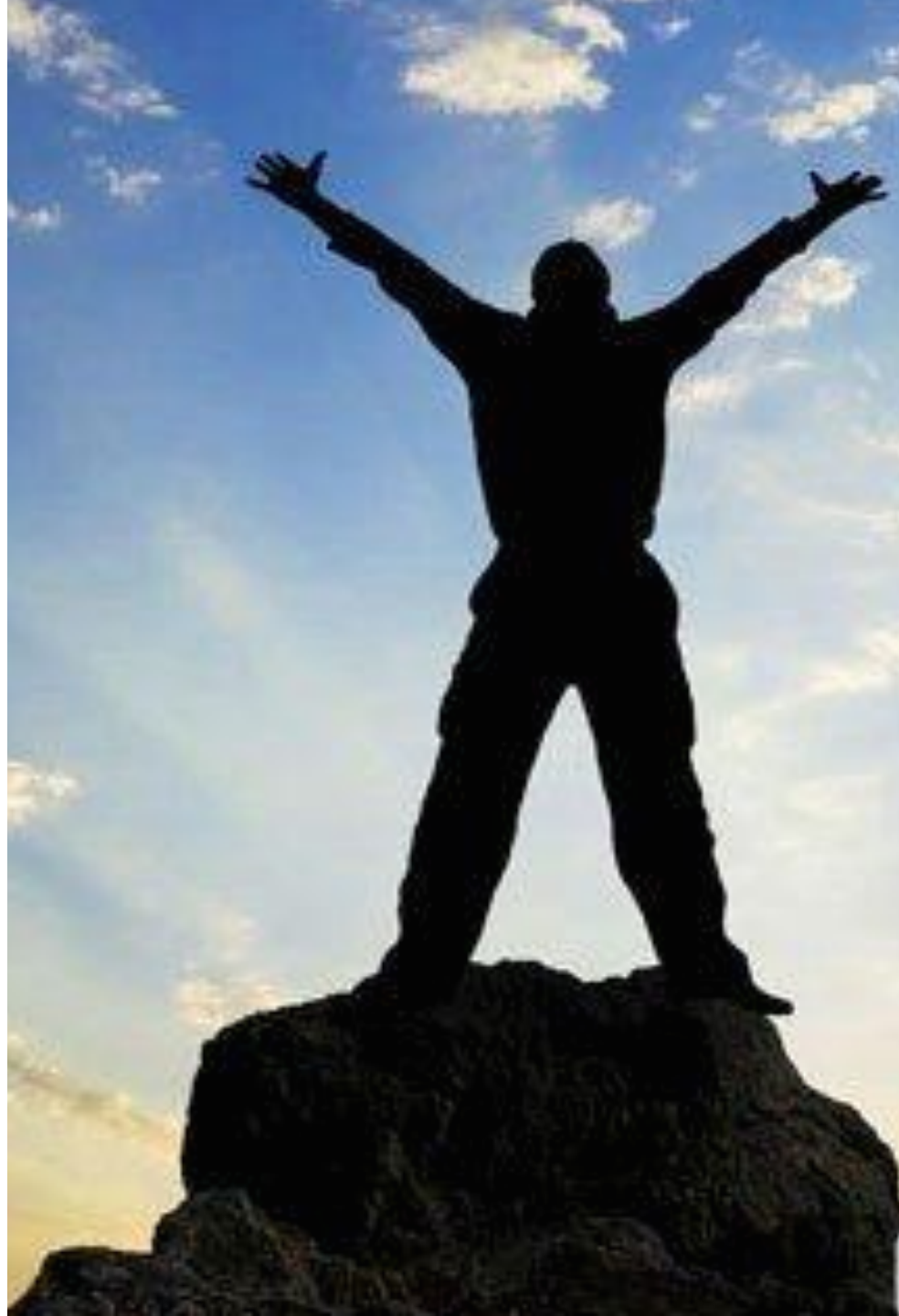
وقتی کارت ان را نمی توانید پیش ببرید استراتژی خود را تغییر دهید. خواهید دید بهترین ها ممکن خواهد شد. باور داشته باشید هر تغییری بهترین چیز برای زندگی است. حتی برای کوچکترین اعمالتان از دل . فکر . هوش و روحتان مایه بگذارید

تا زمانی که تغییری در زندگی روزانه خود ایجاد نکنید

زندگی شما تغییری نخواهد کرد

آنهایی می توانند ، که به توانستن باور دارند و راه های توانستن خودشان را کشف یا اختراع می کنند و آنهایی نمی توانند ، که به نتوانستن باور دارند و فکر می کنند راه هایی برای توانستن آنها وجود ندارد و وجود هر چیزی را در وضع موجود می بینند و باور دارند و نمی خواهند خودشان را از حصار و پرچین کوتاه نظری ذهن خودشان رهایی ببخشند و آزاد کنند. **توانستن ، حاصل باور به خوش بینی است** و نتوانستن ، حاصل باور به بدبینی است. آری ذهن یا تفکر عقیم ، نمی تواند زاینده موفقیت و توانستن باشد. آیا ممکن است ساختار و کارکرد ذهن مثبت اندیش با ساختار و کارکرد ذهن منفی اندیش یکسان باشد؟

دوست من اگر کاری را دوست داری و به آن علاقمندی و خود را باور داری که بر آن کار توانا هستی ، در انجام آن کار لحظه ای تردید و درنگ نکن ، موفقیت در کاری است که دوستش داریم و به توانایی های خودمان برای آن کار باور داریم. دوست من موفقیت جای دوری نیست ، از خودت شروع می شود ، شروع کن آنچه را که شدیداً مشتاق و طالب آغاز آن هستی ، موفقیت با توست و تو هم با موفقیت باش. من امیدوار موفقیت های تو هستم ، دوست من. به خود اعتماد کن و راهی شو که جاده موفقیت تو را فرا می خواند، صبور و پشتکار باش ، در مسیر باشی به زودی به مقصد و مقصودت می رسی ، ما برای رسیدن به مقصد و مقصود آمده ایم ، نه برای توقف و اندوه خوردن و دست روی دست گذاشتن. برخیز ، همین حالا برخیز و راهی شو.



آرزو هم قلمی هست که در تصرف خداست

برای موفق شدن ، گاه لازم است خودمان را برای انجام دادن کارهایی که دوست نداریم و دلخواه ما نیستند ، مجبور کنیم یا که این گونه کارهایی را که دوست نداریم ، دوست بداریم و دلخواه خودمان کنیم.



کلید موفقیت خودمان را پیدا کنیم

اینکه برخی می گویند اندیشیدن بدون عمل سود چندانی ندارد ، مثل این است که تمام نویسندگان اشتباه کرده اند و اندیشیده اند و اندیشه های خودشان را به صورت کتاب یا مکتوب دیگر در آورده اند و در اختیار میلیون ها انسان در سرتاسر دنیا گذاشته اند ، چون این نویسندگان فقط اندیشه های خودشان را می نویسند ولی به اندیشه های خودشان عمل نمی کنند ، که به نظر عملگرایان افراطی ، این نویسندگان بهتر بود به اندیشه های خودشان عمل می کردند و سالها رنج مکتوب کردن اندیشه های خودشان را به جان نمی خریدند.

“If
you
want
a thing
done
well,
do it
yourself.”

- Napoleon Bonaparte

وقتی کلید برق را می زنم به یاد **ادیسون** می افتم ،
وقتی میوه ای از درخت می افتد به یاد **نیوتن**
می افتم ، وقتی زیر دوش حمام قرار می گیرم به
یاد **ارشمیدس** می افتم ، وقتی هواپیمای بالای سرم
را می بینم به یاد برادران **ویلبر رایت** می افتم ،
وقتی به ماه نگاه می کنم **یوری گاگارین** را
می بینم ، وقتی به آسمان نگاه می کنم به یاد
ایزاک آسیموف می افتم ، وقتی نابینایی را در
خیابان می بینم به یاد **هلن کلر** می افتم ، وقتی به
کنار دریا می روم و کشتی ها را می روم به یاد
جیمز وات می افتم ، وقتی شیشه الکل را می بینم به
یاد **زکریای رازی** را می افتم ، وقتی تلفن زنگ می
زند به یاد **الکساندر گراهام بل** می افتم ، وقتی به
رادیو گوش می دهم به یاد **مارکنی** می افتم ،
هزاران ... به هر چیز اطراف خودم نگاه می کنم
مرا به یاد مردان بزرگ تاریخ می اندازند ، حال با
خود می گویم مرا چگونه به یاد خواهند آورد ؟ با
دیدن و شنیدن چه چیزی مرا به یاد خواهند آورد ؟

۲۹ روش برای خلاق ماندن

۱ لیستی از کارهایتان تهیه کنید.

۲ همه‌جا یک دفترچه همراه داشته باشید

۳ سعی کنید آزاد و راحت بنویسید

۴ خود را سرزنش نکنید



۵ زنگ تفریح داشته باشید

۶ در حمام آواز بخوانید

۷ قهوه بنوشید

۸ موسیقی جدید گوش کنید

۹ درها را باز کنید

۱۰ باز خوردها را دریافت کنید

۱۱ تیمی کار کنید

۱۲ به جاهای جدید بروید

۱۳ به خودتان اجازه دهید که اشتباه کنید

۱۴ نعمت‌های خود را بشمارید

۱۵ بسیار استراحت کنید

۱۶ ریسک کنید

۱۷ قوانین را بشکنید

۱۸ یک صفحه از فرهنگ لغات را بخوانید

۱۹ یک چارچوب کاری ایجاد کنید

۲۰ سعی نکنید یک فرد بی عیب باشید

۲۱ محل کار خود را تمیز کنید

۲۲ تفریح کنید

۲۳ کارها را تمام کنید



۲۴ خود را در تنگنا قرار دهید

۲۵ ایدهای دارید؟ آن را بنویسید

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

محمد نظری گندشمین

به خودتان افتخار کنید که می‌اندیشید و از دیگران، متفاوت فکر می‌کنید، حتی اگر اشتباه فکر کنید. بدانید که ریشه خلاقیت، در اندیشیدن و متفاوت اندیشیدن است. آنان که می‌اندیشند، خلق می‌کنند و آنان که خلق می‌کنند، می‌اندیشند.

نیوتن بارها صحنه افتادن سیب و هر میوه دیگر را از درخت شاهد بوده است ، ولی در آخرین بار ، از خود پرسید چرا سیب به زمین افتاد و به آسمان نرفت ؟ با این وجود ، نمی توان گفت **نیوتن** ، قانون جاذبه زمین را بطور اتفاقی کشف کرد و به این موفقیت دست یافت . در واقع از قبل زمینه فکری کشف قانون جاذبه زمین را داشته است و تنها در سوال آخر خود ، گم شده روند فکری اش را یافت. این سوال همیشه برای خودم مطرح است که آیا امکان کشف و اختراع هر چیزی ، برای هر کسی وجود دارد ؟ جواب قاطع من در زمان حاضر این است که ، نه و هرگز. نیوتن سالها جوینده کشف نیروی جاذبه زمین بوده است و **نیوتن** در طول سالها ، موفق شده است ، قانون جاذبه زمین را کشف کند ، نه اینکه صرفا با افتادن سیبی از درخت ، به این موفقیت (کشف نیروی جاذبه زمین) دست یافت. در واقع نطفه فکری کشف قانون جاذبه زمین ، سالها پیش در ذهن **نیوتن** انعقاد یافته بوده است . اگرما (مثل من و تو) بتوانیم امروز چیزی را کشف کنیم و نکته تازه ای را از متن طبیعت یا زندگی خود دریابیم ، بخواهیم و نخواهیم ، مدیون روند فکری سالهای قبلی خودمان هستیم و حتی مدیون زایش فکری کسانی هستیم که به شکل گیری روند فکری ما کمک کرده اند. اگر من امروز با کمک گرفتن از مطالب مربوط به قانون جاذبه زمین ، می اندیشم و مطالبی می نویسم ، مدیون اندیشه های **نیوتن** هستم ، چون پایه و مبنای اندیشیدن و نوشتن امروز من ، در باب پیرامون جاذبه زمین ، تفکر و یافته های علمی و عملی **نیوتن** است.

مُوفِیت

مُوفِیت

مُوفِیت

مُوفِیت

مُوفِیت

مُوفِیت

مُوفِیت

مُوفِیت



همه موفقیت ها از اندیشیدن شروع می شوند و اندیشیدن نیز خودش موفقیت است ، چون هر کسی موفق به اندیشیدن نمی شود. آری خیلی ها هنوز در تفکر قالبی و جهل مرکب خودشان خواب اند. آری انسان هنگامی بیدار است که ذهن و افکارش بیدار و روشن باشد . فکر نکنید همه این افرادی که در جای جای شهر من و تو پرسه می زنند ، بیدارند ، به خدا خیلی ها خواب اند و خودشان نیز خبر ندارند. باز بودن چشم ها، به معنی بازبودن ذهن و افکار آنها نیست ، آنان فقط از نظر بیولوژیکی (زیستی) بیدارند و گرنه از نظر پسیکولوژیکی (روانشناسی) خواب اند.

انسان تا وقتی نمی تواند که نتوانسته
باشد ولی وقتی توانست جزو می توانم
های او می شود. نمی توانم به معنی
نمی شود یا نمی شد نیست. اگر نمی
توانم یا نمی شود در واقع **علم و**
اسباب توانستن یا شدن را به دست
نیاورده ایم. روزی انسان آرزوی پرواز
داشت ، ولی آن زمان نمی توانست ،
لیک آن زمان به این معنی نبود که
انسان نمی تواند پرواز کند یا پرواز
کردن برای انسان کاری شدنی نیست
یا شدنی نخواهد بود. آری بیایید
ناتوانی و نتوانستن های خودمان را با
دید نسبی و موقتی بنگریم.





**هیچکس نهایت سعی و تلاش خود را
نمی داند و نمی شناسد و نمی کند. من**

به سعی و تلاش از منظر پیوستاری نگاه می
کنم و این پیوستار را از دامنه کوه تا قلّه
کوه می دانم. کسی که نهایت سعی خود
را می کند ، فاتح قلّه موفقیت می شود .
آنهایی که نهایت تلاش خود را نمی کنند ،
نسبت به تلاش خودشان در نقطه ای ما
بین دامنه کوه تا قلّه کوه متوقف می شوند.
هر کس برای برخی چیزها بیشتر از
چیزهای دیگر از خود سعی و تلاش نشان
می دهد و هر کس برای هر چیزی بیشتر
تلاش می کند در به نتیجه رساندن آن
چیز موفق تر می شود. تلاش و کوشش ما
مثل آبیاری کردن است ، انگار **نهال**
موفقیت ما با سعی و کوشش ما رشد می
کند و به اوج شکوفایی می رسد و به
درخت تناور موفقیت تبدیل می شود.



کاری که از عهدهٔ انسان برآید ، هرگز
خدا آن کار را برای انسان انجام نداده
و نخواهد داد ، خداوند ، کاری را برای
انسان انجام می دهد که از عهدهٔ انسان
برنیاید !! و من امروز می پذیرم
و اعتراف می کنم که برای خلق موفقیت
خودم ، واقعا کوتاهی کرده ام !!



اراده آدمی ، کارکردی خودمختار ندارد ، بلکه اراده آدمی نیز نیازمند هدایت و حمایت است ، یعنی اگر اراده را به ماشین تشبیه کنیم ، اراده هم مثل ماشین نیازمند حرکت دادن و کنترل و هدایت است و گرنه اراده آدمی نمی تواند مثل ماشین خودسرانه حرکت کند و به حرکت خود در مسیری که ما می خواهیم ادامه بدهد. هر چند به نظر می رسد برای انجام کارها بایستی اراده کنیم ولی خود اراده هم نیازمند حمایت است و به راه اندازهایی نیاز دارد و هم اینکه اراده ما نیز به اداره و مدیریت ما نیاز دارد.

نباید از خسته بودن

خود شرمنده باشی بلکه

فقط باید سعی کنی

خسته آور نباشی

هیلزهام





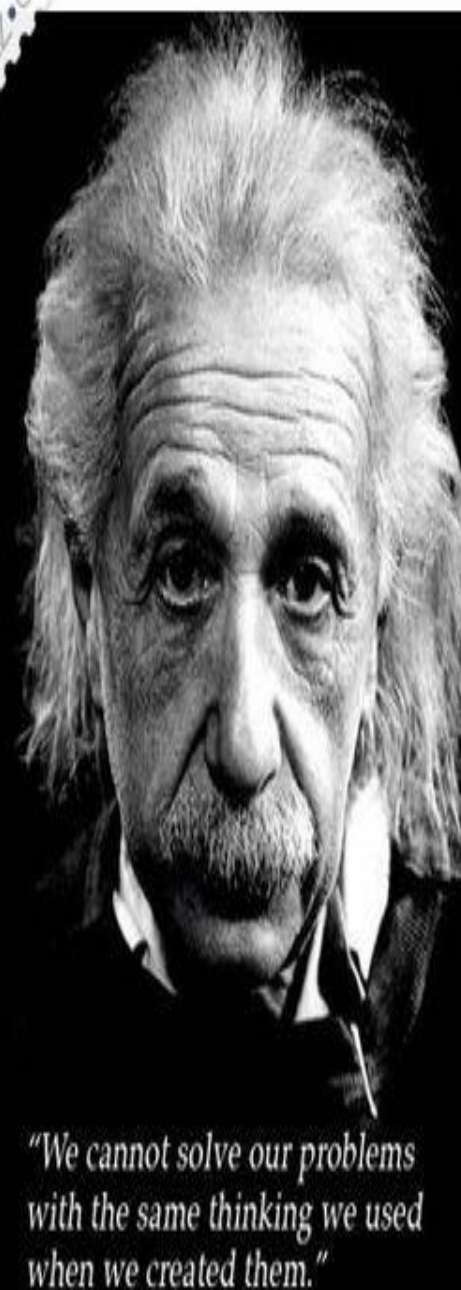
با یک موفقیت بزرگ ، صدها شکست خوردن مرد
موفق دیگر به چشم نمی آید. ادیسون صدها بار در
ساختن لامپ با شکست مواجه شد اما ما به یاد نمی
آوریم که ادیسون چقدر در ساختن یک لامپ روشن
شکست خورده است و سختی کشیده است در واقع
ادیسون را فقط بایک لامپ روشن (موفقیت) به یاد
می آوریم. به نظرم گاه افراد از این بابت انگیزه
و اعتماد به نفس خودشان را برای خلق موفقیت بزرگ
زندگی خودشان از دست می دهند که فقط به نتیجه
فکر می کنند و صرفاً خواهان رسیدن به نتیجه اند و
از صدها و هزاران بار شکست خوردن و تحمل رنج و
مشقت های مسیر موفقیت خودشان چشم پوشی
می کنند و فراموش می کنند که برادر مُزد آن گرفت
که کار کرد (نابرده رنج ، گنج میسر نمی شود) و
هیچ چیز به صورت رایگان به دست نمی آید و
بایستی زمان ، پول ، اعصاب ، خواب، سلامتی جسمی
و روانی ، تفکر و صبر و دوندگی و همه چیز خود را
در این راه باید گذاشت.

تکرار

مادر مهارت‌هاست.

تکرار همان اصرار است و اصرار هم نوعی تکرار. **تکرار** ، **اصرار** ، **اصرار** عملی ما و **اصرار** ، **تکرار** ذهنی **ماست**. کودکان و افراد موفق آنچه را که می‌خواهند از راه **تکرار** و **اصرار** به دست می‌آورند. **تکرار** و **اصرار** یعنی متوقف و تسلیم نشدن ، یعنی **خستگی** ناپذیری و **شکست** ناپذیری. **تکرار** یعنی ادامه دادن تا زمانی که به نتیجه مطلوب برسیم و **اصرار** یعنی با تمام وجودمان در طلب خود بودن ، **اصرار** یعنی خواسته خود را می‌خواهم و از خواسته خودم کوتاه بیا نیستم تا وقتی که به خواسته خودم دست یابم.

وقتی ما برای خودمان اهدافی برمی‌گزینیم ، لازمه رسیدن ما به اهداف مان ، **تلاش فکری** و **تلاش عملی** است. آیا به راستی برای تحقق اهداف مان ، دست به **تلاش و کوشش واجب و مستحب** می‌زنیم؟ **انتخاب هدف یک انتخاب زینتی نیست** که فقط برای اینکه بی‌هدف به نظر نرسیم ، چند اهدافی را انتخاب می‌کنیم (انتخاب ذهنی) تا اگر دیگران از اهداف ما پرسیدند ، در جواب ، اهداف (انتخاب های ذهنی) خودمان را برشماریم ؛ مثل برخی افراد که بسی کتاب می‌خرند و یک کتابخانه زینتی در خانه خودشان درست می‌کنند ولی هیچ وقت دست به مطالعه نمی‌برند. ما اهداف را فقط برای انتخاب کردن ، انتخاب نمی‌کنیم. **هدف از انتخاب هدف ، بی‌شک تحقق هدف است.** اهداف ، خواسته های ارزشمند ماست ؛ حال آیا نخواهیم و نتوانیم به خواسته های خودمان برسیم و در جهت نیل به اهداف مان تلاش نکنیم ، بود و نبود اهداف ما به چه دردی می‌خورند ؟



اگر می خواهیم ، موفقیت بزرگ زندگی خودمان را خلق کنیم ، به این معنی نیست که حتماً کارمند رسمی دولت باشیم . اکثر مردان بزرگ و موفق در طول تاریخ ، برای خودشان کار کرده اند ، نه برای دولت و حکومت . کارمند دولت بودن ، هر چند یک شغل نسبتاً ثابت و تضمینی است ، ولی برای فعالیت‌های مستقل فردی ، محدودیت‌های بزرگی دارد . این را به همه انسان‌هایی که جوینده موفقیت هستند ، قول می‌دهم ، اگر فردی مفید و خلاق باشید و در دوردست‌ها در درون غارها هم زندگی کنید ، شکی نکنید به زودی مسئولان دولتی به سراغتان خواهند آمد . در طول تاریخ این شاهان بزرگ بوده اند ، که سراغ دانشمندان بزرگ را گرفته اند ، نه اینکه دانشمندان به سراغ شاهان رفته اند . دوست من ، شما آنقدر توانایی دارید که می‌توانید حتی یک شاه بزرگ و قدرتمند را به خدمت خود درآورید و به پای‌خانه خود بکشید . آری هر وقت خودت را خوب شناختی ، بزرگترین و قویترین سلاح جهان هستی می‌شوی .

"We cannot solve our problems with the same thinking we used when we created them."

• افرادی در زمینه شغل و زندگی موفق اند که از ویژگی های زیر برخوردار باشند:

• افرادی که وقت شناس اند و به زمان اهمیت می دهند و از وقت خودشان و دیگران به خوبی استفاده می کنند. همچنین به ظاهر و آراستگی توجه داشته ، از بد پوشی و کثیفی پرهیزی کنند و باور دارند که ترفیع و موفقیت و خوشی در شغل و زندگی را باید به دست آورند و در این راه از تلاش و کوشش دریغ نمی ورزند . در مواجهه با مشکلات و مسائل به جای افسوس و آه و ناله ، به یافتن راه حل های مختلف می پردازند و ضمن پذیرش اشتباهات خود از دلیل تراشی و حواله ی آن به دیگران خود داری می کنند.

• افرادی پیروزمندانه زندگی می کنند که به جای این که منتظر کمک دیگران باشند، خود به دیگران کمک می کنند و در پذیرش مسئولیت ها منتظر درخواست و پیشنهاد نمی شوند، بلکه داوطلبانه به سوی آن می روند . احترام می گزارند و مؤدب اند . پس از آن از همسر، فرزندان یا همکاران و... تقاضای احترام و ادب دارند.

• همه انسان ها ذهنشان فعال است و توانایی ایجاد تعداد نامحدودی ایده را دارند. افراد موفق از ایده پردازی خود داری نمی کنند، مغز خود را پرورش و تمرین می دهند و سعی می کنند ایده های بیشتر و مطلوب تر تولید کنند و علاوه بر آن تلاش می کنند تا ایده های خود را با هم مقایسه کرده، بهترین ایده ها را عمل کنند.



موانع و موقعیت ها (فرصتی بالقوه برای موفقیت)

در روزگاران قدیم پادشاهی دستور داد تخته سنگی را وسط جاده ای قرار دهند. سپس خود و افرادش در گوشه ای مخفی شدند تا ببینند آیا کسی آن تخته سنگ را از سر راه برمی دارد یا نه.

عده ای از بازرگانان و افراد مرفه دربار با بی توجهی از کنار تخته سنگ عبور کردند. عده زیادی هم از مردم عادی با دیدن تخته سنگ شاه را ملامت می کردند و او را مقصر می دانستند که چرا جاده ها را آباد نمی کند و به وضعیت آنها رسیدگی نمی کند. اما هیچکس برای برداشتن تخته سنگ از وسط جاده کاری انجام نمی داد. پس از مدتی که افراد زیادی رفت و آمد کردند یک روستایی که بار سبزیجات داشت از راه رسید. آن مرد روستایی به محض اینکه به تخته سنگ رسید بارش را به زمین گذاشت و شروع به هل دادن تخته سنگ کرد تا اینکه بعد از مدتی با زحمت زیاد توانست تخته سنگ را از وسط جاده به کناری بغلتاند.

بعد از برداشتن تخته سنگ از وسط جاده مرد روستایی یک کیسه پول درست در جاییکه قبلاً تخته سنگ بود پیدا کرد وقتی مرد روستایی در کیسه را باز کرد با مقدار زیادی سکه های طلا و یک یادداشت مواجه شد که در آن نوشته شده بود: **طلاها متعلق به کسی است که تخته سنگ را از سر راه مردم کنار بزند.**

مرد روستایی چیزی آموخت که بسیاری از ما در مواجهه با سختی ها متوجه آن نمی شویم.

«هر مانعی که سر راه ما بوجود می آید فرصتی برای پیشرفت در اختیار ما می گذارد.»



سلام خدمت شما

ببخشید در سایت (؟) یکی از عکس هایی که گذاشتید درباره تردید بوده

چگونه میشه با **تردید** **هام** **مقابله** کنم و بتونم بجای جنگ روانی درونی و افکار منفی فراوان که گاهی تبدیل به وسواس شدن جلوگیری نمایم

چگونه میتوانم **به** **گفتارم** **اعتماد** داشته باشم و با صدای بلند حتی گفته ای که امکان دارد اشتباه باشد بیان نمایم

چگونه میتوانم رویاهایم را باور کنم

چگونه میتوانم **ترس** **از شکست** در مسیر را به عاملی برای قدرت گرفتن تبدیل کنم

میتروسم اطرافیانم مرا مسخره کنند زیرا خودم هر لحظه در حال **تمسخر کردن** به خودم هستم و فکر میکنم همیشه در ارتباط هایم دچار اشتباهی میشوم که باعث شده اند نتوانم دوستی بیابم.

نمیدانم چرا همیشه در **تلاش برای تأیید شدن** هستم و اگر دیروز دانشجوی دکترای دانشکده به من گفتند دختر متینی هستی ذوق کردم


اما میدانم خودم نمیتوانم باشم چون **خود واقعی** ام خیلی زنده خواهد بود

من به عنوان یک روانشناس با شما صحبت نمودم خواهشا راهنمایی ام نمایید

من نیز دعا میکنم دکترای شما قبول شوید

**خودت باش با همه اشتباهاتی که
فکر می کنی دارید ، خودت را
دوست داشته باش با همه اشتباهاتی
که بازم تکرار خواهید کرد
خودت باش دوست من ، به توانایی
های خودت اعتماد کن ، خودت را
بشناس کشف کن آن همه توانسن
هایی که در وجودت نهان باقی
مانده است**





زندگی سخت
است.
اما من از آن
سخت ترم!

خواسته های خودمان را بیآفرینیم و با تجسم روزانه آنها را آبیاری (تقویت و مراقبت) کنیم. برای رسیدن به جایی یا دستیابی به چیزی (هدفی) بایستی پیشاپیش خواسته های خودمان را تعیین کنیم. وقتی نمی دانیم چه می خواهیم ، مگر قرار است به چه چیزی نایل گردیم؟ هر چند می گویند خواستن توانستن است ، ولی مشکل همیشه این نیست که خیلی ها نمی توانند به خواسته های خودشان برسند ، بلکه گاه مشکل خیلی ها این است که برای توانستن ، خواسته هایی ندارند. خواستن به اندازه توانستن مهم است، بدون خواستن ، توانستن ما بی معنی می شود و باعث می شود در هاله ای از ابهام ، فکر و عمل کنیم. با تعیین خواستن های خودمان در واقع برای خودمان، اهدافمان را روشن می کنیم و آن گاه با تمام نیروی فکری و نیروی عملی ، خودمان را بسیج و هماهنگ می کنیم تا توانستن (موفقیت) خودمان را محقق سازیم و بیآفرینیم و آن توانستن ذهنی را که در ذهن خودمان مجسم کرده بودیم به توانستن عملی تبدیل کنیم ، در اصل توانستن عملی ، جلوه بیرونی همان توانستن ذهنی (جلوه درونی) ماست. هیچ وقت در فاصله ای که بین خواستن و توانستن است ، دانستن را فراموش نکنیم چون رابطه تحقق خواستن با توانستن رابطه ای مکانیکی یا کورکورانه نیست ، بلکه ما آدمی هر لحظه نیازمند دانستن هستیم و گرنه کیفیت تلاش ذهنی و تلاش عملی ما شتاب نخواهد گرفت. آری دانستن راهنمای عمل ماست در طول راه بین خواستن و توانستن.

هیچکس با افکار و اعمال دیگران به موفقیت و خوشبختی نمی رسد و در زندگی احساس راحتی و رضایت نمی کند. تا وقتی نتوانیم

مالک فکر و عمل خودمان باشیم ، در واقع

مالک خودمان نیستیم بلکه چون عروسک خیمه شب بازی هستیم که از سوی نیروهای خانواده و جامعه ، کنترل ، مدیریت و هدایت می شویم (با نخ های فکر و عمل آنها). هر کس باید با افکار و اعمال خود ساخته شود ، چون قرار است هر کس خودش باشد و هر کس خودش را بسازد و هر کس آن طور که خود می خواهد خودش را بسازد و اصلی ترین شرط برای خودسازی ، وجود استقلال و آزادی فکری و عملی است. البته منظورم از استقلال و آزادی فکری و عملی ، جدایی و اجتناب و احساس بی نیازی از دیگران یا جامعه نیست ، بلکه حفظ رشد شخصی خودمان با وجود دیگران و در حرکتی موازی با دیگران است ، یعنی نه مانع رشد دیگران شویم و نه دیگران مانع رشد فردی ما شوند ، بلکه همه برای رشد همدیگر همکاری کنیم ولی از نظر فکری و عملی سعی نکنیم مانع رشد دیگری شویم . که البته در این جا باز ممکن است اصل تزاخم وارد عمل شود و رشد یکی باعث اختلال در رشد دیگری شود. اما یک سوال مهم ، آیا همه می توانند در کنار هم به رشد آزاد

و مستقل شخصی خود ادامه دهند و مانع رشد یکدیگر نشوند؟

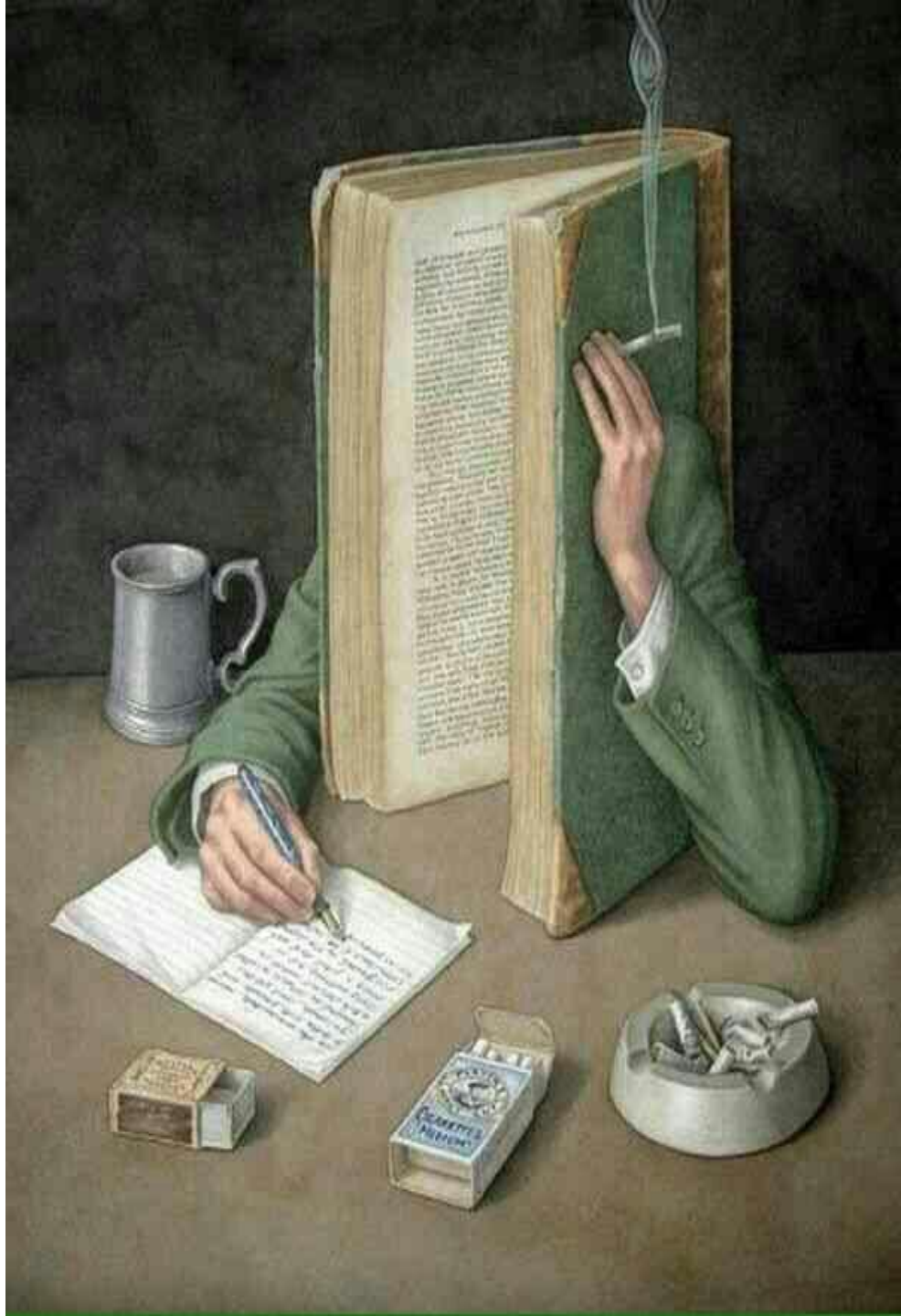




موفقیت تصادفی نیست

موفقیت های اصیل و ارزشمند و واقعی ، ساخته و خلق می شوند . هیچ وقت به فکر موفقیت های بادآورده نباشیم که چنین موفقیت هایی ممکن نیست سر راه ما قرار گیرند. موفقیت ها از روی اراده و آگاهی ساخته می شوند، بخاطر تلاش فکری و تلاش عملی ما خلق می شوند. موفقیت چیزی نیست که بتوان مثل یک هدیه ، کادو و بسته بندی کرد و به هر کسی تقدیم کرد. موفقیت چوهره تلاش فکری و تلاش عملی فرد موفق است. آیا نیوتن می توانست بطور تصادفی قانون جاذبه زمین را کشف کند؟ **آیا امکان کشف قانون جاذبه زمین بطور تصادفی می تواند برای یک چوپان (همه افراد) نیز صادق باشد؟** شاید در کشف و اختراع علمی دانشمندان و مردان بزرگ علم ، چیزی به نام تصادف هم نقش مثبت داشته باشد ، ولی به این معنی نیست که برای هر کسی این امکان وجود داد که صرفا بر اساس تصادف به کشف و اختراع علمی هر چیزی شود. در واقع اگر نیوتن سال ها به تحصیل علم نمی پرداخت و آن هم علمی که مرتبط با جاذبه زمین باشد ، حتی دیدن افتادن سیب از درخت ، هرگز نیوتن را قادر به کشف جاذبه زمین نمی کرد (هر چند نیوتن در طول عمر خود بارها افتادن سیب از درخت را دیده بود) در واقع اصل تصادف برای کسانی کارساز و مفید واقع می شود که به قول معروف « جوینده یابنده است» ، در واقع نیوتن سالها جوینده جاذبه زمین بوده است ولی تنها بر اساس اصل تصادف ، جاذبه زمین را کشف کرد(می یابد ، یابنده است). اصل تصادف به کمک کسانی می آید که جوینده اند ، جوینده ذهنی و ممکن است اصل تصادف فقط سرنخ های محیطی (یابنده ها) را در اختیار فرد جوینده قرار دهد. آری دانشمندان آنچه را که می جسته اند ، یافته اند ، حتی اگر در خواب و رویا باشد.

برای موفق شدن و خلق موفقیت ، نیاز به آموختن فرمول های بزرگ و پیچیده نیست . اگر بتوانیم اهل عمل باشیم و به همه آنچه که می دانیم و به خودمان قول انجام دادنشان را می دهیم ، عمل کنیم ، خواهیم توانست موفقیت زندگی مان را بیافرینیم. اگر زندگی افراد موفق و مردان نامی را مطالعه کنیم ، می بینیم آنها با اینکه در شرایط سخت و با امکانات محدود زندگی کرده اند ، ولی با استفاده از فرمول ها و راهکارهای ساده و کوچک توانسته اند زندگی خودشان را تغییر دهند و به سوی موفقیت های بزرگ حرکت کنند. ما از بس بی فکر و بی خیال هستیم و نه به درستی می اندیشیم و نه به درستی عمل می کنیم و حتی به خوبی به آنچه که باید عمل کنیم وفادار نیستیم و همش انتظار داریم همه آنچه که می خواهیم تنها از راه خواهش و معجزه به دست آوریم . آری در حالی که مردان موفق دست به خلق معجزه می زنند و در نهایت هم موفق می شوند معجزه زندگی خودشان را بیافرینند ، ولی ما نه خودمان دست به خلق معجزه موفقیت زندگی خودمان دست می زنیم و نه در زندگی ما معجزه ای رخ می دهد.



نگران نباشید

DON'T BE A WORRIER

جنگجو باشید

BE A WARRIOR

وقتی حتی یک برنامه ریزی روزانه هم نداشته باشیم و در کمال صداقت و امانتداری و وفاداری نتوانیم به برنامه های روزانه خودمان عمل کنیم، آیا می توانیم امیدی به موفقیت خودمان داشته باشیم؟ ما به عوامل مزاحمی که هر روز سر راه ما قرار می گیرند تا نتوانیم برنامه های روزانه خودمان را به درستی انجام بدهیم، بیشتر توجه می کنیم و حتی رفع آن عوامل مزاحم را در اولویت قرار می دهیم. آیا با این برخورد و موضع گیری سست و ضعیف می توانیم یک گام به جلو برداریم، وقتی هر روز تکالیف روزانه خودمان را به عقب می اندازیم. گاه این طور فکر می کنم اگر به جای انسان، یک دستگاه مکانیکی بودم، بیشتر می توانستم امیدوار باشم که به موفقیت دست یابم، چون یک دستگاه مکانیکی هیچ وقت از آنچه که بر عهده دارد امتناع نمی کند، به تأخیر نمی اندازد، خسته نمی شود، بهانه نمی آورد و با تمام وجودش در مسیر اصلی اش برای هدف نهایی اش تلاش می کند. آری گاه لازم است مثل یک دستگاه مکانیکی عمل کنیم و کار کنیم و با هیچ چیز دیگری هم کاری نداشته باشیم.



اینکه وقت پیدا نمی کنیم ،
به این معنی نیست که از
خواست‌های بزرگ
خودمان کوتاه بیاییم و
دست بکشیم. با این دلیل
تراشی‌های نیازموده ،
خودمان را بیشتر ناتوان
می کنیم . اگر چیزی را
می خواهیم باید راهی پیدا
کنیم ، **راهی برای**
توانستن پیدا کنیم.

من (محمد نظری گندشمین) سزاوار موفقیت و موفقیت بزرگ هستم. برخی از مردم بیشتر از موفقیت ، از شکست لذت می برند و آرزوی شکست دارند تا موفقیت و از ترس درس‌های موفقیت ، به آرامش کاذب ناشی از شکست خوردن پناه می برند. برخی انسان‌ها شکست می‌خورند ، چون از موفقیت می‌ترسند و از اینکه دیگران ، آنها را بخاطر اشتباهات کوچک و بزرگ فکری و عملی شان سرزنش کنند ، مسخره کنند و بر آنها بخندند ، می‌ترسند و از گام گذاشتن در راه موفقیت اجتناب می‌کنند و بخاطر هیچ و پوچ و افکار و نظرات مسخره دیگران به شکست خوردن خودشان راضی می‌شوند و دست از تلاش برمی‌دارند و خود را متوقف می‌سازند ، اما دریغاً که **شکست خوردن شاخ و دم ندارد !!! راه موفقیت ، راه یک شبه نیست** ، موفقیت آسانسور ندارد، بال پرواز ندارد. راه موفقیت ، راه کوهستانی است موفقیت ، قله زندگی ماست و برای فتح قله زندگی خودمان ، نیازمندیم بالا و بالاتر رویم و رنج این راه سربالایی و پر پیچ و خم‌های متعدد را قبول کنیم و بر ترس از افتادن‌ها (شکست‌ها) غلبه کنیم. همان‌طور که صعود به قله کوه نیازمند بالا رفتن است ، راه موفقیت نیز ، راه رشد است و رشد نشانه بزرگ شدن و اوج گرفتن است.

قدرت تفکر و اندیشه



نویسنده: دکتر ماکس ول
مترجم: مصطفی رحیم زاده

معلولیت ، فقط یک مشکل نیست ، بلکه هزار و یک مشکل است ، که یک معلول در نیمی از این مشکلات با دیگران (افراد سالم جسمانی) شریک و مشترک است و نیمی هم از مشکلات ، مختص به معلولان است. البته نسبت به نوع و شدت معلولیت ، مشکلات نیز کمیت و کیفیت دیگری پیدا می کنند ؛ یعنی همه معلولان هم مشکلات یکسانی ندارند و با هم تفاوت هایی دارند. یک معلول موفق و توانا ، نه تنها می تواند برای معلولان دیگر به عنوان الگو و نمونه باشد ، بلکه برای افراد سالم جسمانی هم می تواند یک الگوی مناسب ، تأثیرگذار و تحریک کننده به موفقیت باشد. یک فرد سالم جسمانی (اینکه می گویم سالم جسمانی ، به این خاطر است که فردی که از نظر جسمی سالم است به معنی سلامتی کلی و مطلق فرد نیست بلکه فرد صرفاً از نظر جسمانی سالم در نظر گرفته می شود و ممکن است یک فرد سالم جسمانی از سایر جهات ، سلامتی نداشته باشد ، سلامتی روانی ، سلامتی اخلاقی ، سلامتی اجتماعی ، سلامتی ارتباطی ، سلامتی فکری و ...) با مقایسه ناتوانی های خود با توانایی های یک معلول به فکر فرو رود و از درون منقلب و متحول شود و در یک کلام در وجودش انقلاب فکری و انقلاب عملی رخ دهد و نیروهای انگیزشی خفته خود را بیدار کند. اگر یک فرد سالم جسمانی به موفقیت و توانایی های یک معلول به دیده حسرت و غبطه بنگرد ، باید گفت این فرد سالم جسمانی ، از نظر فکری و انگیزشی دچار مشکل است ، چرا که با وجود سلامتی کامل جسمانی اش ، نتوانسته است خود را در حدّ موفقیت های یک معلول رشد دهد و این در حالی است که یک فرد سالم جسمانی به حکم عقل و منطق ایجاب می کند که خود را با افراد سالم که از خود بهتر و برتر می بیند ، مقایسه و رقابت کند . البته منظورم این نیست که یک فرد سالم جسمانی نباید یا نمی تواند از یک معلول موفق چیزهایی را بیاموزد و از او الگو برداری کند ، بلکه اگر خواهان مقایسه دو فرد هستیم، دور از عقل و منطق نیست که لااقل این دو فرد تا حد امکان شرایط جسمانی و روانی و محیطی و غیره مشابهی داشته باشند ؛ چرا که به نظر می رسد مقایسه و رقابت یک فرد سالم جسمانی با یک معلول ، مقایسه و رقابتی نارسا و سوال برانگیز باشد. با وجود این حرفها ، آن کس که طالب موفقیت و توانایی است ، حال چه سالم جسمانی باشد و چه معلول ، راه و شرایطی برای خلق موفقیت آنها وجود دارد و **سلامتی و معلولیت ، نه تضمین موفقیت است و نه مانع خلق موفقیت** ، حال شما دوستان عزیزم چگونه فکر می کنید به جای خود محترم و محفوظ .



فکر مانند چتر نجات
است، تا زمانیکه باز
نشود کارایی نخواهد
داشت.

برخی مواقع، علل عدم حل مشکلات، نبود راه حل نیست، بلکه به کار نبستن راه حل های موجود است.

درواقع اگر واقعا قصد برداشتن موانع از سر راه خودمان را داشته باشیم، من تردیدی ندارم که می توانیم به خواسته های خودمان برسیم. به نظر می رسد گاه به جای اینکه فکر خودمان را برای حل مسایل خودمان متمرکز کنیم، به نوعی قصد داریم از روبرو شدن با مسایل و موانع اجتناب کنیم. درواقع وقتی اراده و خواست ما بر حل مشکلات متمرکز شود، باید مسئولیت روبرو شدن با مسایل را برعهده بگیریم. به نظر می رسد از یک طرف می خواهیم موانع از سر راه ما برداشته شوند و از طرف دیگر قصد نداریم سختی هایی فکری و عملی که از روبرو شدن با مسایل برای ما پیش خواهد آمد را بر عهده بگیریم. فی الواقع می خواهیم بدون پرداخت **رنج فکری** و **رنج عملی** (مادی یا معنوی) برای چیزی، آن چیز و خواسته را به دست بیاوریم و این شدنی و منطقی به نظر نمی رسد. اصول حاکم بر جهان هستی، هیچ وقت، هیچ چیزی را دودستی تحویل هیچکسی نداده است و نمی دهد و نخواهد داد، بلکه این خودمان هستیم که باید خواسته های خودمان را به دست بیاوریم و هزینه ها و مشقت هایی که در این راه باید است پرداخت، تحمل کنیم و بپذیریم.



آینده ای بساز، که گذشته ات جلویش زانو بزند

انسان ها از یکدیگر متفاوت هستند ، یعنی برای هر کس زمینه ای وجود دارد ، نقطه قوتی وجود دارد تا به لحاظ تفاوت خود برجسته شود ، یعنی تفاوت های خودمان را با دیگران ، نقطه ضعف تلقی نکنیم ، بلکه توانایی های منحصر به فردی بدانیم که می توانند ما را برجسته کنند و موفقیت انحصاری ما را رقم بزنند. **سعی کنیم راه خودمان را پیدا کنیم و طی کنیم و دل به تقلید از این و آن نبندیم . هیچکس نمی تواند بهتر از خودش باشد.** هیچ وقت مثل دیگری بودن ، دلیلی تامّ بر مزیت نیست. هر کس مثل ما کاستی ها و توانایی هایی دارد. هیچکس را مطلقاً توانا و مطلقاً ضعیف و عاجز نپنداریم. برای هر کس مثل خود ما ، نسبتها و نسبیت هایی وجود دارد. دیگران هم مثل ما هستند ، شاید شرایط متفاوتی را با ما داشته باشند ، ولی بدانیم در هر شرایطی ، امکان انجام کاری (یک کار بزرگ) وجود دارد. **سعی کنیم بهترین کاری را که می توانیم با شرایط خودمان انجام بدهیم ، پیدا کنیم و آغاز کنیم و مطمئن باشیم ، شرایط ما هم رو به بهبودی خواهد بود.** شرایطی را که داریم مثل قالب های سنگی و آهنی فرض نکنیم که انعطاف ندارند. شرایط قابل تغییر است ولی برای تغییر شرایط موجود خودمان ، نیاز است دست به کار شویم و گرنه با پرهیز و اجتناب از دست زدن به عمل ، نمی توانیم شاهد تغییر عملی شرایط زندگی خودمان باشیم. علاوه بر این هیچ وقت خودمان را در دام بسته اندیشی و مطلق انگاری و محدود شدن به یک سری اندیشه ها و باور های قدیمی و تکراری به اسارت نگه نداریم.

جهان و زیسن ، هیچ وقت خالی از مشکلات نبوده است و نیست و نخواهد بود. به این فکر نکنیم که چگونه می توانیم مشکلات وسختی ها را در این جهان ویا از زندگی خودمان ریشه کن کنیم ، که این کار اصلا شدنی نیست و به جای این بهتر است که روش مقابله و برخورد و کنار آمدن (روش حل مسأله) با مشکلات وسختی ها را یاد بگیریم. تنها در این صورت است که می توانیم یک گام مثبت و مفید برای زندگی خودمان یا دیگران برداریم. این سختی ها است که انسان را سخت و سرسخت می کند ، وگرنه روبرو شدن با آسانی ها برای همه آسان است و این سختی هاست که تحمل کردنش برای همه آسان نیست. از آنجا که زندگی بطور مطلق با آسانی به پیش نمی رود ، لذا نداشتن قدرت تحمل سختی ها ، ممکن است برخی افراد ضعیف الاراده وضعیف النفس (کسانی که قدرت و مهارتِ مهار و کنترل و هدایت خویشتن را ندارند) را دچار مشکل کند ، به طوری که در برابر سختی ها کم آورند و خودشان را از دست بدهند یا وضع بدی پیدا کنند. گاه سختی ها فقط به این دلیل سخت هستند که یا برخورد درست با سختی ها را نمی دانیم یا قدرت تحمل کافی و وافی را برای سختی ها نداریم ، مثلا خیلی افراد سالم جسمانی هستند که بخاطر نداشتن قدرت تحمل سختی ها و ناتوانیها در سازگاری با سختی ها ، دست به خودکشی می زنند ، در حالی که خیلی از معلولان جسمی - حرکتی هستند که با وجود وضع دشوار و سخت جسمی که دارند ، که به تبع آن در زندگی هم مشکلات متعددی دارند ، نه تنها هیچ وقت به خودکشی فکر نمی کنند بلکه با وجود تمام مشکلات وسختی های ناشی از معلولیتی که دارند ، باز قصد دارند با وضع موجود خودشان ، در برابر سختی ها مقاومت می کنند حتی غالب و پیروز وموفق می شوند و به پیامدهای مثبت وشگفت انگیزی هم دست می یابند. درواقع این ضعف روانی یا قوت روانی ماست که ضعیف بودن یا سرسختی ما را تعیین می کند ، نه اینکه صرفا با چه مشکلاتی وسختی هایی روبرو باشیم. درواقع یکی از رازهای موفقیت معلولان موفق ، همین قدرت تحمل سختی ها (منظور از قدرت تحمل سختی ها ، صرفا به صورت منفعل وخنثی دریافت کردن سختی ها نیست، بلکه قدرت تحمل یعنی با وجود سختی ها به پیش رفتن وسرسختی خود را نشان دادن وبه مرحله عمل رساندن) وکشف و شناسایی راه های درست ومناسب برای برخورد با سختی هاست.

۹۷% ...

از مواردی که

نگرانیشان هستید

هرگز

اتفاق نمی افتند.

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى

مکتبہ اسلامی

« وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى »

هر کس همان چیزی را به دست می آورد که برای آن تلاش میکند. هر کس همان است که تلاش می کند. هر کس محصول تلاش فکری و تلاش عملی خودش است.



هرازگاهی باورهایتان را ورق بزنید،
و کمی ویرایشش کنید.
شاید صفحه ای باید اضافه،
و یا حذف بشود

سعی کنیم از کلمه «باید» استفاده نکنیم ،
باید نشانه کمال گرایی است. کلمه **باید** در
آدمی فشار روانی تولید می کند و به عنوان
بازدارنده ذهنی در خلق موفقیت های عملی
ما ، نقش ایفا می کند. هیچ **بایدی** نیست
. کلمه **باید** به ما این طور القاء می کند که
ما در مقابل مشکلات و موانع سرسختی واقع
شده ایم و به نوعی در خودمان احساس
ضعف و ناتوانی می کنیم. کلمه **باید** بیشتر
ناشی از تصمیم گیری احساسی است که
ممکن است محتوای این تصمیم گیری از
اصولی منطقی و عقلی برخوردار نباشد
و صرفاً ناشی از یک تصمیم گیری لحظه ای
و آنی است که دست به کاربرد از کلمه **باید**
می زنیم.

- انسانی که تلاش می کند **شکست** می خورد ، با انسانی که تلاش نمی کند **شکست** نمی خورد (که در اصل **شکست** خورده است) یکی نیست.
- **شکست** خوردن خودمان را در عمل نشان دهیم، نه اینکه **شکست** خوردن خودمان را در ذهن مان ، تصور و باور کنیم.
- کسی که تلاش می کند ولی **شکست** می خورد ، **شکست** خورده نیست، **شکست** خورده کسی است که هیچ تلاشی نکرده است و نمی کند و از تلاش کردن می ترسد.
- **شکست** خورده کسی است که هنوز دست به هیچ تلاشی نزده ، خود را **شکست** خورده و خودباخته می پندارد ، ولی این پنداشت به این معنی نیست که اگر تلاش کند ، حتما **شکست** خواهد خورد ، چون نه تنها پنداشت ها و برداشت های آدمی قابل تغییر است ، بلکه نتایج پنداشت های ما هم مطلق و قطعی نیستند.
- اگر کسی خود را **شکست** خورده پندارد ، **شکست** می خورد و اگر کسی خود را پیروز و موفق پندارد پیروز می شود ؛ اختیار انتخاب هر دو پنداشت دست خودش است.
- **شکست** خورده کسی است که بازی نکرده (تلاش نکرده) ، خودش را باخته است. بیاید پیشاپیش نتیجه گیری قطعی نکنیم.

✓ وقتی مثبت حرف بزنیم یا مثبت فکر کنیم و به این کار ادامه بدهیم (یعنی **تکرار کنیم**) ذهن ما نیز به کارکرد مثبت ، عادت می کند ؛ چون ما با **تکرار** ، باعث شکل گیری **محتوای مثبت و ساختار مثبت** ذهن خودمان می شویم .

✓ **تکرار** یعنی ادامه دادن ، پیش رفتن ، بدون اعتنا کردن به همه چیزهایی که بر ضد ما هستند و قیام کرده اند .

✓ **تکرار می تواند یک رمز موفقیت باشد** . گاه آنچه برای خلق موفقیت خودمان لازم است ، فقط این است که برخی چیزها را **تکرار** کنیم .

✓ **تکرار** هر چند فرآیند عادت کردن است ، ولی ما به این فرآیند نیاز داریم .

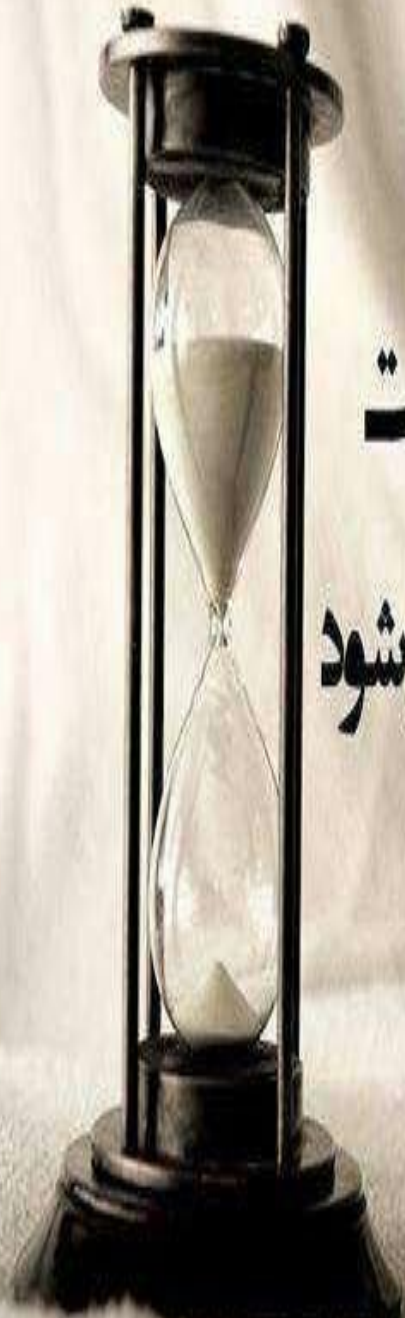
✓ **تکرار** یعنی اگر شکست بخورم و بارها شکست بخورم ، باز من بارها به تلاش خودم ادامه می دهم و **تکرار** می کنم مثل کودک نوپایی که یکی دو سال را به افتادن و به پا خواستن را تکرار ، تجربه و تحمل می کند و برای یک عمر ، راه رفتن استوار را (موفقیت) یاد می گیرد .

هرچند معلولان از نظر جسمی و حرکتی ، محدودیت های زیادتری از افراد سالم جسمانی دارند ، ولی از نظر توانایی های فکری و ذهنی ، هیچ گونه محدودیت یا ممانعتی ندارند و به این معنی نیست که نمی توانند مثل افراد سالم جسمانی فکر کنند یا حتی فراتر از آنها بیاندیشند و در اندیشیدن خلاق باشند و نتوانند محصولات فکری ارزشمندی تولید کنند ! پس ای معلولان جهان ، اندیشمند باشید و دانشمند ، که این بهترین سنگر برای پیشروی و دستیابی به موفقیت های کوچک و بزرگ برای من و شما دوستان معلولم می باشد . آری اگر در دَویدن نمی توانیم دیگران (افراد سالم جسمانی) را پشت سر بگذاریم ، اما می توانیم با فکر و اندیشه و ذهن خودمان ، مرز پیشروی مان را روز به روز گسترش بدهیم . به خودمان و خدایمان ایمان داشته باشیم که معلولیت می تواند راهی به سوی موفقیت ما باشد ، خودمان و تلاشمان را باور کنیم . آری خداوند انسان را بخاطر جسم انسان ، اشرف مخلوقات نکرده است بلکه بخاطر روح و ایمان و ذهن ماست که انسان را خلیفه خود بر روی زمین قرار داده است .

زندگی

ساعتی شنیده است

گاه لازم است زیر و رو شود

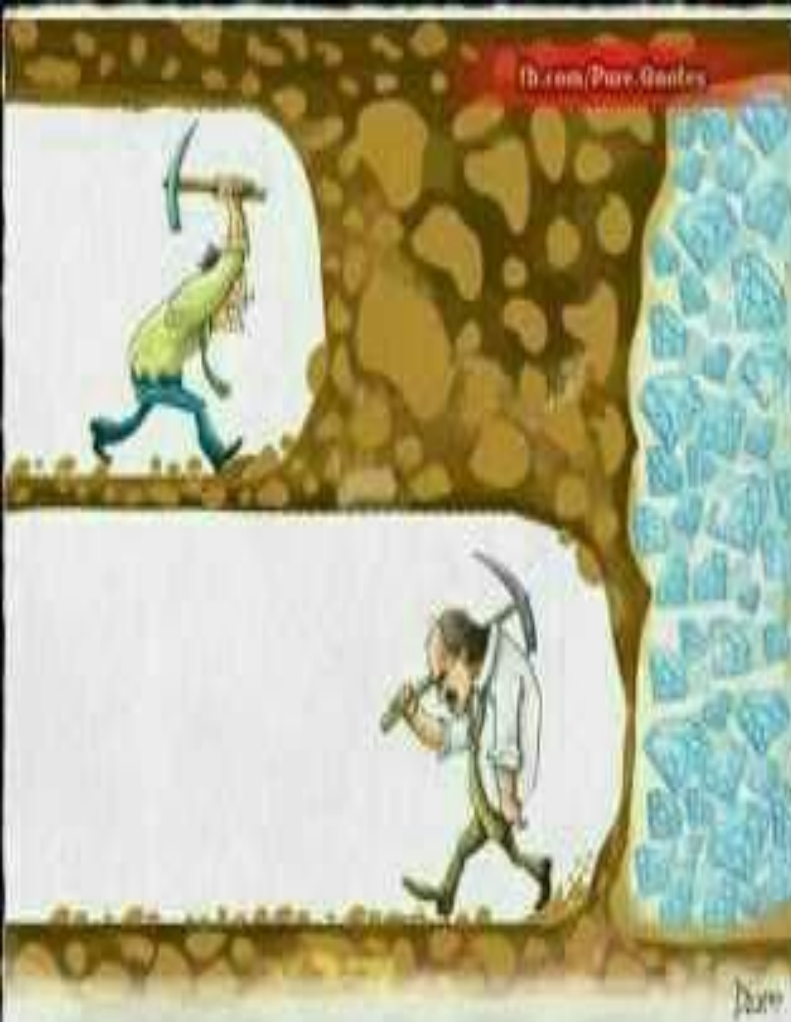


متحول شدن زندگی
شما فقط در گرو یک
نفر است:

خودتان

علت ناتوانی و شکست های خودمان را به حساب خدا ننویسیم . خداوند بی طرف است که من کسب موفقیت کنم یا شکست بخورم . بیایید فرافکنی نکنیم . مسؤلیت شکست ها و موفقیت های خودمان را بر عهده بگیریم . با محکوم کردن خدا یا دیگران ، موفقیتی عاید ما نمی شود. اتفاقاً خداوند طالب موفقیت من است ، پس خدا در موفق شدن من کمک می کند ولی خدا کاری نمی کند که من شکست بخورم ، چرا که فکر نکنم خداوند دوست داشته باشد که بنده خود را شکست خورده و ناامید و ناتوان ببیند. باورهایت را اصلاح کن ای که ناامید هستی.

راز موفقیت و راز شکست ، یکی است ، بستگی به این دارد که کدامش را بخواهیم. اگر راز شکست ، **تلاشی کمتر و سنجیده** باشد ، راز موفقیت هم **تلاشی بیشتر و سنجیده** است. حال انتخاب با ماست. آنچه راز موفقیت و راز شکست را از یکدیگر جدا می کند ، کیفیت این رازها است و نکته مهمی که نباید فراموش کنیم ، این است که برای موفقیت یا شکست ، هرگز یک راز قطعی وجود نداشته و ندارد و نخواهد داشت ، چرا که **هر کس راز موفقیت یا راز شکست خودش است**. اگر عواملی بیرون از ما ، مایه موفقیت یا شکست ما می شوند ، بخاطر این است که ما به این عوامل اجازه می دهیم که بر ما **تأثیر مثبت** یا **تأثیر منفی** داشته باشند و گرنه این عوامل ، بدون وجود ما و بدون **نوع واکنش پذیری** ما ، عواملی خنثی و بی طرف هستند. اگر ما آهن نباشیم ، هیچ آهنربایی نمی تواند ما را جذب خود کند. آری آنچه به عوامل بیرونی ، اجازه دخالت و تأثیر می دهد ، همانا خودمان هستیم و گرنه این عوامل فی النفسه نمی توانند بر ما (فکر و عمل) مسلط و حاکم شوند و در مسیر دلخواه خودشان هدایت کنند ، تا وقتی که سرسپرده آنها شویم و تمام و کمال ، **اختیار فکر و عمل خودمان** را به آنها (عوامل بیرونی) بسپاریم. آری اگر عوامل بیرونی هست ، شک نکنیم که عوامل بیرونی هم هست (داریم) که می توانند از ما در مقابل آثار **سوء عوامل بیرونی** حمایت کنند و به دفاع برخیزند. **عوامل بیرونی** مانند ، ذهن ، روان ، اندیشه ها و باورهای ما و ... است. و نکته پایانی اینکه که انسان می تواند هم موفقیت های خود را توجیه کند و هم شکست های خود را !!!

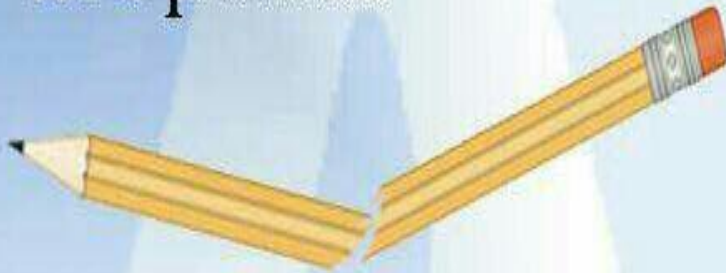


بسیاری از ناکامی ها ناشی از این است که هنگام تسلیم شدن نمی دانید که تا چه اندازه به موفقیت نزدیکید.

توماس ادیسون



Life is not always perfect..
there is always a possibility
for a problem



The problem is not the end



But it's the beginning of a
different life

• اگر وجود تفاوت ها را قبول کنیم ، پس مجبوریم وجود **نتایج متفاوت** را نیز بپذیریم. اگر دیگری موفقیتی را به دست آورده است و از ما متفاوت شده است ، پس بپذیریم که ما و او متفاوت عمل کرده ایم. اگر ما هم مثل او عمل می کردیم ، ممکن می شد به موفقیت او یا حداقل شبیه **موفقیت** او دست یابیم.

• اگر کسی به چیزی یا موفقیتی رسیده است ، ما هم باید بهایی را که آن فرد در ازای آن **موفقیت** پرداخته است ، متقبل شویم و بپذیریم. نمی شود ما به رایگان به موفقیتی دسترسی پیدا کنیم ، که دیگری سالها عمر خود را وقف و صرف آن موفقیت کرده است.

• رمز خلق **موفقیت متفاوت** ، تقلید از موفقیت دیگران نیست. موفقیت هر کس وابسته شرایط زمانی و مکانی خود فرد بوده است. همه می دانیم شرایط هر کس از هر لحاظ متفاوت از دیگران است. پس تقلید از دیگران نمی تواند ما را به موفقیت متفاوت برساند ، بلکه بایستی با الگوی فکری و ایده های نو و متفاوت که متعلق به خودمان و هماهنگ با شرایط ماست ، دست به خلق موفقیت خودمان بزنیم.

آنچه یک معلول (محمد نظری گندشمین) می اندیشد

محمد نظری گندشمین

کارشناس ارشد روانشناسی

کارشناس امور بهزیستی

09143542328

M.N.G

۹۶٪

معلولیت

با ۴٪

به دنبال موفقیت

Nazaribest@yahoo.com

nazaribest.samenblog.com

<http://ketabesabz.com/authors/1505/محمد-نظری-گندشمین>

